

ستون آموزشی طرح هجرت ۲۴

# ره تو شه را همیان نور ویرشه بوستان نماز

(دانش آموزان ابتدایی)

تابستان ۱۳۷۸

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز آموزش مبلغین.

ره توشه راهیان نور: ویژه بوستان نماز (دانش آموزان ابتدایی) تابستان ۱۳۷۸ / مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت). - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸.

۲۵۰ ص. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۷۹۰)

مسلسل انتشار؛ ۱۳۳۵: طرح هجرت، متون آموزشی؛ ۲۴).

ISBN 964-424-594-6 ۹۶۴-۴۲۴-۵۹۴ ۹۰۰-۶-۵۹۴-۴۲۴-۶ ۹۰۰-۶-۵۹۴-۴۲۴-۶

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام- راهنمای آموزشی. ۲. اسلام به زبان ساده. الف. دفتر تبلیغات

اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۰۷

BP A/۷۹



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
مرکز انتشارات

ره توشه راهیان نور

ویژه بوستان نماز (دانش آموزان ابتدایی)

تابستان ۱۳۷۸

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

همکار فنی و نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اوّل / تابستان ۱۳۷۸

شمارگان: ۷۰۰۰

بهای: ۹۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفایه)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۵-۷، تلفن: ۷۴۲۱۵۴، تلفن: ۷۴۴۱۵۴، پخش: ۷۴۴۱۵۶

شبکه اینترنت: BUSTAN @APADANA.COM

شبکه شارج: BUSTAN (تلفن: ۷۴۴۱۵۳-۴)

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حضرت امام خمینی «ره»

■ توجه کنید که کودکها را، جوانها را به تعلیمات  
اسلامی و تربیت‌های اسلامی، تربیت کنید تا  
ان شاء الله کشور شما از آسیب مصون باشد.

حضرت امام خمینی «ره»

بچه‌های کوچک ما را اگر اسلامی بار بیاورید،  
استقلال و آزادی مملکت شما بیمه خواهد شد. از  
این کودکها قدردانی کنید و از این عواطف کودکانه  
آنها تشکر می‌کنم.

مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

■ وقتی با جوانان هستم... احساس من مثل

احساس کسی است که در هوای صبحگاه تنفس

می‌کند؛ احساس تازگی و طراوت می‌کنم...

مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

■ هر کاری هم بخواهید بگنید، در دوران جوانی

می‌شود کرد؛ یعنی در هر سه زمینه - هم در زمینه

علمی، هم در زمینه‌ی تهذیب نفس، هم در زمینه‌ی

ورزش - باید در جوانی کار کنید.

## پیشگفتار

حمد و سپاس فراوان خدای مهربان را که اول و آخر، و ظاهر و باطن اوست بار دیگر توفيق و عنایت الهی یار شد تا همچون سالهای گذشته در پیروی از کلام شیواي مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، که فرمودند: «مسئله تبلیغ یکی از مسائل اساس در حیات اجتماعی است.» متن حاضر را تدوین و در اختیار شما سروران و مبلغان دین مبین قرار دهیم. امید که این قبس سهم کوچکی در روشن کردن محافل و جلسات نورانی شما داشته باشد.

ره توشه تابستان با تلاش‌های خستگی ناپذیر و با دقت و سعی فراوان تهیه شده است و عزیزان و دوستان شما تلاش نموده‌اند تا از هر حیث بصورت شایسته و بایسته تدوین گردد که از همه این عزیزان تقدیر و تشکر می‌شود ولی انتظار می‌رود تا شما عزیزان نیز نقطه نظرات خویش را به ما منعکس نمایید تا در جهت بهبود کیفیت حرکت کنیم.

در ضمن از آن جا که جایگاه و اهمیت برنامه‌ریزی و هماهنگی در امر تبلیغ بسیار عینی و ضروری است پایه و شروع این جزوای و کتابها می‌تواند تحقیقات علمی و دقیق و وسیعی را در آینده در پی داشته باشد.

و این کتاب نیز نمونه‌ای از این گونه مطالعات است.

امام خمینی<sup>۱</sup> در پیامی در خصوص تبلیغ می‌فرمایند:

«تبلیغات که همان شناساندن خوبیها و تشویق به انجام آن و ترسیم بدیها و نشان دادن راه گریز و منع از آن است، از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است  
...»<sup>(۱)</sup>

و همچنین در دیدار با اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی می‌فرمایند:

«مسئله تبلیغات ... در این زمان که ما هستیم یک اولویت خاصی دارد»<sup>(۲)</sup>.

عموماً تهیه و تدوین متون تبلیغی برای قشر عظیمی از مبلغان برجسته و زحمتکش و صاحب سبک کاری بس مشکل و طاقت فراساست و پر واضح

۱- صحیفه نور: حکم انتصاب ریاست «سازمان تبلیغات اسلامی» سال ۱۱.

۲- صحیفه نور، ج ۱۱، ۱۲، ۲۱، ۱۱.

است که ارضا و برآوردن همه انتظارات امری مشکل و گاه غیر ممکن است لذا سعی ما در این وجیزه مختصر و البته متنوع اتکاء بر نیازهای مشترک تبلیغی است.

و انتظار می‌رود که مبلغین عزیز با شیوه و روشها و مطالعات تکمیلی نهایت استفاده را از این کتاب ببرند انشاء الله .

لذا با عنایت به تاکید حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری (دام عزّه) بر ضرورت عصری و زمانی تبلیغ امید آن داریم که شما نیز تجارب، تالیفات، آثار، کتب، اشعار، مقالات، رثاء، گلچین‌ها، و یادداشت‌های مفید خود را با ما در میان بگذارید تا بتوانیم برای استفاده مبلغان دیگر از آن‌ها استفاده نمائیم. در نهایت از کلیه عزیزان، همکاران، سروران، نویسنده‌گان و تلاشگران تهیه و تدوین این آثار به خصوص مرکز تربیت مردمی کودکان و نوجوانان و همکاران ایشان نهایت تشکر و قدردانی را می‌نمائیم و در ضمن از کلیه دوستانی که ما را در تهیه و تدوین این کتاب یاری نمودند نهایت سپاسگزاری را داریم.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم سازمان تبلیغات اسلامی

## مقدمه

خدای را سپاس که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت؛  
بیست بهار از نهال انقلاب گذشت و پا به پای رشد این درخت، جوانان نیز بالندگی یافتدند؛  
چه بحران‌ها، توطنه‌ها، مشکلات و مشقّات، که ملت عزیز، فهیم و صبور ما با عزّت‌مندی و  
افتخار از سرگذراندند.

درختی که به دست انسان کامل قرن بیستم، حضرت امام خمینی (ره) غرس شد، با نام خدا  
و تمسک به ائمه‌ی اطهار آییاری گردید و در برهه‌ای از زمان، به دست مقام عظمای ولایت  
سپرده شد.

ما در مقطعی هستیم که وظیفه‌ی بزرگ تبلیغ دین مبین اسلام را بر دوش می‌کشیم و به آن  
مفتخرایم. تهیه و تدوین کارهای فرهنگی، تبلیغی، تأثیفی، مواد اساسی و ضروری هر عصری  
ونسلی، هم حساس و هم خطیر و بزرگ است که از جهتی حاوی معارف دینی باشد و از جهت  
دیگر نیازهای روز را برآورده سازد.

در مجموعه‌ی پیش‌رو، سعی بر ارایه‌ی مطالب متنوع، متناسب و گوناگون گردیده است که  
حول محورهای خاص تدوین یافته‌اند.

امروزه جایگاه تخصصی تبلیغ؛ برای نیروی عظیم بیست میلیونی «نو جوانان و جوانان»، به  
ویژه در تابستان که در استراحت تحصیلی هستند، ضروری و عینی است. به همین لحاظ،  
بخشی از ره توشی ویژه‌ی تابستان ۱۳۷۸ هـ، مخصوص دانش‌آموزان ابتدایی است که  
مباحث و مطالب متنوعی را در خود جای داده است. از سوی دیگر، از مبلغ انتظار تحلیل و  
ارتباط مناسب و رسیدن به زبان مخاطب می‌رود تا نتایج پرباری از تابستان امسال عاید اذهان  
تشنه و دل‌های عاشق دین محمدی شود.

در نهایت از همکاران خوب در مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان و همه عزیزانی که  
در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری گردند سپاسگزاریم. انتظار ما این است که ما را با  
راهنمایی‌ها، انتقادات و پیشنهادها ما را یاری نمایند.

مرکز آموزش مبلغین  
(طرح هجرت)



## مدخل

بنای کاخ رفیع جامعه فردا، بستگی به تربیت صحیح فرزندان امروز دارد و این آینده سازان و مدیران توانمند فردا، به رشد و بالندگی و پیشرفت شایسته نیاز دارند تا در این جهت، «تربیت دینی» که زیربنای ساخت اصیل و الهی آن هاست، ارزش و اهمیت ویژه یابد و با رشد همه جانبه علمی و عملی خود، بتوانند در حرکت تکاملی و تحولی درونی و بیرونی جامعه خود، نقش اصیل خویش را ایفا نمایند.

نگاهی گذرا به جای جای صحیفه نور که صحیفه‌ای نورانی از اندیشه‌های تابناک امام راحل است این نکته را روشن می‌سازد که امام امت با گستره موج آفرین انقلاب عظیم اسلامی و گوناگونی شخصیت بر جسته خویش و ضرورت پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی، داخلی و بین‌المللی و مسائل فراوان علمی و فکری و تخصص بالای مبانی عرفانی و فلسفی و فقهی و ... هیچگاه از توجه به «کودکان و نوجوانان» و مسائل تربیتی آنان خافل نگشته، بلکه در فرصت‌های گوناگون به این امر مهم پرداخته‌اند. چه بهتر امسال که سال امام امت خمینی کبیر با نامگذاری شده، در تحقق آرمان‌های بنیانگذار خداجوی انقلاب اسلامی به سالم‌سازی جامعه اسلامی همت گماریم

مسئول مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

محمد حسن راستگو



## فهرست مطالب

۱	راهنمای مریبان در اجرای متون درس مقطع ابتدایی و راهنمایی
۷	اعتقادی
۱۱	نظم
۲۱	شکر و سپاس
۲۹	محبت
۳۵	اخلاقی - احکام
۴۹	راه روشن
۴۹	احترام به پدر و مادر
۵۹	دوستی
۶۷	تلاش و پشتکار
۷۷	امانت و خیانت
۸۵	تفریحات سالم
۹۵	بهداشت تن و روان

۱۰۵	یاد خدا
۱۱۵	اسراف
۱۲۱	<b>اجتماعی - سیاسی</b>
۱۲۵	باغبان غنچه‌ها
۱۳۷	امام خمینی و انقلاب اسلامی
۱۴۹	<b>مناسبت‌ها</b>
۱۵۳	میلاد دو نور
۱۶۱	ماه در حصار
۱۶۷	قادصد کربلا
۱۷۵	یاس خونین
۱۸۱	<b>فعالیت‌های فوق برنامه</b>
۱۸۵	برنامه‌های اردو
۱۹۵	خاطراتی از امام خمینی (ره)
۲۲۵	شعار هفته

## راهنمای مریبیان در اجرای متون درسی مقاطع ابتدایی و راهنمایی

در فضای معطر برخاسته از عطر شهدای گرانقدر و ایثارگری‌های رزمندگان اسلام شکوفه‌هایی درحال رشدند که آینده بستان انقلاب در گرو چگونگی رشد آنان است. از این رو دست اندکاران پرورش به ویژه روحانیت دلسوز، آگاه و جوان که در پی پرورش دینی آنان هستند وظیفه خطیری دارند، چنانکه حضرت امام خمینی(ره) فرموده است: «باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم. و از همه چیزهایی که هست بیشتر به آن توجه کنیم». و از آنجا که تبلیغ در هر سطحی ویژگی‌های خاص خود را می‌طلبد رهبر انقلاب حضرت آیة‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) فرموده است: «ما بایستی این تبلیغات را با هنر همراه کنیم».

این است که دوستان شما در مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان، سعی دارند در تهیه متون درسی طرح هجرت حتی الامکان مهارت‌هایی هر چند ساده ولی جذاب را برای اجرای بهتر درس‌ها به کار گیرند. با وجود این که در هر درس درباره مهارت به کار گرفته شده توضیحاتی آورده شده است، لازم دانستیم برای آشنایی بیشتر مریبیان عزیز توضیحی دیگر درباره این مهارت‌ها ارائه نماییم تا چنانچه در متون درسی با ابهامی مواجه شدن بتوانند در تصحیح و اجرای درست آن اقدام نمایند.

### جدول‌ها

جدول‌های ارائه شده در هر دو مقطع دوگونه‌اند، «ساده» و «رمزدار»

#### الف - جدول‌های ساده

پس از آنکه حروف پس از پرسش و پاسخ یا بدون آن در خانه‌ها قرار گرفت به ترتیب حروف را از اول تا آخر کنار هم قرار دهید تا پیام مورد نظر به دست آید.

نمونه این جدول در درس «احترام به پدر و مادر» آمده است.

### ب- جدول‌های رمددار

این جدول‌ها به دو گونه‌اند: «شمارشی» و «غیرشمارشی»

#### (- جدول‌های شمارشی:

رمز این گونه جدول‌ها عدد خاصی است مثلاً «۵»، پس از قرار دادن حروف در خانه‌های جدول، اولین حرف را نوشته و ۵ تا ۵ تا بشمارید. حرف پنجم را در کنار حرف اول قرار دهید. سپس از خانهٔ بعد از حرف یادداشت شده با همان رمز ادامه دهید. ممکن است دو یا سه بار جدول را دور بزنید تا به پیام مورد نظر برسید. چنان‌چه در خانهٔ پایانی جدول حرفی وجود نداشت شمرده نشود. نمونه این جدول در درس «نگهبان دل» آمده است.

### ۲- جدول‌های غیرشمارشی

در این گونه جدول‌ها، پس از خط کشیدن دور خانه‌هایی که جواب هر سؤال در آن‌ها است، با حروف باقیمانده، پیام، که کلمه یا جمله‌ای آموزنده است به دست خواهد آمد. نمونه این جدول در درس «زینت پدر» آمده است.

#### راز دایره‌ها:

این مهارت دورمز دارد، یکی کلمه‌ای که با چینش خود دایره‌ها به دست می‌آید و دیگری پیامی که از کلمات یا حروف داخل دایره‌ها به دست می‌آید. ابتدا پس از کشیدن دایره‌ها به صورت پراکنده ولی بانظم خاص از قبل تمرین شده، پاسخ سؤال‌ها را در دایره‌ها قرار دهید و از دانش آموزان بخواهید حدس بزنند که با اتصال دایره‌ها چه کلمه‌ای می‌توان ساخت.

سپس از آنان بخواهید آنگونه که در درس‌ها آمده است با چیدن کلمات، یا حروف اول و..... پیام مورد نظر که معمولاً "جمله‌ای آموزنده است را به دست

آوردن. نمونه این مهارت، در درس «تلاش و پشتکار» آمده است.

از همین نوع مهارت می توان به «راز گلهای اشاره کرد، که پس از قرار دادن حروف یا کلمات، در داخل گلبرگ ها آنها را به گونه ای که خواسته شده است کنار هم بچینید تا پیام مورد نظر به دست آید. نمونه آن در درس «یاس خونین» آمده است.

### بازی با کارت ها

کارت هایی تقریباً به اندازه  $10 \times 20$  تهیه نموده و کلمات مورد نظر را روی آن با خط زیبا بنویسید.

**روش اجرا:**

- ۱- آنها را به ترتیبی که در درس خواسته شده است روی هم قرار دهید.
- ۲- هنگام اجرا، آنها را رو به روی دانش آموزان در دست چپ بگیرید.
- ۳- ضمن پرسش و توضیح مناسب، کارت مورد نظر را با دست راست از همین سمت بیرون آورده تا کلمه خواسته شده نمایان گردد.
- ۴- پس از توضیح مناسب آن را پشت آخرین کارتی که در دست دارید قرار دهید.

### دفتر یادداشت:

از دانش آموزان بخواهید، هر کدام دفترچه ای را به همراه داشته باشند و مطالب درس ها، پرسش ها، کار در منزل، آیات و احادیث، و خاطره های دوره را در آن بنویسند. برای بهترین دفترها امتیاز یا جایزه در نظر بگیرید، زیبایی، نظم و ترتیب، خوش خطی و.... معیار این تشخیص است.

در پایان هر درس پرسش و تمرین آن را روی تخته نوشت، دانش آموزان یادداشت نمایند. و پاسخ آنها را بنویسند و برای جلسه بعد بیاورند. برای ارزیابی درس گذشته، پرسش های آن را در شروع درس جدید مطرح سازید. آنها پاسخ بگویند.

## خاطرات زندگی امام

رهبر معظم انقلاب، در آغاز سال، امسال را به نام «امام خمینی» معرفی نمودند. به پاس و یاد آن بزرگ مرد قرن و تأسی از فرامین رهبرگرانمایه، تقریباً ۲۰ خاطره از زندگی و سیره امام بزرگوار برای هر مقطع به فراخور سطح دانش آموزان تهیه شده است،<sup>(۱)</sup> برای بیان آن‌ها نکات زیر مدنظر قرار گیرد.

۱- در نحوه طرح داستان و خاطره بکوشید شیوه‌های نو و جذابی را ابداع نمایید. یکی از روش‌های پیشنهادی این است که قبلاً از متن یک خاطره یا چند خاطره کوتاه سؤال‌هایی طرح نمایید و هنگام اجرای برنامه از دو نفر یا دو گروه دونفره بخواهید پس از قرائت خاطره توسط مریب یا یکی از دانش آموزان با پاسخ به سؤال‌هایی که یک به یک بیان می‌شود، تند و سریع پاسخ دهند. هر گروه که زودتر پاسخ گفت امتیاز می‌گیرد.

۲- از دانش آموزان بخواهید در طول دوره در باره یک یا چند خاطره، نقاشی ای تهیه نمایند یا خاطره‌ای را در کادری زیبا که طراحی کرده‌اند بنویسند. آنگاه آن را در تابلو اعلانات یا روزنامه هفته‌نامه یا ماهنامه - دیواری نصب نمایید و به بهترین‌ها امتیاز یا جایزه بدهید.

## کار در منزل

- ۱- شایان ذکر است، که این خاطره‌ها به کوشش نشر پنجره برای کودکان و نوجوانان بازنویسی گردیده است، که اسامی آن‌ها عبارتند از:
  - «آشنایی غنچه‌ها»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه افسانه شعبان نژاد.
  - «سلام گل سرخ»، ج ۱، ۱۳۷۶، بازنوشه ناصر نادری.
  - «چشممه مهتاب»، ج ۱، ۱۳۷۶، بازنوشه علی اصغر جعفریان.
  - «دیدار با دریا»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه عبدالمجید نجفی.
  - «صدای پای بهار»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه محمد ناصری.
  - «یک بقچه برکت»، ج ۱، ۱۳۷۵، بازنوشه مهری ماهوتی.
  - «آبی تراز آبی»، ج ۱، ۱۳۷۶، فرهاد حسن زاده.

در آخر بعضی درس‌ها، یک صفحه به عنوان «کار در منزل»، تعیین شده است، اگر امکان دارد آن را از قسمت نقطه‌چین جدا نمایید به تعداد دانش‌آموزان تکثیر نمایید و در اختیار آن‌ها قرار دهید. در غیر این صورت آن را در تابلو اعلانات یا کلاس نصب نمایید، آن‌ها یادداشت نمایند و در خانه تکمیل نموده به شما تحویل دهند.

در پایان، این نکته بر مریم محترم پوشیده نیست که برای آمادگی بیشتر جهت اجرای هر درس نکات زیر را مدنظر خواهد داشت:

- ۱- متن هر درس را پیش از تدریس، خوب مطالعه نماید و برای اجرا و بیان درست درس به گونه‌ای که بتواند به اهداف رفتاری که از دانش‌آموزان انتظار می‌رود برسد، تمرین‌های لازم را داشته باشد.
- ۲- لوازم و وسائل آموزشی را که غالباً در قسمت رسانه‌های آموزشی هر درس به آن‌ها اشاره شده است تهیه نماید مانند کارت، وسائل بازی، نمایش و.....



اعتقادي



## ﴿محمد (ضنا عابدی)﴾

نام درس

نظم

موضوع

اعتقادی - اخلاقی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با نظم و آثار آن در زندگی آشنا می‌شوند و به تقسیم اوقات در زندگی یک مسلمان پی‌می‌برند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- سفارش حضرت علی علیه السلام به نظم داشتن در کارها

۲- نظم، عامل موفقیت آدمی در زندگی

۳- لزوم تقسیم اوقات زندگی

۴- نظم در عبادات

۵- الگوهای موفق در نظم (امام خمینی (ره)، سید محمد حسین طباطبایی نابغه خردسال)

هدف و فتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان نظم و آثار آن در زندگی، بتوانند با تقسیم اوقات زندگی خویش و مراعات نظم، آثار عملی آن را در موفقیت خود مشاهده کنند.

روش‌های متناسب درس

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، رسم جدول، بازی باکارت، شعر)

رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت‌های بازی



# نکته

مربی بعد از ذکر نام خدا و احوالپرسی مختصر می‌گوید: امروز دو جدول اعداد داریم<sup>(۱)</sup> که می‌خواهیم با استفاده از دو گروه آن را حل کنیم و هر گروه که جدول را زودتر تکمیل کنند امتیاز خواهند داشت.

مربی با این مقدمه در تابلو دو جدول به ابعاد ۳×۳خانه افقی و ۳×۳خانه عمودی رسم می‌کند و بالای آن کلمه گروه ۱ و گروه ۲ را می‌نویسد و می‌خواهد که دانش آموزان انتخابی (حداکثر ۳ نفر برای هر گروه) با اعداد ۱-۹ جدول را به طوری کامل کنند تا مجموع هر سطر و ستون و قطر ۱۵ باشد. (زمان مناسب هم با اختیار مربی بنابر درک دانش آموزان است)

**گروه دوم**

	۱	
۳		۷
		۲

**گروه اول**

	۹	
۷		۳
۶		

حل جدول برای اطلاع بیشتر مربی:

- ۱- پیشنهاد این نوع جدول به حدود ۴۰۰۰ سال قبل می‌رسد که در چین رایج بوده است حل این جدول احتیاج زیادی به داشتن معلومات وسیع یا ریاضی پیشرفته ندارد، بلکه به سادگی قابل حل می‌باشد. فقط احتیاج به مقداری تأمل دارد که مجموع اعداد را در هر سطر افقی، ستون عمودی و قطر به عدد خواسته شده برسانیم تا در تمام آن‌ها با یکدیگر برابر باشد.

## گروه دوم

۸	۱	۶
	۵	
۴	۹	

## گروه اول

۲		۴
	۵	
۶	۱	۸

مربی می تواند با نظم در جدول به نظم در امور مختلف، اشاره کند و نتیجه بگیرد  
که از نظم در آفرینش و نظم در وجود انسان به ناظم مدبر پس می بریم.  
همانطور که با کوشش و تلاش فکری توانستیم این جدول‌ها<sup>(۱)</sup> را حل کنیم  
می توانیم جدولی<sup>(۲)</sup> دیگر را که در بردارنده یکی از سفارش‌های حضرت  
امیرالمؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> است، با یکدیگر حل کنیم.  
این سفارش که به وصیت معروف است، آن را حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> در آخرین  
لحظات عمر شریف خود، خطاب به فرزندان خویش و هر کس که وصیت آن  
حضرت به دست او می‌رسد، فرمودند<sup>(۳)</sup>

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۷	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹

- ۱- تفریح اندیشه با بازی‌های عددی ، آقای پی بربرلوکن، ترجمه خانم سیمین دخت ترکپور، ۱۳۷۳، چاپ انتشارات سوره.
- ۲- مربی در ضمن توضیح آمده جدولی به ابعاد عخانه افقی و ۴ خانه عمودی با شماره‌گذاری ۲۴-۱ (از چپ به راست) در تابلو رسم کند.
- ۳- هر کس که بخواهد به طور کامل از آن وصیت نامه بسیار مهم آگاه شود، می تواند به نهج البلاغه (فیض الاسلام) حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> نامه ۴۷ / مراجعه کند. امید است که بعد از آگاهی یافتن از این وصیت نامه به آنچه که حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> سفارش کرده‌اند عمل نمایید.

مری با رسم جدول فوق ، با طرح سوالات از دانش آموزان جواب را دریافت می کند و به جای "اعداد" در جدول قرار می دهد:

قم (۱۰-۱۲)	اشهر علم و اجتهاد (حرم اهل بیت علیهم السلام یا شهر خون و قیام):
کم (۲۰)	۲- زیاد نیست
کر (۱۷-۱۶)	۳- گوش دارد ولی نمی شنود
وام (۵-۱-۴)	۴- قرض
لال (۷-۸-۳)	۵- زبان دارد ولی سخن نمی گوید
تببل (۶-۱۹-۳)	۶- زرنگ نیست
ص (۹)	۷- نام سوره‌ای یک حرفی
ظ (۲۳)	۸- حرف شماره ۲۰ در الفبای فارسی
یاوه (۱۸-۲۲-۱۵-۱۱)	۹- سخن بیهوده
مو (۲۱-۲۴)	۱۰- درخت انگور
ی (۱۳)	۱۱- آخرین حرف الفبای فارسی و عربی
- بعد از تکمیل جدول درخانه (شماره ۲۴) یک گل لاله به یادبود تمام شهیدان قرار می دهیم و از آنان به جهت ایثار بزرگشان قدردانی می کنیم و به احترام آنان و شادی روحشان صلواتی هدیه می نماییم.	

### روش حل جدول: ۱۴

حرف اوّل (الف) را انتخاب کنید و با رمزی که دارید، خانه‌ها را بشمارید. به چهارمین خانه که رسیدید، حرف آن خانه را در کنار اوّلین حرف قرار دهید. می شود "او... ...." به همین ترتیب ادامه داده تا پیام جدول که: «او صیکم بتقوی الله و نظم امرکم» است، به دست آید. این کلام نورانی را با خط خوش و به طور

منظم در تابلو بنویسید. آنگاه دانش آموزان کلاس را به دو بخش تقسیم نمایید آنها با حرکت دست مربی، جمله را تکرار کنند:

**مربی: او صیکم**

**دسته اول: بِتَّقْوَى اللَّهِ**

**دسته دوم: وَ نَظُمٌ أَمْرِكُمْ**

با این روش (حدائق تکرار سه بار) به ترجمه این قسمت از وصیت نامه حضرت امیرالمؤمنین علی طیلله بپردازید. حضرت علی طیلله: شما را به دو امر مهم و حیاتی که در حقیقت دو عامل پیروزی و موفقیت است، سفارش می‌کنم: پرهیزکاری و نظم در کارها.

**بازی با کارت (یا حروف درهم ریخته)**<sup>(۱)</sup>

امام کاظم علیه السلام برای (م ن ظ و ض ن ا ب ط)<sup>(۲)</sup> در وجود یک مسلمان، اوقات زندگی او را به چهار بخش تنظیم کرده‌اند. مسلمان باید برای موفقیت خود در زندگی این برنامه را داشته باشد، مثل امام خمینی (ره) که توanstند با یک برنامه منظم موفق باشند. ایشان در نجف اشرف که اقامت داشت، هر شب به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی طیلله مشرف می‌شد و برای زیارت به آن جا می‌رفت، کسانی که امام (ره) را می‌شناختند، ساعت خود را با ورود ایشان تنظیم می‌کردند<sup>(۳)</sup> و یا زندگی کوچک‌ترین حافظ قرآن، آقای سید محمد حسین طباطبائی (علم‌الهدی)، که با نظم و انضباط توانست با وجود سن کم خود، تمام قرآن و دیگر

۱- مربی از قبیل کارت‌هایی به ابعاد (۱۰×۲۰ اسانتی متر) تهیه کند، (در صورت امکان با رنگ‌های مختلف) در یک طرف کلمات را با حروف درهم ریخته و در طرف دیگر صحیح کلمه را بنویسد و در صورت نبود کارت، حروف درهم ریخته را در تابلو بنویسد.

۲- (م ن ظ و ض ن ا ب ط) - در یک طرف کارت، در طرف دیگر کارت کلمه صحیح - نظم و انضباط.

۳- ر.ک. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی (ره).

کتاب‌های نورانی حدیثی .... را حفظ نماید.<sup>(۱)</sup>

قسمت اول زندگی یک مسلمان (شی‌آنی) است که در آن با خدای خود راز و نیاز می‌کند.

قسمت دوم زندگی او (ش و ک ش) است که در آن با سعی خود، در بهتر شدن زندگی خود تلاش می‌کند.

معما:

کدام پیامبر حیاط پود؟

کدام پیامبر رزه سار پود؟

کدام پیامبر کشتی سار پود؟

کدام پیامبر چوپانی می‌کرد؟

پیامبر چوپان<sup>(۲)</sup>

«حضرت موسی علیه السلام» که به جهت مخالفت خود با «فرعون» از مصر فرار کرد به طرف شهر مدین رفت. در آن جا به سر چاهی رسید. دختران «شعیب» پیامبر علیه السلام را دید که در گوشه‌ای ایستاده‌اند و کسی رعایت حال آنان را نمی‌کند و گوسفندان آنان را آب نمی‌دهند. حضرت موسی علیه السلام برای آنان آب کشید. دختران زودتر از هر روز به خانه برگشتند. جریان را برای پدر نقل کردند، حضرت شعیب یکی از آنها را به دنبال موسی فرستاد و او را دعوت کرد. بعد از آشنایی حضرت شعیب به او گفت: «اگر مایل باشی، می‌توانی برای من کار کنی». حضرت موسی علیه السلام قبول کرد و آنان با یکدیگر قرارداد کار بستند که مدت آن ده سال بود.

قسمت سوم زندگی یک مسلمان (طرب ات) با دیگر برادران مسلمان خود

۱- ر.ک: کوچک‌ترین دکتر جهان، سید محمد حسین طباطبائی.

۲- محمد جواد صاحبی، حکایت‌ها و هدایت‌ها در آثار شهید مطهری، چاپ دفتر تبلیغات، ص ۸۲-۸۳

است که باید به طور سازنده و مفید با آنان دوست باشد و در زندگی خود باری دهنده یکدیگر باشند.

قسمت چهارم زندگی او (رت حی ف) است که می‌توان با انجام بازی و تفریح سالم، روح و جسم خود را تقویت نمود و یا با رفتن مکان‌های مقدس روحیه خود را تقویت کرد<sup>(۱)</sup>

ما در کارهایی که انجام می‌دهیم باید نظم داشته باشیم، همان طوری که در عبادت‌های خودمان هم اگر دقت کنید، می‌بینید که کارهای عبادی ما یک نظم خاص دارد. نظم و انضباط در عبارت را (ی ت ب رت) یا (ا ل ت و م) می‌گویند که اگر با این نظم خاص انجام نشود چه بسا که عبادت ما باطل می‌گردد و باید دوباره به صورت صحیح انجام دهیم.

### ☆ معما:

اول «نماز» چیست؟ (کلمه نماز روی تابلو نوشته شود) بعضی‌ها در جواب «ن» را می‌گویندو بعضی دیگر «نیت» را، مربی جهت راهنمایی می‌گوید که از هر دو طرف به یک صورت خوانده می‌شود: «وضو» کلمه «وضو» هم در تابلو زیر کلمه نماز نوشته شود. کلید بهشت نماز است و کلید نماز وضو است.

۱- تحف العقول / دفتر انتشارات اسلامی قم / صفحه ۴۰۸ = سعی کنید که اوقات خویش را چهار قسم کنید:

- الف. ساعتی برای مناجات با خداوند متعال
- ب. ساعتی برای امر معاش
- ج. ساعتی برای معاشرت با دوستان و افراد مورد اطمینان که عیوب شما را به شما گوشزد کنند و نسبت به شما دلسوزی و اخلاقی داشته باشند
- د. ساعتی برای لذات حلال، و به سبب همین قسمت آخر است که بر سه قسمت دیگر قدرت پیدا خواهد کرد.

نظم در وضورا با هم در این شعر تمرين می کنیم:

بسانام خدا می گیرم و ضو	دست و پاهایم، صورت و مویم
نیت می کنم از برای او	گردی صورت، حالا می شویم
می کنم تمیز، پیش از وضویم	حالانوبت شستن دست هاست
بالابه پایین، از زیر مویم	از روی آرنج، تا سر انگشت
اول کدام است، اول دست راست	مثل دست راست، دست چپم را
می شویم با آب، یک مشت و دومشت	می کشم یک بار، مسح سرم را
بالابه پایین می شویم حالا	بعد از مسح سر، مسح هر دو پاست
به جلو مو، دست ترم را	جای مسح پا، انگشت تا مج است
اما به ترتیب، اول پای راست	با دست راستم روی پای راست
پایین تا بالا می کشم با دست	آماده هستم، برای نماز
این دست چپم، پای چپ اینجاست	
با یاد خدا، می کنم آغاز <sup>(۱)</sup>	

سپس نمایش نماز یا وضوی اشتباهی از سوی مریم یا یکی از دانش آموزان به عنوان مسابقه "بین و حدس بزن" اجرا می شود، در این مسابقه بعضی از شرایط یا ترتیب افعال در نماز یا وضو از روی اشتباه انجام می گیرد و یا مواردی را اصلاً رعایت نمی کنند.

مریم در پایان با پرسش موارد اشتباهی را تذکر و صحیح آن را انجام می دهد و به عنوان نمونه عملی برای آموزش صحیح، "نماز" یا "وضو" را با آداب و مقدمات به طور کامل در حضور بچه های دانش آموز به جا می آورد و در عین عمل، مقدار حدود را هم توضیح می دهد.

### نماز خونین

۱- ره توشه راهیان نور، ویژه دانش آموزان ابتدایی، طرح هجرت تابستان ۱۳۷۵، صفحه ۸۳

«ابو ثمامة صائدي» در ظهر عاشورا، وقت نماز را به «سیدالشہدا» یاد آور شد که هنگام نماز اول وقت است و دوست دارم خدا را در حالی ملاقات کنم که این نماز را که وقتی رسیده است بخوانم. امام نگاهی به آسمان کردند و فرمود: نماز را یاد آور دی، خدا تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد، آری! اینک اول وقت نماز است»:

**«ذَكْرُ الصَّلَاةِ، جَعْلُكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِينَ الْذَاكِرِينَ، نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا.»**<sup>(۱)</sup>

آن گاه فرمود: «از آنان بخواهید تادست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم». «سعید بن عبد الله حنفی» در روز عاشورا شهید نماز شد وی جلوی امام علیه السلام ایستاد تا تیرهایی که به سمت امام علیه السلام رها می شد به آن حضرت علیه السلام اصابت نکند. آن قدر تیر برا او خورد که وقتی نماز امام علیه السلام تمام شد، او بر زمین افتاد و شهید شد<sup>(۲)</sup>

### ★ پرسش و تمرین

- ۱- در امری را که حضرت علیه السلام به آن سفارش کردند، نام ببرید؟
- ۲- دو نمونه از افراد منظم و موفق را نام ببرید؟
- ۳- برای نظم در زندگی، اوقات خود را به چند بخش باید تقسیم کرد؟ ذکر کنید.
- ۴- نظم در عبادت چه نامیده می شود؟

۱- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۷، اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶.

۲- وقعة الطف، ص ۲۳۲.

## ﴿محمد (صلوات‌الله‌علی‌ہ)﴾

### فام درس

شکر و سپاس

### موضوع

اعتقادی - اخلاقی - احکام

### هدف کلی

دانش آموزان در این درس با مفهوم و اقسام شکر آشنا می‌شوند و می‌فهمند که وظیفه

ما در برابر نعمت‌های خداوند، تشکر از اوست.

### اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- معنای شکر

۲- تشکر از خداوت

۳- انواع تشکر

۴- سجده شکر

۵- موارد مختلف سجده

### هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند شکر را تعریف کنند

و اقسام آن را توضیح دهند و در عمل شاکر نعمت‌های الهی باشند و اثر مثبت آن را در زندگی مشاهده

کنند.

### روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (بررسی و پاسخ - معملاً باکارت - جدول)

### رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت‌های بازی



# شکر و سپلیس

مری: به نام خداوند بخشنده.. مهربان، بچه‌ها سلام، ... درس را با کتاب‌های آسمانی شروع می‌کنیم.

قرآن

نام کتاب آسمانی ما مسلمانان چیست؟

تورات

نام کتاب آسمانی یهودی‌ها چیست؟

انجیل

نام کتاب آسمانی مسیحی‌ها چیست؟

## ☆ بازی با کلمات

آن چیست که در انجیل هست، ولی در انجیل وجود ندارد؟ مری حرف «و» را در تابلو (در جایی مناسب که بتواند با حروف بعدی کلمه‌ای بسازد) می‌نویسد.

یکی از آپهایی که پاک کننده نجاسات است و مقدار آن نباید از

$\frac{۵}{۳}$  و چه  $\times \frac{۲}{۳}$  و چه  $\times \frac{۲}{۳}$  کم ند پاشد.<sup>(۱)</sup>

مری حرف "ک" را به حرف "ر" متصل می‌نماید.

اگر آن را وارونه کنیم (از طرف دیگر پغوانیم) نام پایه و اساس در نماز می‌شود؟

مری حرف «ن» را به دو حرف «کر» متصل می‌کند و به دانش آموزان نشان

می‌دهد که اگر کلمه «نکر» را از طرف چپ به راست بخواند، «رکن» می‌شود و از

آنان سؤال می‌کند که در نماز چند چیز رکن است؟

---

۱- رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره)، احکام طهارت، آب مطلق و مضاف، مسأله ۱۵-۱۶.

جواب : ۵ تا (نفترس) نیت ، قیام ، تکبیرةالاحرام ، رکوع و سجود<sup>(۱)</sup>  
 تناگویی و سپاسگزاری کردن در مقابل نعمتی که به انسان داده می شود ،  
 شکر  
 چه نام دارد؟

مربی کلمه «نکر» را به شکر تبدیل می کند

### ☆ بازی با کارت (۲)

خداؤند متعال به ما نعمت های فراوانی داده است وظيفة ما در مقابل این همه  
 مهربانی و لطف آن است که یکی از صفات مؤمنان را داشته باشیم، یعنی از خدا ...  
 کنیم.<sup>(۳)</sup>

تشکر

این که همیشه به یاد او پاشیم، اما ما چه سودی می پدیم که از خدا تشکر  
 کنیم؟

افزایش نعمت

دیگر از چه کسی پاید تشکر کنیم؟

محلم

پزrk تدین معلم های پشد که ما پاید از آن ها تشکر کنیم چه کسانی  
 هستند؟

اما

پیامبر

۱- همان، مسئله ۱۰۹۹-۹۴۲.

۲- مربی از قبل کارتهايی به اندازه ۲۰×۱۰ سانتی متر تهیه کند و یا در تابلو از حروف بهم ریخته استفاده  
 نماید.

۳- خطبه / ۵۰ نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۱۸۰ لا تنسو عند النعم شکرکم - قصار الحكم، شماره ۳۲۵،  
 ص ۱۲۴۳، المؤمن الشکر.

چرا از معلم تشنگ می کنیم؟

اهمایی

علم

چند نوع تشنگ داریم؟

عملی

ذبائی

برای شکر عملی چه می کنیم؟

نمایان

برای شکر زیانی چه کلماتی رامی گوییم؟

الحمد لله

شکر خدا

\* سجده ناگهانی

پیامبر ﷺ با شتر سفر می کردند، ناگهان از شتر پایین آمدند و جهت شکرگزاری سجده کردند. هنگامی که دوباره سوار شتر شدند تا به سفر خود ادامه بدهند، اصحاب پیامبر ﷺ از ایشان سؤال کردند: «یار رسول الله ﷺ، ما امروز چیزی از شما مشاهده کردیم که تا کنون آن را انجام نداده بودید.»

حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، چنین است. جبریل نازل شد و بشارت هایی داد که آن بشارت ها از طرف خداوند متعال بود. من برای هر یک از آن ها سجده شکر به جا آوردم و از خداوند متعال سپاسگزاری نمودم. (۱)

مربی دو عدد ۶ را زیرهم در تابلو به صورت نسبتاً بزرگ می نویسد و آن گاه جلوی عدد ۶ کلمه معصوم و جلوی عدد ۴ کلمه امام رامی نویسد. آن گاه سوال می کند:

امام سجاد ؓ

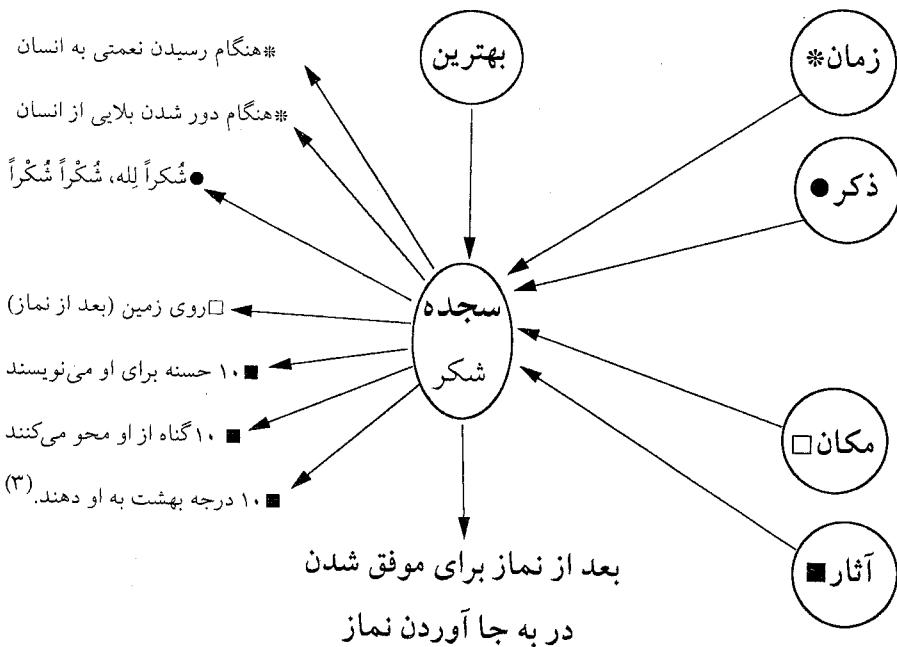
چه کسی معصوم ششم و امام چهارم ماست؟

چرا آن حضرت را سجاد نمی دند؟

۱ - کلبی، الکافی، انتشارات دارالاضواء، بیروت، ج ۱، ۲، ص ۱۰۳، حدیث ۲۴.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «پدرم هیچ نعمتی از خداوند متعال را یادنمی کرد، مگر یه شکر آن «سجده» می کرد، هیچ آیه‌ای را نمی خواند که در آن سجده باشد<sup>(۱)</sup> مگر آن که سجده می کرد هر بدم که از آن می ترسید و خداوند متعال آن را دفع می کرد، سجده می کرد، بعد از هر نماز واجب که تمام می شد، سجده می کرد، در هنگام موفق شدن به اصلاح و آشتی بین دو نفر، برای شکر آن سجده می کرد، به این سبب آن حضرت را «سجاد» نامیدند.<sup>(۲)</sup>

مریم در تابلو طرح زیر را رسم می کند و یکی موارد مختلف سجده را «زمان، ذکر و ...» کامل می کند



۱- آیات سجده دار واجب: نجم / ۶۲، فصلت / ۳۷، سجده / ۱۵، علق / ۱۹/

۲- حاشیه مفاتیح الجنان، سجده شکر.

۳- همان.

☆ پرسش و تمرین

- ۱- شکر را تعریف کنید؟ اقسام آن را ذکر کنید.
- ۲- وظیفه ما در مقابل نعمت‌های الهی چیست؟
- ۳- بهترین زمان سجده شکر چه وقتی است؟
- ۴- جگونه شکر عملی به سازاریم؟

کار در منزل یا اردو<sup>(۱)</sup>

پیام جدول : ترجمه آیه ۳۴ سوره مبارکه ابراهیم است که در صفحه اول گلستان سعدی، به صورت نظم آورده شده است.<sup>(۲)</sup>

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲

- ۱- پرندۀ نامه رسان حضرت سلیمان هد هد (۱۴-۱۱-۷-۳)
- ۲- کاشف الکل رازی (۱۰-۲۲-۱-۲)
- ۳- هدیه ناقص هدی (۲۰-۸-۳)
- ۴- آپگیر کوچک برکه (۲۰-۲۳-۴)
- ۵- پرندۀ ایی که سرشن را زیر پرد ف می کند تا دیده نشود کبک (۱۹-۲۵-۱۸)
- ۶- عدد ده به عربی عشر (۱۲-۲۷-۲۶)
- ۷- عمگین نیست شاد (۲۴-۱۶-۱۵)
- ۸- امید آرزو (۱۳-۵-۲-۶)

روش حل جدول : با جواب دادن به سوالات و قرار دادن حروف در جدول با رمز عدد ۴، از خانه شماره یک شروع کنید و حروف را در کنار یکدیگر بچینید تا به پیام جدول برسید.

۱- در صورت امکان مربی می تواند تکثیر نماید.

۲- مربی از دانش آموزان بخواهد که به قرآن مراجعه نموده، آیه را به صورت کامل بنویسند و ترجمه آن را هم بیاورند.

## نام درس

﴿ ﴿ محبت

## موضوع

﴿ ﴿ اعتقادی - احکامی

## هدف کلی

﴿ ﴿ دانش آموزان در این درس با نعمت‌ها و محبت خداوند آشنا می‌شوند. همچنین لزوم محبت به پیامبر و امامان را درک می‌نمایند.

## اهداف جزئی

﴿ ﴿ دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- نعمت‌های الهی

۲- دوستی و محبت خداوند

۳- تولی و تبری

۴- دوستی اهل بیت

۵- قایده دوستی خداوند و اهل بیت

## هدف رفتاری

﴿ ﴿ از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن شناخت محبت و دوستی نسبت به خدا و اهل بیت بتوانند در زندگی از ثمره این محبت بهره ببرند.

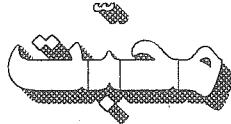
## روش‌های متناسب تدریس

﴿ ﴿ ۱- توضیحی ۲- فعال (شعر، پرسش و پاسخ)

## رسانه‌های آموزشی

﴿ ﴿ ۱- تخته سیاه و کچ ۲- کارت مسابقه





مریبی پس از سلام و احوالپرسی با نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بر تخته  
سیاه و پرسیدن معنای آن از دانش آموزان بخواهد که شعر «خدای خوب و مهریان»  
را با هم بخوانند.

داده به ما گوش و زبان	خدای خوب و مهریان
چشم و سروdest و دهان	بخشیده ما را دل و جان
او داده ما را آب و نان	او داده ما را عقل و هوش
مازندهایم و پرتوان	از لطف نعمت‌های او

می‌دانید که خداوند نعمت‌های مختلفی چون دست و پا، عقل و هوش، گوش  
و... به ما داده است و به جهت لطف و عنایت اوست که ما زنده‌ایم. این نشان  
می‌دهد که خداوند ما را دوست دارد و ما هم خدا را دوست داریم. چیزهای زیادی  
است که دوست داریم و چیزهایی هم هست که آن‌ها را دوست نداریم، مثلاً کتاب  
را دوست داریم (دراین جامیری کلماتی را که در ذیل می‌آید، بیان می‌کند و  
دانش آموزان با گفتن دوست داریم یا نداریم جواب می‌دهند مثلاً مریبی می‌گوید:  
«پدر و مادر را دوست....» دانش آموزان تیز با کلمه «داریم» آن را تکمیل می‌کنند).

#### «دوست داریم - دوست نداریم»

پدر و مادر	برادر	علم	دروغگو
شیطان	آمریکا	امامان	آبگوشت
حرف رشت	نمره ۲۰	نمره ۱۰	شلوغ کردن
نمره ۱۹	دستان خدا	دشمنان خدا	

تولی	دوست داشتن دوستان خدا راچه می‌گویند؟
تبیری	دشمن داشتن دشمنان خدا راچه می‌گویند؟
فروع دین	تولی و تبیری چند اصول دین است یا فروع دین؟ فروع دین چند تاست؟ آن‌ها را نم پیدید؟
زکات	نماز
امربمعرف	رخمه
نهی از منکر	روزه
	جihad
	تبری
	حج
	تولی

چه کسی می‌تواند جمله زیر را ۵ بار تکرار کند؟  
 دوست داری پا دوست من که دوست داره پا دوست تو دوست پاشه دوست  
 پیشی.

این جمله پاسخی همانند خود دارد که مربی آن را بیان می‌کند:  
 دوست دارم پا دوست تو که دوست داره پا دوست من دوست پشہ دوست  
 پاشه.

یکی از کسانی که بچه‌ها را خیلی دوست داشت پیامبر اسلام حضرت  
 محمد ﷺ بود. گاهی بچه‌ها نزد ایشان می‌آمدند و پیامبر با آن‌ها بازی می‌کرد. امام  
 حسن و امام حسین علیهم السلام از پیامبر می‌خواستند که بر پشت پیامبر سوار شوند. پیامبر  
 نیز با روی گشاده به آنان اجازه می‌داد. آن‌ها هم سوار بر پشت پیامبر می‌شدند و  
 شترسواری می‌کردند.

یکی از نشانه‌های علاقه پیامبر ﷺ به بچه‌ها سلام کردن به آن‌ها بود که پیامبر نه  
 تنها ابتدا به بزرگ‌ترها سلام می‌کرد، بلکه به بچه‌ها هم اوّل سلام می‌کرد. پس یکی  
 از نشانه‌های دوست خوب سلام کردن است. اکنون که پیامبر ﷺ به بچه‌ها سلام

می‌کرد، ما هم به او سلام می‌کنیم و می‌گوییم.

السلام عليك يا رسول الله

السلام عليك يا حبيب الله

السلام عليك يا محمد بن عبد الله

آیا می‌دانید بعد از شنیدن نام پیامبر ﷺ چه باید کرد؟ فرستادن صلوٰات:  
«اللهم صل على محمد و آل محمد».

بعد از شنیدن کدام آیه قرآن باید صلوٰات فرستاد؟ بعد از شنیدن آیه:  
«ان الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه  
و سلموا تسليما»

مریٰ بر تخته سیاه کلمه «سلام و صلوٰات» را می‌نویسد و آن را چنین توضیح  
می‌دهد.

### سلام و صلوٰات

بعد از نماز، بر پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام

صلوات ← بعد از شنیدن نام پیامبر ﷺ و نام امام زمان (عج)

سلام • برای امام حسین علیه السلام بعد از نوشیدن آب

یکی دیگر از جاهایی که سلام به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌فرستیم موقع  
خواندن زیارت نامه و رفتن به حرم آن‌هاست و اگر نتوانستیم از نزدیک به حرم آن‌ها  
برویم از همین جا برایشان زیارت نامه می‌خوانیم. مثل: زیارت عاشورا، دعای  
تسلی، زیارت روزانه امامان علیهم السلام و...

مریٰ ضمن یادآوری شعر «خدای خوب و مهربان» می‌پرسد

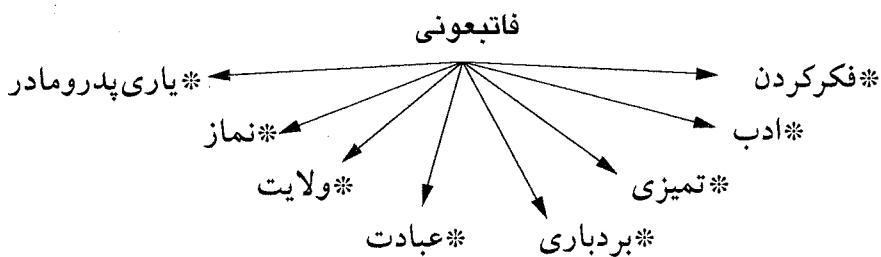
آیا مُحدرا دوست دارید؟

خدا می‌فرماید: ان کنتم تحبون الله ..... اگر خدا را دوست دارد.....

اطاعت کردن

خدا از ما دوست‌اش چه می‌خواهد؟

مربی در این هنگام، «فاتبعونی» را در ادامه آیه که قبلًا روی تابلو نوشته بود می‌آورد و توضیح می‌دهد



اگر خدا را دوست داشتیم و با اطاعت کردن دوستی خود را تثبیت کردیم  
نتیجه‌اش چه می‌شود؟

خدا هم ما را دوست خواهد داشت زیرا فرموده است «یحبکم الله»<sup>(۱)</sup>  
فایده دیگر آن چیست؟

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و در ماندگی

مثلًا "قرآن خواندن و صلوات فرستادن ذهن و حافظه انسان را قوی می‌کند و آدمی می‌تواند بهتر درس بخواند و نمره خوب تر بگیرد و یا افراد مختلف با رفتن به حرم امامان و امامزادگان، مانند حرم امام رضا علیهم السلام در مشهد و یا حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم شفای روح و جسم خود را در دنیا طلب می‌کنند و در آخرت از شفاعت آنان بهره‌مند می‌گردند.

۱ - آل عمران / ۳۱. با نوشتمن آن در ادامه آیه، آن را تکمیل نمایید.

مربی کلمه شفا را می‌نویسد و با توضیحات خود آن را تبدیل به شفاعت

می‌کند<sup>(۱)</sup>

### حکایت شفاغرفتن از امام رضا علیه السلام

شیخ «محمدحسین قمشه‌ای» یکی از علماست او نقل می‌کند که در مشهد مشغول تحصیل بودم و با روزه استیجاری زندگی می‌کردم. روزی سیدی به من گفت که روزه استیجاری نگیرم. من به حرف او گوش ندادم و بعد از چند روز شانه و بازویم شروع به درد کرد. رفتم دکتر، گفت که باید بازویت را قطع کنیم. من نیز قبول کردم، ولی رفتم به حرم امام رضا علیه السلام تا زیارتی بکنم. در کنار ضریح مشغول زیارت بودم و برای آن که با کسی برخورد نکنم و بدنم درد نگیرد به مردم می‌گفتم که به من دست نزنید که بدنم درد می‌کند. در این موقع سیدی نزدیک آمد و دست بر شانه‌ام گذاشت و فرمود: «درد نمی‌کند و دست خود را تاروی بازو و انگشتانم کشید و گفت دیگر دردی ندارد». بعد که آن سید رفت، متوجه شدم، بازو و شانه‌ام خوب شده است<sup>(۲)</sup>.

باتوجه به این که ائمه علیهم السلام به ما لطف و عنایت دارند ما هم برای آنها دعا می‌کنیم، به خصوص برای امام زمان (عج) تا خداوند ایشان را یاری کند و ما را جزو یاران ایشان قرار دهد.

مربی در پایان دعای فرج را همراه دانش آموزان می‌خواند.

۱ - شایسته است مرتبی به اقتضای سن دانش آموزان در باره شفاعت توضیح مختصری بدهد و بگوید که باید تلاش نمود که اگر ضعفی باشد توسط امامان جبران می‌شود مانند نمرة ۱۹/۵ که معلم می‌تواند نمرة ۲۰ بدهد، نه نمرة صفر.

۲ - علی اکبر مرحق الاسلام، «کرامات رضویه»، نشر ولایت، کرامت یازدهم.

☆ پرسش و تمرین

۱- چند مورد از نعمت‌هایی را که خداوند به مداداده است، ذکر کنید.

۲- نویلی و تبری را تعریف کنید.

۳- ما چه کسانی را باید دوست بداریم؟ سه مورد ذکر کنید.

۴- برای آن که خدام را دوست بدارد، چه کارهایی باید انجام دهیم؟ چهار

مورد ذکر کنید

# اخلاقی - احکامی



## ﴿محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)﴾

نام درس

﴿راه روش﴾

موضوع

﴿اخلاقی - سیره عملی امامان﴾

هدف کلی

﴿دانشآموزان در این درس با برخی از اخلاق و الای امام هفتم و امام هشتم آشنا می شوند.﴾

اهداف جزئی

﴿دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.﴾

۱- زندگی معصوم دهم

۲- سیره عملی و اخلاق و الای امام هشتم

۳- ثمره قردادی از نعمت‌های الهی در قالب داستان

۴- زندگی معصوم نهم

۵- سیره عملی و اخلاق وارسته امام هفتم

هدف رفتاری

﴿از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان برخی از اخلاق وارسته امامان بزرگوار بتوانند سیره عملی و اخلاقی آنان را در زندگی پیشه خود سازند.﴾

روش‌های متناسب تدریس

﴿۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، داستان)﴾

رسانه‌های آموزشی

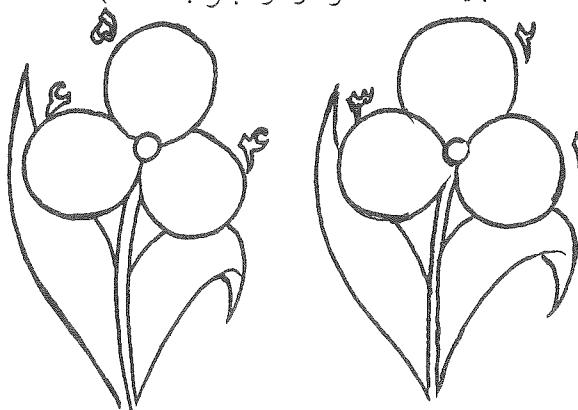
﴿۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت مسابقه﴾



# دله دروشن

مربی بعد از شروع با نام خدا و سلام و احوالپرسی از دانش آموزان می پرسد:  
«پهندین و زیپا ترین هدیه طبیعت الهی در پهار چیست؟»  
گل  
کلماتی پگویید که در آن «گل» پاشد:

گلاب، گل فروش، گلچین، گلدار، گلنگ و ...  
چه کسی می تواند تقاضی زیپایی از گل پکشید؟ (مربی دونفر را برای رسم دو  
شاخه گل به صورت زیر از میان دانش آموزان انتخاب می کند. رسم گل (۱) با یک  
شرط همراه است که باید دست خود را از تابلو جدا کند)



گلبرگ ها مطابق شکل، شماره گذاری شود و با طرح سوالات، پاسخ در گلبرگ  
نوشته شود.

پیری  
شهدا  
زيارت

۱- نویت آن بعد از چوانی است

۲- به کشته شدگان در راه محدا می گویند

۳- به دیدار پارگاه امامان رفتن

۱- رسم گل ها به اندازه ای باشد که در تابلو بتوان روی هر گلبرگ کلماتی را نوشت.

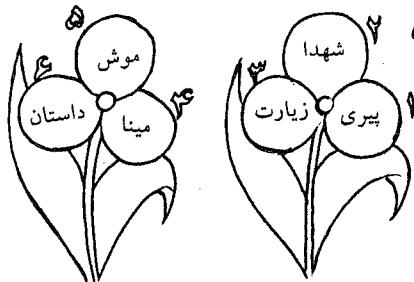
۳. پوسته سفید رنگ روی دندان را گویند که نام پرندۀ و نام گلی نیز است  
مینا

۵. حیوانی مودّی و چوندۀ  
موس  
دانستان

۶. سرگذشت و حکایت

### راز گل‌ها ☆

این دو گل دارای پیامی است که آن پیام یکی از کارهای معصوم دهم ماست. اگر حروف اوّل و آخر کلمات را به ترتیب به هم وصل کنید آن پیام به دست خواهد



پیش از تمام شدن! یعنی چه؟ مربی برگ گل‌ها را با کلماتی دیگر چنین کامل می‌نماید: در برگ گل سمت راست، «سخن کسی را» و در برگ گل سمت چپ «قطع نمی‌کرد» را می‌نویسد.

### بازی با کارت

این کار یکی از کارهای خوب **معصوم دهم** (۱) ما است. او که در روز **دقیقت‌ده در مذهب** به دنیا آمد. نام آن حضرت **علی** و لقبش **صَادِق** است. مرقد منور آن حضرت در **مشهد مقدس زیارتگاه** شیعیان جهان است.

روزی امام رضا علیه السلام به یاران و اصحاب خود فرمود: <sup>(۱)</sup> «تا می‌توانید به یاد خدا باشید و نیکی کنید. فروتنی، قدرشناسی و شکرگذاری امروز، نوعی پس انداز برای

۱- کلام امام رضا علیه السلام را در تابلو بدون نقطه بنویسید.

روزهای آینده است.»

### نیمه عمر

مردی از بنی اسرائیل شب خواب دید که فرشته‌ای نزد او آمده و گفت: «نصف از عمر تو همراه با سعادت و روزی فراوان و نصف دیگر از باقیمانده عمرت همراه با سختی ونداری خواهد بود، اماً انتخاب با خودت است که کدام نیمه را اول انتخاب کنی. آیا دوست داری که درنیمة اول عمر ثروتمند و سعادتمند باشی، یا درنیمة دوم باقیمانده عمر؟» مرد پاسخ داد: «من یک شریک زندگی دارم که بعد از مشورت با او پاسخت را خواهم داد.»

صبح روز بعد آن مرد به همسرش گفت: «به من خبرداده‌اند که نیمی از باقیمانده عمر من همراه با نعمت و ثروت است و نیمی دیگر همراه با فقر و نداری، اکنون نمی‌دانم چکنم، آیا سعادت اول را انتخاب کنم و در زمان پیری و ناتوانی، فقیر و درمانده باشم، یا این که درنیمة اول فقیر و مسکین باشم، و در دوران پیری، در رفاه و خوشی باشم؟»

همسرش گفت: «نیمة اول عمرت را با سعادت و ثروت انتخاب کن، بقیه را به عهده من بگذار» مرد گفت: «به خاطر تو چنین می‌کنم.»

شب بعد که فرشته به خوابش آمد، تصمیم خود و همسرش را با او درمیان گذاشت. پس از آن، درآمد و ثروت هنگفت و سرشاری پیداکرد. چون او و همسرش دیندار و مردم دوست بودند، عبادت خدا را می‌کردند و به دیگران کمک می‌نمودند، مثلاً زنش به او می‌گفت‌که: فلان همسایه ما فقیر و محتاج است و شوهرش به همسایه کمک و احسان می‌کرد و اگر خویشاوندی از آنان تهیdest شده بود او را تأمین می‌کرد و مشکلش را حل می‌کرد. آنان درین مددت از مردم دستگیری می‌کردند و با انفاق و صدقه و هدیه به آنان احسان می‌نمودند و همه این کمکها با

تواضع و فروتنی و قدرشناصی همراه بود و همه از آن‌ها خشنود بودند و کسی را دلگیر نمی‌کردند.

مدّتی گذشت. شبی دویاره همان فرشته به خواب مرد آمد و گفت: «ای مرد! نیمة اوّل عمرت که همراه با ثروت و بی‌نیازی بود به پایان رسیده است. نظرت دراین مورد چیست؟» مرد گفت: «دراین مورد باید نظر همسر و شریک زندگی خود را پرسسم» صبح روز بعد به همسرش گفت: «دیشب به من خبر داده‌اند که نیمة پرسعادت عمر من به پایان رسیده است» زن پاسخ داد: «ناراحت نباش. خداوند به ما نعمت داد ما قدر آن نعمت را شناختیم و تا توانستیم به مردم کمک و نیکی کردیم خدا بزرگ‌تر از آن است که قدر نیکی‌های ما را نشناسد.»

شب بعد فرشته به خواب مرد آمد و گفت: «در نیمة اوّل عمرتان مهمان خدا بودید و چون مهمانان خوبی بودید، خداوند لطفش را بر شما کامل کرد تا در باقیمانده عمرتان هم سعادتمند و از دیگران بی‌نیاز باشید.»<sup>(۱)</sup>

مرّبی در پایان قسمتی دیگر از سیره عملی امام رضا علیه السلام را چنین بیان می‌نماید: خنده او قهقهه نبود، بلکه تبسم بود. کار خیر و اتفاق به تنها‌ی را دوست داشت.

هرگز نیازمندی را که می‌توانست نیازش را برآورده سازد، رد نمی‌کرد  
**حروف درهم ریخته**

از دانش آموزان بخواهید فکر کنند و با حروف درهم ریخته کلماتی بسازند آن‌گاه با سؤال کلمه صحیح را بنویسید.

کسی که می‌تواند کاری را په محوپی انجام دهد: (ادن ک را) — کاردان  
کسی که مورد اعتماد و افانت دار است: (م ن ای) — امین

۱- حکایات المعصومین، ص ۳۰، و نیز برگزیدگان، ج ۱۰، ص ۲۵، چاپ بنیادبعثت، سال ۷۴.

(ام ظل) - ظالم

کسی که ستم می‌کند:

کسی که پاید کارهایی را که در دین معین شده است انجام دهد:

(ک ف م ل) - مکلف

مری می‌تواند از دانش آموزان بخواهد که با هر یک از کلمات فوق یک جمله بسازند، سپس با کثار هم قرار دادن حروف اول آن‌ها، کلمه «کاظم» را به دست آورند و آن گاه بگوید.

لقب امام هفتم، حضرت «موسی بن جعفر» علیه السلام، کاظم است.

کاظم په چه معنایست؟  
«فروبرنده خشم»

به کسی که خشم خویش را فرو برد و انتقام نگیرد، کاظم گویند. آن حضرت در هفتم ماه صفر در مکانی بین مکه و مدینه <sup>(۱)</sup> به دنیا آمد. نام او را پیش از ولادت، «موسی» نهادند لقب دیگر آن حضرت «باب الحوائج»، یعنی در حاجات است. معروف‌ترین فرزندان آن بزرگوار، امام هشتم، حضرت «علی بن موسی الرضا» علیه السلام و «احمد بن موسی» معروف به «شاهچراغ» و حضرت «معصومه علیه السلام» هستند.

آیا می‌دانید هر یک از فرزندان حضرت که نامشان پرده شده په ترتیب در کدام شهدا مرقدشان زیارتگاه عاشقان و لاپیت است؟ مشهد - شیراز - قم آن حضرت قرآن را بسیار خوش و سوزناک می‌خواند، چندان که هر کس صدای او را می‌شنید بی اختیار می‌گریست. مردم مدینه به آن حضرت لقب «آذین شب زنده‌داران» داده بودند <sup>(۲)</sup>

کار، سنت پیامبران

«امام کاظم» علیه السلام در زمینی که متعلق به شخص خودش بود، مشغول کار بود. براثر

۱- ابو: نام روستایی است که مادر حضرت رسول صلوات الله علیہ و آله و سلم در آنجا مدفون است.

۲- شیخ مفید (ره)، ارشاد، ص ۲۷۷ و ۲۷۹.

کار زیاد عرق کرده بود به طوری که عرق از تمام بدن آن حضرت جاری بود. یکی از یاران حضرت به نام «علی بن ابی حمزة» در این حال امام را دید. نزدیک رفت و سلام کرد و گفت: «قربانت گردم، چرا این کار را به عهده دیگران نمی‌گذاری؟» حضرت ﷺ فرمود: «چرا این کار را بر عهده دیگران قرار دهم؟ افرادی که از من بهتر بودند همیشه از این کارها می‌کردند.»

پرسید: «مثلاً چه کسانی؟»

حضرت فرمود: «برای مثال رسول اکرم ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ همه پدران و اجدادم ﷺ زیرا کار و فعالیت روی زمین، از روش‌ها و سنت‌های پیامبران، جانشینان آن‌ها و بندهای شایسته خداوند است.»<sup>(۱)</sup>

### از سخنان امام کاظم ﷺ

بهترین وسیله نزدیکی به خدا... نماز، نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودپسندی است.<sup>(۲)</sup>

- فروتنی در آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو همان‌گونه رفتار کنند.<sup>(۳)</sup>

- بنده بسیار بد خداوند کسی است که دور و دو زبان باشد، پیش روی برادر دینی خوبی او گوید و چون از او دور شد، بدگویی کند<sup>(۴)</sup> همنشین از شر همنشین بد در امان نیست.

### داستان

مردی در زمان حضرت موسی ﷺ از یاران و اصحاب آن حضرت بود، ولی

۱- شهید مرتضی مطهری، «داستان راستان»، ج ۱، ص ۹۲.

۲- ابن شعبه حرانی: «تحف العقول».

۳- شیخ حر عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۲، ص ۴۵۶.

۴- همان، ص ۱۰۲.

پدرش از پیروان فرعون بود. وقتی قوم بنی اسراییل که موسی را به پیامبری پذیرفته بودند از رود نیل می‌گذشتند آن مرد خوب به دیدار پدر خاصق و گمراحت رفته بود که در نتیجه همراه لشکر فرعون غرق شد.

وقتی به حضرت موسی ﷺ خبر دادند که آن مرد خوب غرق شده است، فرمود: «آن مرد غرق شد! خدا رحمتش کند. او با عقیده پدرش مخالف بود، اما وقتی عذاب الهی به مردم یادکار می‌رسد هر کس با آنان همنشین باشد راه فراری ندارد و او هم گرفتار خواهد شد.»<sup>(۱)</sup>

### ☆ پرسش و تمرین

- ۱- برخورد امام هشتم هنگام سخن گفتن دیگری چگونه بود؟
  - ۲- «کاظم» لقب کدام امام است؟ معنای آن را ذکر کنید.
  - ۳- سیره و اخلاق امامان در مورد کارگردان را توضیح دهید.
  - ۴- با کلمات زیر جمله بسازید.
- الف - فروتنی    ب - احترام به پدر و مادر    ج - نیاز    د - حسد



## ﴿محمد علین﴾

نام درس

﴿احترام به پدر و مادر﴾

موضوع

﴿اخلاقی - اجتماعی﴾

هدف کلی

﴿دانش آموزان در این درس با جلوه های احترام به پدر و مادر و فواید نیکی به والدین آشنا می شوند. همچنین حقوق والدین و اثرهای منفی آن را درک می نمایند.﴾

اهداف حرفی

﴿دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.﴾

۱- ارزوم نیکی به پدر و مادر

۲- جلوه های احترام به پدر و مادر

۳- جایگاه مهم مادر

۴- آثار منفی نافرمانی پدر و مادر

هدف رفتاری

﴿از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان درس بتوانند با نیکی و احسان به پدر و مادر از نتایج مثبت و فراوان آن در دنیا و آخرت بهره مند گردند و ضمن پرهیز از نافرمانی آنان از اثرهای منفی آن دوری جویند.﴾

روش های مناسب تدریس

﴿۱- توضیحی ۲- فعال (بررسی و پاسخ، مغما، شعر، خاطره و داستان)﴾

رسانه های آموزشی

﴿۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت ۳- قرآن﴾



# ۱۶ مکالمه پدر و مادر

مریبی بعد از سلام و احوالپرسی، سوالات زیر را از دانش‌آموزان می‌پرسد و جواب‌ها را روی تخته زیر هم به صورت زیر می‌نویسد.

- |                 |   |
|-----------------|---|
| ک ت ا ب         | ۱- دوست و بار وفادار  |
| م ح م د         | ۲- نام پامبرگرامی اسلام   |
| م ب ت ک ر       | ۳- کسی که چیز تازه‌ای به وجود آورد                                  |
| ت ه ر ا ن       | ۴- پایتحث ایران   |
| ا س ت ق ا م ت   | ۵- ایستادگی و پافشاری   |
| ا م ا م         | ۶- جانشین پامبر   |
| د و ر ب ئی ن    | ۷- دستگاه عکاسی   |
| ب ه ا ر         | ۸- اوّلین فصل سال   |
| ج ا پ ل و س     | ۹- متملق  |
| خ د ا           | ۱۰- آفریدگار جهان   |
| ک ر ب ل ا       | ۱۱- شهری که امام حسین علیه السلام در آن جا با یارانش به شهادت رسید. |
| د و ش           | ۱۲- شانه و کتف - پشت انسان  |
| ب ه م ن         | ۱۳- ماه پیروزی انقلاب اسلامی ایران                                  |
| پ ئ ا م ب ر     | ۱۴- فرستاده خدا   |
| ش ا د م ا ن     | ۱۵- خوشحال  |
| م ا د ر ب ز ر گ | ۱۶- به مادر مادر و مادر پدر می‌گویند.                               |

مربی بعد از جواب دانش آموزان، ستون وسط عمودی که «احترام به پدر و مادر» است را به صورت بر جسته نمودن حروف با رسم دو خط عمودی مشخص می کند. بچه ها آیا می دانید که در قرآن پس از فرمان په پرستش و اطاعت از خداوند، چه دستوری به ما رسیده است؟ نیکی و احسان به پدر و مادر شما می توانید با توجه به شعر و نشانی آیه مورد نظر را پیدا کنید و با خط زیبا و درشت در دفترتان بنویسید.

به ختم انبیا آن روح ایمان  
خدای حی دانا داده فرمان

بکن در حق باب و مادر خویش  
ز روی مهربانی لطف و احسان<sup>(۱)</sup>

این آیه در سوره اسراء آمده است.

**«وَبِالوَالِدَيْنِ إِحْسَانًاً»**

### «مهر پدر و مادر

گوییم از مهر پدر یا مادرم  
هر دو هستند رهنا و رهبرم

بی پدر هرگز نخواهم زندگی  
جان فدای خلق و خوی مادرم

آن دو هستند موسنس جان و دلم  
مهرشان از جان و از دل می خرم

تا که هستید زنده اید ای مادر، پدر  
جورتان را می کشم از هر نظر

دردتان رامی کنم من خود دوا  
می کنم جانم فدا بهر شما

علماعلی شعبانی

### جلوه های احترام به پدر و مادر

مربی روی تخته به صورت زیر، چگونگی احترام به والدین را توضیح می دهد.

۱- احد ده بزرگی: «آیات سبز»، پیام آزادی، (تهران) ج ۱، ص ۳۴

۲. در ..... از (۲)	۱. در ..... از (۱)
- رعایت کامل مراتب ادب و احترام	- سخن با نرمی و مهربانی
- خوش اخلاقی نسبت به آنان	- خطاب نکردن آنان به اسم کوچک
- اطاعت نمودن از آنان	- نکفتن کلمه‌ای که سبب نجاش آنان شود
- جلوتر از آنان راه نرفتن	- پایین آوردن صدارت مقابل آنان
- قبیل آنان ننشستن	- در هنگام عصباتیت، چیزی نکفتن
- بلندرشدن در جلوی پای آنان به نشانه احترام	- دعا برای رحمت آنان

### آیا می‌دانید

خداآوند متعال در قرآن در معرفی دو نفر از پیامبران، اوّلین صفت آن‌ها را اطاعت و پیروی از والدین معرفی کرده است. قرآن را بگشایید، سوره مریم را بیاورید، آیه ۱۴ و ۳۲ را نگاه کنید. با توضیح من نام آن دو پیامبر را بگویید.<sup>(۳)</sup>

مردی بوده مطیع پدر و مادر و خوش رفتار با ایشان و هرگز نافرمان نبوده است. گفت: خداوندا مرا نسبت به مادرم خوش رفتار و فرمانبردار قرار داده و بد بخت قرام نداده است.<sup>(۴)</sup>

### جایگاه مهم مادر:

هر چند نیکی و احترام به پدر و مادر لازم و ضروری است، اماً بنابر تصریح در سوره احقاف و لقمان<sup>(۵)</sup> و کلام پیشوایان دین، مادر به جهت زحمت‌های بسیار

- ۱ - در گفار.
- ۲ - در کردار.
- ۳ - حضرت یحییٰ علیہ السلام
- ۴ - حضرت عیسیٰ علیہ السلام
- ۵ - احقاف / ۱۵، لقمان / ۱۴-۱۵

فراوان در دوران حاملگی، وضع حمل ، شیردادن و... از جایگاه بسیار بالاتری برخوردار است.

### حق بزرگ مادر بر فرزند

مردی مادر سالخوردهاش را به دوش گرفته بود و او را در اطراف کعبه، طواف می‌داد. در حین طواف، پیامبر ﷺ را ملاقات کرد. از آن حضرت پرسید: «آیا حق مادرم را آدا کردم؟» حضرت فرمود: «نه، حتی یک نفس او را جبران نکرده‌ای!»<sup>(۱)</sup>

### سفراش نیکی به مادر

شخصی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله به چه کسی نیکی کنم؟» فرمود: «به مادرت» بار دیگر گفت: «دیگر چه کسی؟» باز فرمود: «به مادرت» دوباره گفت: «بعد از او؟» باز فرمود: «به مادرت» برای بار چهارم که گفت بعد از مادرم به چه کسی نیکی کنم. پیامبر فرمود: «به پدرت» پیامبر گرامی اسلامی ﷺ فرمود: «دعای مادر زودتر به اجابت می‌رسد.» او کیست؟

او شتریانی می‌کرد. و از اجرت آن مخارج مادر خود را می‌داد. یک روز از مادر خود اجازه خواست تا برای زیارت پیامبر ﷺ به مدینه رود. مادرش گفت: «اجازه می‌دهم به شرط آن که بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی.» او قبول کرد و به سوی مدینه حرکت کرد. وقتی به مدینه رسید به خانه پیامبر رفت، اما پیامبر تشریف نداشت، لذا بعد از یکی دو ساعت توقف بدون آن که پیامبر را ملاقات کند به یمن بازگشت.

وقتی پیامبر خدا ﷺ به خانه برگشت، پرسید: «این نور کیست که در این خانه تابیده است؟» گفتند: «شتریانی که به اینجا آمد و بازگشت.» پیامبر فرمود: «آری، او

۱- محمد محمدی اشتهرادی: «داستانها و پندها»، پیام آزادی، (تهران) ج ۱۱، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۱۵۷.

## احترام به پدر و مادر.....

درخانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت.»

پیامبر اکرم ﷺ در باره این شخص فرمود: «نسیم بهشت از جانب یمن و قرن می وزد. چه بسیار مشتاقم به دیدارت ای .....!»<sup>(۱)</sup>

### مادر

تو خوبی

تو زیباترین هدیه آسمانی

بزرگی

چو خورشید تابنده و مهریانی

تو هستی

چو دریا پُر از موج های محبت

تو مادر

چو لب خندگل ساده و دلنشینی

قشنگی

برايم تو در زندگی بهترینی

همیشه

تو را دوست دارم همیشه

سرم را

به دامان تو می گذارم همیشه

اسد الله شعبانی

۱- همان، ج ۱ ص ۱۴۷. جواب: اویس قرن.

### نتیجه دعای پدر

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خاطرات بسیار زیبایی از رزمندگان دلیر جبهه‌ها وجود دارد که در این جا به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

رزمنده‌ای مخلص می‌گفت: در رزمگاه بودم، خمپاره دشمن کنارم افتاد و منفجر شد. ترکش‌های آن به پیکرم، به خصوص به صورتم اصابت کرد و آن را پاره‌پاره کرد. بیهوش شدم. پس از حدود هفت روز به هوش آمده، خود را در بیمارستان روی تخت دیدم. دکترهای متخصص پس از مددی معالجه، درمورد جراحی پلاستیک صورتم به من گفتند که باید به خارج اعزام شوم.

در اولین فرصت به خارج از کشور برای معالجه اعزام شدم، اما آنچه مایه تعجب دکترها شده بود، این که همه صورتم آسیب دیده بود به جز دو چشم که با آن همه ظرافت هیچ‌گونه صدمه‌ای ندیده بود. آن‌ها علت‌ش را نمی‌دانستند، ولی خودم می‌دانستم و آن این که پدرم کور بود و من حدود بیست سال عصاکش او بودم. او گاهی برایم دعا می‌کرد و می‌گفت: «پسرم! امیدوارم کور نشوی». همین دعا باعث شد که دو چشم من آسیب نبیند و کاملاً سالم بماند. آری، این سلامتی عجیب چشمم، نتیجه دعای پدرم است!<sup>(۱)</sup>

### فوايد نيكى به پدر و مادر

می‌توان جهت بیان فوايد نيكى و احسان به پدر و مادر از کارت استفاده نمود.

رضایت خداوند		طول عمر
افزایش روزی	دوستی امامان	دوستی پیامبر
مقام والا در قیامت		

### آثار منفی نافرمانی پدر و مادر

در ادامه مربی به موارد نافرمانی پدر و مادر که به عقوق والدین معروف است

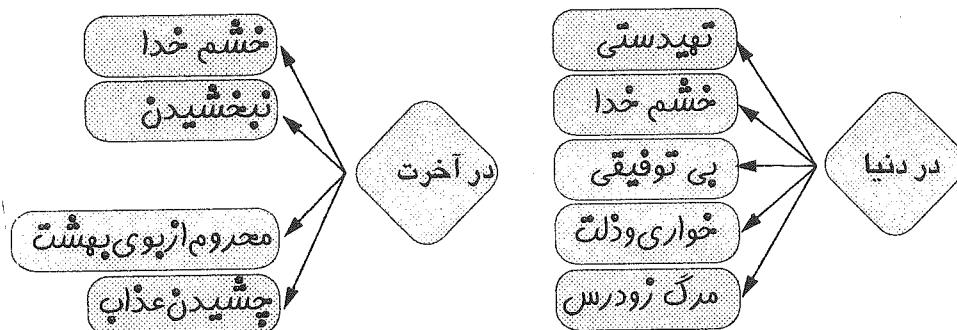
اشاره می‌کند:

۱- تگاه تندیه والدین

۲- ناراحت کردن آنان

۳- رعایت نکردن حقوق آنان

آن گاه به اثرهای منفی نافرمانی - به صورت کارت - اشاره کند. در دو کارت، «دنا» و «آخرت» را بنویسد و برای هر کدام در چند جداگانه پیامدهای مربوط آن را بنویسد.



### ☆ پرسش و تمرین

- ۱- پیام اکرم ﷺ درباره احترام به پدر و مادر چه فرموده است؟
- ۲- چهار مورد از جلوه‌های احترام به پدر و مادر را در گفتار و کردار بنویسید.
- ۳- فواید نیکی به پدر و مادر را بنویسید.
- ۴- آثار منفی نافرمانی پدر و مادر را بنویسید.

### «کار در منزل»

مواردی که در طول یک هفته در کارمنزل یا بیرون منزل به پدر و مادر خود کمک می‌کنید، ذکر نمایید.<sup>(۱)</sup>

۱- این تمرین مناسبی است جهت مراقبت کودکان و نوجوانان برای احترام به والدین و تشویق آنان که مربی می‌تواند با سلیقه خود برای تشویق دیگران و ترغیب آنان به این امر مهم، افراد شایسته را با توجه به موارد ذکر شده، تشویق نماید و به آنان جوابیز مناسبی اهدا کند.

## ﴿محمود خیری﴾

نام درس

دوسτی

موضوع

اخلاقی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با چگونگی انتخاب دوست و حفظ آن آشنایی شوند همچنین  
ضمون آشنایی با صفات دوست خوب، بهترین و بدترین دوست را می‌شناسند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- انتخاب دوست

۲- نکهه‌های دوست

۳- بهترین مکان برای پیداکردن دوست

۴- صفات دوست خوب

۵- بهترین و بدترین دوست

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند با انتخاب دوست خوب از آثار  
مثبت آن در زندگی بهره ببرند.

روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، بازی، رسم شکل، شعر)

رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و گج ۲- کارت بازی



## دروستی

چهارمین حرف القبا  
ت  
مjectives ای که مشد کان آن را می پرستیدند  
بت  
خانه، دو مصدر از شعر  
بیت  
سوره ای در قرآن که از دو طرف به یک شکل نوشته و خوانده می شود بت  
دیار، همدم و رفیق  
دوست  
موضوع بحث امروز، دوست است  
دوست را پیدا کن

درادامه مریم از دانش آموزانی که با هم دوست هستند، می خواهد دستشان را  
بلند نمایند بعد دو نفر از آنها را انتخاب می نماید و بازی "چشم بسته بگرد و  
دوست را پیدا کن" توسط آنان اجرا می گردد.

روش بازی:

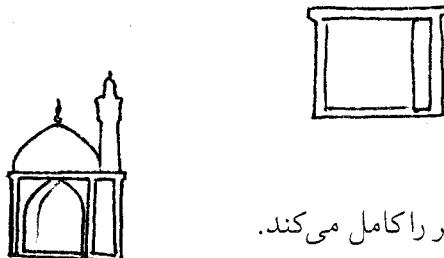
چشمان یکی از دو دوست بسته می شود و دوست دیگر در محلی از کلاس  
پنهان می شود. مریم با زدن دست به میز و تولید صدا، دوست چشم بسته را  
راهنمایی می کند. وقتی فرد چشم بسته توانست دوست دیگرش را پیدا کند هر دو  
نzd مریم می آیند و مریم با سؤالات گوناگون و شیوه پرسش و پاسخ بین این دو نفر  
و با همکاری سایر دانش آموزان بحث را ادامه می دهد.

سؤال اول: شما دوست خود را که در این بازی پیدا کردی چگونه با او دوست  
شدی؟

دانش آموز پاسخ هایی می دهد و مریم قسمت های مهم پاسخ را توضیح

می دهد: و می گوید که اینجا بازی بود، اما در زندگی واقعی بایستی با دقت و راهنمایی بزرگترها دوست خوب را پیدا کرد.

مریٰ قسمتی از نقاشی زیر را می‌کشد و می‌پرسد آیا می‌توانید حدس بزنید چه چیز است؟



در مرحله بعد، تصویر را کامل می‌کند.

آیا می‌دانید پهترين مکان پرای پیدا کردن دوست کجاست؟ «مسجد» چرا؟  
چون در آن جا مردم برای عبادت و نیاش خدا گرد هم می‌آیند و در نتیجه مکان  
شاپیشگان مسجد است (۱)

بعضی‌ها دوست پیدا می‌کنند ولی نمی‌توانند او را نگهدارند، دلیلش چیست؟  
مریٰ جواب‌هایی از دانش‌آموزان می‌شنود. تعدادی کارت به دانش‌آموزان نشان  
می‌دهد و آن‌ها با صدای بلند می‌خوانند. کلماتی مثل:

غورو	حسادت	خودخواهی
فربیکاری	تندخوبی	کم صبری

۱- قال على عليه السلام: من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان: احًّا مستفادا في الله او علمًا مستطرفا او آية محكمة او رحمة منتظره او كلمة ترده عن ردي او يسمع كلمة تدلله على هدي، او يترك ذنبًاً خشيبة او حياء،

محمد الری شهری: «میزان الحکمة»، دارالحدیث، قم، ج ۱، ج ۲، ص ۱۲۶۱.

... اگر آدمی دارای چنین صفاتی باشد نمی‌تواند دوست خود را نگهدارد.  
پس از اجرای کارت، مری بی شکل زیر را روی تخته می‌کشد و از دانش آموزان  
می‌خواهد تا حدس بزنند چه چیزی است؟

—○—  
—○—  
—○—

درست حدس زدید. بعضی بچه‌ها زود قهر می‌کنند. آیا می‌دانید دلیل اصلی قهر  
آنها چیست؟ خود پسندی - مطلق خواهی - ...

### آشتی

دنیا پر از غم می‌شود،	وقتی که تنها می‌شوم
بر شانه سرخم می‌شود	در سینه دل می‌پژمرد،

\*\*\*

در دیده خورشید نیست،	دیگر نگاهی مهربان
ماهی که می‌خندید نیست	دیگر عروس آسمان

\*\*\*

زندانی من می‌کند	گویی که تنها بی مرا
بیزار از تن می‌کند	یا جان غمناک مرا

\*\*\*

نه میل چیزی خواندنی	نه شور باز کردنی
نه تاب جایی ماندنی	نه شوق جایی رفتنی

\*\*\*

با او بهشت است این جهان	اما بنام دوست را
بی دوست رشت است این جهان	زیبایی هر چیز از اوست

( محمود کیانوش )

### بازی آیینه

در ادامه مربی بازی «آیینه» را اجرامی کند

### روش پارزی:

مربی می‌گوید هرکاری که انجام دادم شما هم مثل من انجام دهید. فقط حواستان جمع باشد که اگر با دست راستم موی سرم را نشان دادم، شما باید با دست چپ این کار را انجام دهید.

مربی درحالی که رویه روی دانش آموزان قرار دارد کاررا شروع می‌نماید. ابتدا دست راستش را روی پیشانی قرار می‌دهد، بعد با دست چپ چانه را نشان می‌دهد. به همین ترتیب کاررا ادامه می‌دهد و هر بار عده‌ای از دانش آموزان با اشتباه کردن از بازی خارج می‌شوند. در پایان چند نفری که باقی مانده‌اند، مورد تشویق قرار می‌گیرند.

پس از انجام «بازی آیینه» مربی فوراً نتیجه‌گیری می‌کند که آیینه اعمال و رفتار آدمی را نشان می‌دهد، دوست هم باید عیوب دوست خود را تذکر دهد آن گاه حدیثی از حضرت علی علیہ السلام را بازگو کند. مربی تصویر یک آیینه را در وسط تخته می‌کشد، سپس دو طرف آن را چنین می‌نویسد.



**ترجمه: مؤمن آیینه مؤمن است**

يعنى دوست همانند آیینه، بدی و خوبی‌ها را نشان می‌دهد.

مربی این حدیث را چند بار با صدای بلند و واضح می‌خواند و دانش‌آموزان آن را تکرار می‌کنند. پس از این که دانش‌آموزان متن حدیث را حفظ کردن مربی شروع به توضیح دادن در باره حدیث می‌نماید. بهتر است مربی یک آیینه همراه خود به کلاس بیاورد و یا آن برنامه را اجرا نماید. انسان به طور طبیعی نیازمند دوست است و باید در زندگی با افرادی دوست باشد. اما یک سؤال اینجا مطرح است: چگونه دوستانی باید انتخاب کرد؟ افراد با ایمان و کسانی که راه خوب را به آدمی نشان دهند و الگوی مناسبی در همه زمینه‌ها باشند.

**پهندرین دوست: فرد آگاه و پا ایمان است**

**پدترین دوست: فرد ندان است<sup>(۱)</sup>**

این شعر را بلند تکرار کنید

برزمینت می‌زند نادان دوست

دشمن دانا بلندت می‌کند

### ☆ پرسش و تمرين:

- ۱- بهترین مکان برای انتخاب دوست کجاست؟
- ۲- توضیح دهد چگونه دوست ماند آیینه است؟
- ۳- بهترین دوست چه کسی است؟
- ۴- سه صفت را که موجب ارادت رفتن دوست خوب می‌شود ذکر کنید.

۱- غرر الحكم ج ۴ ص ۱۷۰۴ چاپ دانشگاه تهران - قال على عليه السلام شر الأصحاب الجاهل.



## ﴿پهلوانی﴾

نام درس

تلاش و پشتکار

موضوع

اخلاقی

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با تلاش و پشتکار آشنایی شوند. همچنین به نتایج تلاش و مقاومت و بالعکس تنبیه و سستی پی میبرند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- ثمره کوتاهی در تلاش

۲- نتایج تنبیه دانشآموز

۳- مقاومت و پشتکار

۴- ثمره تلاش و پشتکار

۵- آشنایی با یکی از الگوهای تلاش و پشتکار

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار میروود که در پایان این درس بتوانند با تلاش و پشتکار در زمینه‌های مختلف درسی و... موفق بشوند و ثمره آن را در زندگی مشاهد کنند.

روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، راز دایره‌ها، شعر، رسم جدول)

رسانه‌های آموزشی

۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت ۳- چکش و دو عدد میخ نازک و کلفت و تخته



# لِلَّٰهِ وَبِشَّٰهِ

با نام و یاد خداوند متعال. سلام بچه ها

مربی دو نفر از بچه ها را به جلو کلاس می آورد و قسمتی از یک کتاب را که هنوز بچه ها نخوانده اند انتخاب می کند. البته باید مقدارش کم - مثلا پنج خط باشد - از نفر اول می خواهد که روی صندلی بنشیند و دست هایش را زیر سرش بگذارد و بخوابد از نفر دوم می خواهد که پنج خط انتخاب شده را خوب بخواند چون بعد از تمام شدن، سؤال خواهد کرد بعد از این که نفر دوم متن را به دقت خواند، کتاب را ازا او بگیرد و یک سؤال از متن از هر دو بپرسد. نفر دوم چون با دقت متن را خوانده، جواب خواهد داد و نفر اول عاجز از پاسخ دادن است. در این هنگام نفر دوم را تشویق کند و بحث را چنین ادامه دهد.

آیا اگر کسی تبلیی پکند و ریاد پُخْواپد می تواند درس هایش را مُحْبَب  
پُخْواند و در امتحانات قبول شود؟  
خیر

آیا اگر کسی همه وقتی را صرف حرف زدن پا دوستانش کند و فقط یک  
نیم نگاهی به کتاب کند شاگرد اول خواهد شد؟  
خیر

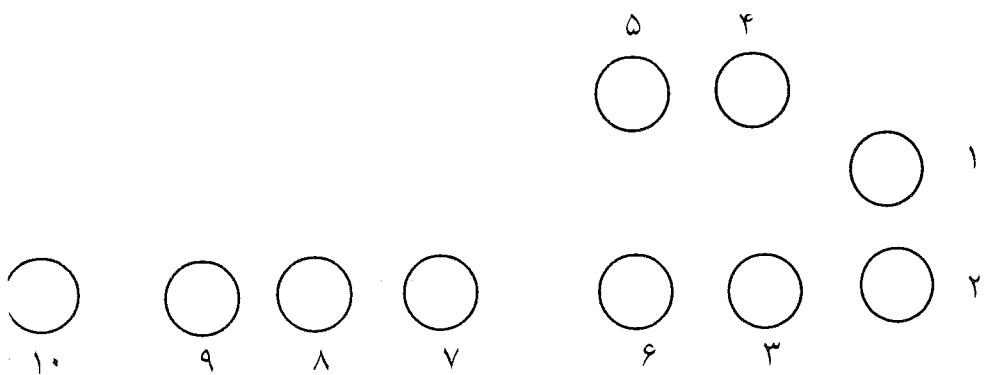
آیا اگر کسی بعد از مدرسه فقط سراغ پارزی پرود و لای کتاب را پارز نکند،  
نمره هایش مُحْبَب می شود؟  
خیر

کسی که درس نمی خواند و تلاش و کوشش نمی کند، نتیجه اش را آخر سال  
خواهد دید وقتی کارنامه اش را می گیرد و به آن نگاه می کند، سرش را پایین  
می اندازد و کارنامه اش را مخفی می کند و تن و سریع از مدرسه بیرون می آید تا  
دوستانش کارنامه او را نبینند، اما همین که به خانه می رسد پایش قفل می شود و

خجالت می‌کشد. نمی‌تواند داخل شود، چرا که همین الان چهره ناراحت پدر و مادر را می‌بیند غم و غصه همه وجودش را می‌گیرد.  
حالا به یک حدیث از امام علیؑ گوش کنید.

### «من... العمل .... بالهم»<sup>(۱)</sup>

مریبی جهت تکمیل حدیث ۱۰ دایره به صورت زیر رسم می‌کند. سپس با طرح سؤالات، حرف اول جواب‌ها را در دایره‌ها می‌نویسد.



- ۱- از لقیه‌های امام زمان (عج) به معنای ایستاده و پاپرچا؛ قائم
- ۲- به شخص شایسته و نیکوکار می‌گویند؛ صالح
- ۳- سخن درست و بد حق که باعث نجات آدمی می‌شود راست
- ۴- نه دیدور است و نه امروز قردا می‌آید چه روزه؟ فردا
- ۵- خدای یگانه و بی همتا
- ۶- به معنای گرویدن و عقیده داشتن است که همراه علم می‌آید؛ ایمان

۷- وسیله‌ای که بدای تعيین چهت وزش باد در جای بلند نصب  
کنند: بادنما

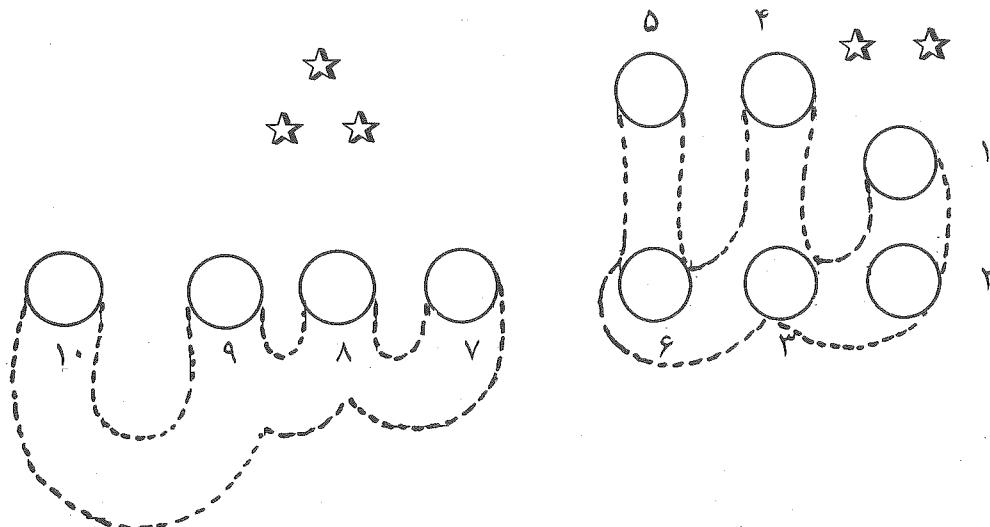
۸- به یگانگی خدا ايمان آوردن - أولين اصل از اصول دين:  
توحيد لاله

۹- كل شعیدان: پس

۱۰- سوره که در قرآن به قلب قران معروف است:

رمز دایره‌ها:

با اتصال دایره‌ها به يكديگر کلمه تلاش بدین صورت پدیدار می‌شود:



با کنار هم قرار دادن حروف داخل دایره‌ها سه واژه «قصر»، «فی» و «ابنلی» به  
دست می‌آید که مری آن‌ها را به ترتیب در جای خالی قرار دهد و ترجمه حدیث را  
زیر آن بنویسد: «کسی که تبلی کند دچار اندوه گردد»

مربی پس از بیان اصل تلاش و کوشش، برای تبیین نتایج تنبیه، شکل زیر را رسم می‌کند و می‌گوید: تنبیه و زیاد خوابیدن و درس نخواندن مساوی است با ... قسمت اول و دوم را می‌نویسد و پس از تکرار بچه‌ها، قسمت سوم را می‌نویسد

سوم



- ﴿ بدنامی بار می‌یاره
- ﴿ نمره قرمز می‌یاره
- ﴿ غم و غصه هم داره
- ﴿ غمگین آموزگاره
- ﴿ مادر از او بیزاره
- ﴿ پدر دوستش نداره

دوم



اول



معروف شدن به تنبیه
قبول نشدن در امتحانات
ناراحتی خود شخص
ناراحتی معلم
ناراحتی مادر
ناراحتی پدر

تبنیه و زیاد خوابیدن  
و درس نخواندن =

## مقاومت و پشتکار

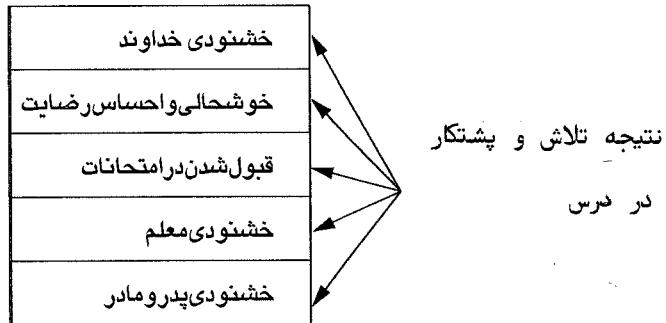
در این جا شایسته است مربی از قبیل یک چکش و یک میخ بلند و نازک و یک میخ کوتاه و محکم و یک تخته تهیه کند<sup>(۱)</sup>. ابتدا میخ نازک را برمی‌دارد و روی تخته محکم قرار می‌دهد و چند ضربه به آن می‌زند میخ کج خواهد شد. مربی خطاب به بچه‌ها می‌گوید: «دیدید که این میخ نازک چون ضعیف بود و خودش را برای مبارزه با تخته محکم آماده نکرده بود زود خم شد و نتوانست به تخته فرو برود».

سپس میخ محکم را برمی‌دارد و با یک ضربه، میخ را روی تخته ثابت می‌کند و خطاب به دانش آموزان می‌گوید: «دیدید که این میخ محکم خم نشد، اما آیا با یک ضربه، میخ در تخته محکم فرو می‌رود؟ خیر

سپس با ضربه‌های بعدی میخ را می‌کوبد تا تمام آن در تخته فرو رود. بعد ادامه می‌دهد «دیدید که این میخ مقاوم با کمک ضربات چکش توانست در تخته محکم فرو برود، اما آن میخ نازک با چند ضربه کمرش خم شد و نتوانست در تخته فرو برود. بعضی از میخ‌ها آن قدر مقاومت دارند که می‌توانند در دیوار سیمانی هم فرو بروند. اما بعضی فقط در تخته فرو می‌روند و بعضی تخته را هم نمی‌توانند سوراخ کنند.

شما هم در درس خواندن باید مثل این میخ مقاوم باشید، بایک بار درس خواندن خسته نشوید. هر روز باید درس‌ها را خواند و آن‌ها را تکرار کرد و فهمید.

۱- اگر برایش تهیه وسائل مقدور نیست با رسم میخ و تخته و چکش روی تابلو به توضیح بپردازد و اگر این هم مقدور نیست با بیان تئوری بخواهد که این وسائل را در ذهن تصور کنند.



آنگاه مری شعر چشمه و سنگ را می‌خواند. اگر بچه‌ها حفظ هستند از آن‌ها می‌خواهد که شعر را بخوانند.

### «چشمه و سنگ»

جدا شد یکی چشمه از کوه‌سار  
به ره گشت بناگه به سنگی دچار  
کرم کرده راهی ده، ای نیکبخت  
زدش سیلی و گفت: دور ای پسر  
گران سنگ تیردل سخت سر  
نجنیدم از سیل زورآزمای  
نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد  
بسی کند و کاوید و کوشش نمود  
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید  
بروکارگر باش و امیدوار  
گرت پایداری است در کارها

(۱) شود سهل پیش تو دشوارها

سپس ادامه می‌دهد:

مولی «صالح مازندرانی» یکی از علمای بزرگ شیعه است ایشان سرگذشت اوائل زندگی خود را برای یکی از علماء به نام میرزا «حسین نوری» چنین تعریف کرده است «درابتدا درس خواندن بین همه هم‌کلاسی‌ها کسی از من فقیرتر نبود وضعیم چنان خراب که برای مطالعه درشب، چراغی نداشت. علاوه براین، حافظه‌ام هم از همه بدتر بود، به طوری که کسی از من کندزن تر وجود نداشت، چون گاهی راه خانه را گم می‌کردم و حتی اسم بچه‌های خودم را هم فراموش می‌کدم. چنین بود تا آن‌که در سن سی سالگی تصمیم گرفتم حافظه واستعداد خود را قوی کنم هر طور بود با زحمت حروف الفبا را یاد گرفتم و حفظ کرم». مولی صالح با یک تصمیم جدی و پشتکار مداوم آن قدر به کار خود ادامه داد تا این‌که توانست کتاب‌های بزرگ و مختلفی راجع به حدیث و موضوعات دیگر

اسلامی بنویسد<sup>(۱)</sup>

### ☆ پرسش و تمرین

- ۱- بنا به فرمایش امام علی الیا ثمره کوتاهی در تلاش چه چیزی است؟
- ۲- داشتن آموزی که درسن لخوانده و تبلی کرده است چه نتیجه‌ای خواهد گرفت؟
- ۳- نتیجه تلاش و پشتکار را در درسن خواندن بیان کنید.
- ۴- آیا بدون تلاش و پشتکار می‌توان موفق شد؟ علت آن را در دو سطر توضیح دهید.



## نام درس

امانت و خیانت

## موضوع

اخلاق و آداب

## هدف کلی

دانشآموزان در این درس با امانت و خیانت در امانت آشنا می‌شوند. همچنین به آثار

امانت و خیانت پی می‌برند.

## اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- معنای امانت و امانتداری

۲- خیانت در امانت

۳- احکام مربوط به امانت

۴- آثار مثبت امانتداری

۵- آثار منفی خیانت در امانت

## هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند امانت و خیانت و آثار

ناشی از آن را تعریف کنند. همچنین با امانتداری و دوری از خیانت در امانت، آثار مثبت آن را در زندگی

مشاهده نمایند.

## روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، راز دایره‌ها، داستان)

## رسانه‌های آموزشی

خطه سیاه و گچ



# المطلب و الخطبات

بسلام به شما بچه های خوب برنامه را شروع می کنیم.

یکی از حروف الفبا زبان فارسی که پرادر «ز» است اما کلاه ندارد. و

حالا اگر به اولش "پ" اضافه کنیم چه می شود؟

بر

و اگر روی راه تشدید پگذاریم، چه می شود؟

بر

می دانید پر یعنی چه؟ یعنی نیکی. حتماً شما نیکی کردن را دوست دارید و سعی می کنید که به دیگران خوبی کنید.

اگر به اول بر، حرف "خ" اضافه کنیم و یک نقطه هم کنار نقطه: "ب" بگذاریم و

تشدید را پاک کنیم. این کلمه به جهت خوبی شما بچه ها تبدیل می شود به «خیر».

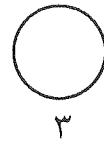
چه کسی دوست دارد که پهندین قدر پاشد و همه او را دوست داشته باشد؟

و خدا هم او را دوست داشته باشد؟

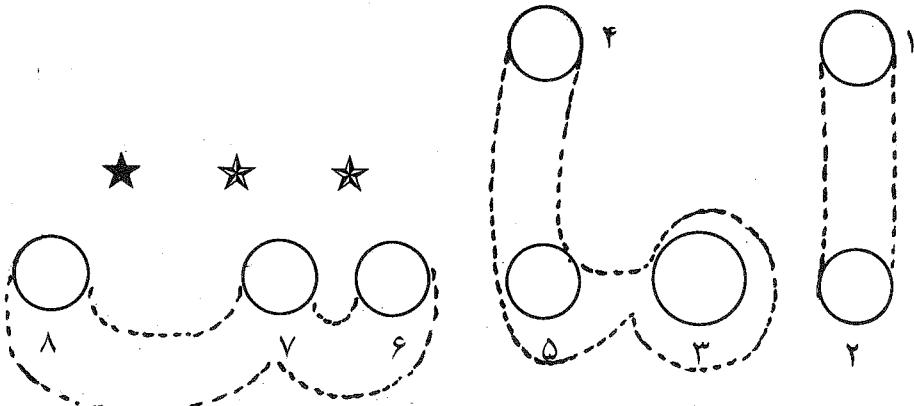
اگر دو صفت بسیار مهم در آدمی وجود داشته باشد، می تواند جزو بهترین انسان ها باشد یکی از آنها راستگویی است و دیگری چه است؟ پس از بیان این جمله، مربی با دایره کلمه امانت را به صورت مبهم رسم می کند:

★ ★ ★

۴



از بچه‌ها می‌خواهد آن کلمه را کشف کنند. و بعد از یکی دو دقیقه دایره‌ها را به صورت زیر به هم وصل می‌کند:



حالا وقت این است که معنای این واژه را بپرسم چه کسی می‌داند امانت و امانتداری چیست؟ و خیانت کردن یعنی چه؟

مری بعده از جواب دانش‌آموزان چنین می‌گوید: امانت یعنی هر چیزی که برای نگاهداشتن به کسی بسپارند<sup>(۱)</sup> مثل این که شما می‌خواهید تابستان به مسافرت بروید دوچرخه یا کتاب زیبایی را که خریده‌اید به دوستتان می‌سپارید که از آن نگهداری کند. امانتداری هم به معنای درستی<sup>(۲)</sup> و راستی<sup>(۳)</sup> و ضد خیانت<sup>(۴)</sup> است. اگر خدای نکرده دوست شما سوار دوچرخه‌هاتان شود یا از کتابتبار استفاده کند در امانت خیانت کرده، مگر این که شما قبلاً<sup>"</sup> به او اجازه داده باشید حتی اگر خوب از آن نگهداری نکند و دوچرخه خراب شود، یا کتاب کثیف شود، یا پاره شود به

۱- فرهنگ لاروس ج ۱ ص ۳۱۳.

۲- همان.

۳- لغت‌نامه دهخدا ج ۲ ص ۲۸۴۱.

۴- مدارک پیشین

امانت خیانت کرده است.

به یک روایت از رسول الله ﷺ گوش کنید:

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا إِمَانَةَ لَهُ<sup>(۱)</sup>

کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد<sup>(۲)</sup>

می دانید که امانت را باید به صاحبش داد، حتی اگر یک سوزن و نخ باشد<sup>(۳)</sup> امانت ممکن است یک چیز قیمتی، مانند انگشت طلا، یا یک کتاب ارزشمند، یا پول نقد باشد و ممکن است که یک پاک کن، یا یک مداد باشد. در امانت، ارزش آن مهم نیست، بلکه حفظ آن مهم است.

اگر کسی که امانت را قبول می کند برای آن جای مناسبی ندارد باید جای مناسب تهیه کند و طوری از آن نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در حفظ آن کوتاهی کرده است و اگر در جایی مناسب از آن مواظبت نکند و از بین برود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد<sup>(۴)</sup>

البته اگر امانتدار در نگهداری امانت کوتاهی نکند به طور اتفاقی از بین برود، دادن عوض لازم نیست.<sup>(۵)</sup>

چه کسی می داند "لقمان" کیست؟

لقمان مردی بود که در زمان حضرت داود زندگی می کرد و چهره زیبایی نداشت، اما انسان عالم و کاملی بود به او حکیم می گفتند. قرآن هم می فرماید: "ما به

۱- ميزان الحكمه ج ۱ ص ۲۱۵ به نقل از بحارج ۷۲ ص ۱۹۸.

۲- مربی با دو دسته کردن بچه ها و تقسیم روایت به دو قسمت و تکرار آن باعث می شود که بچه ها حدیث را حفظ کنند) قسمت اول: لایمان لمن، قسمت دوم: (لامانة له).

۳- ميزان الحكمه ج ۱ ص ۲۱۴ به نقل از بحارج ۷۷ ص ۲۷۳.

۴- توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۲۳۳۴.

۵- همان، مسئله ۲۳۳۵.

## لقمان حکمت عطا کردیم" (۱)

روزی چوپانی به او گفت: "آیا تو با من چوپانی نمی‌کرد؟" لقمان گفت: "آری" او گفت: "چرا تو به این مقام عالی رسیده‌ای؟" لقمان گفت: "به جهت امانتداری و راستگویی" (۲)

بچه‌های امانتدار به من بگویند که داخل دایره‌های امانت چه بنویسم. باید جواب سؤال‌هایی را که از شما می‌پرسم درون دایره‌ها بنویسم، اما بچه‌ها این جواب‌ها اگر کنار هم قرار بگیرند یک راز را کشف می‌کنند.

## سؤالات

- ۱-....(مری بـ زدن ضربه به میز یا تخته سیاه جای خالی را مشخص می‌کند) ...  
حضرت محمد ﷺ پـاعـثـ شـدـ کـهـ مرـدـمـ پـهـ اوـ لـقـبـ اـمـیـنـ پـدـهـنـدـ (امانتداری)  
(روزی)
- ۲- پـهـ معـنـایـ رـزـقـ اـسـتـ  
(سبب)
- ۳- پـهـ معـنـایـ دـلـیـلـ وـ عـلـتـ اـسـتـ  
(خیانت)
- ۴- کـارـیـ کـهـ مـخـائـنـ مـیـ کـنـدـ  
(فقر)  
(سبب)
- ۵- پـهـ اـنسـانـیـ کـهـ آـنـ رـاـ دـارـدـ فـقـیرـ مـیـ گـوـيـنـدـ  
(می‌شود)  
(و)
- ۶- مـقـدـرـ اـسـبـاـپـ  
(زون)
- ۷- نـمـیـ شـوـدـ پـدـونـ زـونـ  
(و)
- ۸- حـرـفـ رـبـطـ وـ عـطـفـ بـیـنـ دـوـ کـلمـهـ

توجه: مری می‌تواند جواب‌ها را به دلخواه در هر یک از دایره‌ها بنویسد پس از تمام شدن سؤالات و پرسیدن دایره‌ها از بچه‌ها می‌خواهد که راز دایره‌ها را کشف کنند اگر نتوانستند خودش رمز دایره‌ها را می‌نویسد.

۱- لقمان .۲۱

۲- داستانها و پندها ج ۷ ص ۱۱۵ و ص ۱۱۶ به نقل از لئالی الاخبار ج ۱ ص ۱۰۶

### «امانتداری سپه روزی و خیانت سپه قدر می‌شود»<sup>(۱)</sup>

- همچنین امانتدار نزد خداوند و مردمان محبوب می‌گردد.

#### گردنبند عذاب

در زمان‌های قدیم مردی به بغداد (مرکز کشور عراق) آمد او گردنبندی قیمتی همراه خود داشت. به بازار رفت تا آن را بفروشد، اما کسی گردنبند را نخرید. زمان زیارت خانه خدا نزدیک بود و او که می‌خواست به حج بروд تصمیم گرفت گردنبند را به مرد عطاری که به امانتداری مشهور بود، بسپارد. گردنبند را به او سپرد و به سفر حج رفت. هنگام برگشتن، هدیه‌ای برای مرد عطار خرید تا به عنوان تشکر از امانتداری به او بدهد وقتی که به بغداد رسید، ابتدا پیش مرد عطار رفت و هدیه‌ای را که خریده بود به او داد و گفت: «از شما خیلی ممنونم که از گردنبند نگهداری کردی اگر آن را حفظ نمی‌کردی، معلوم نبود که گردنبند قیمتی من چه می‌شد.»

مرد عطار با تعجب گفت: "من تورا نمی‌شناسم، تو کیستی؟" مرد جا خورد. به خودش نهیب زد که شاید فراموش کرده است. لذا شروع به معرفی دوباره خودش کرد، باز هم مرد عطار سرش را تکان می‌داد و می‌گفت تورا نمی‌شناسم! مرد بیچاره که همه ثروتش همان گردنبند بود، ناراحت شد و شروع به دادوفریاد کرد. همه مردم جمع شدند، اما چون مرد عطار مرد خوش نام و امانتداری بود، حق را به مرد عطار دادند و مرد غریبه را کتک زدند.

او را کتک زدند و به گوشه‌ای انداختند، مردی از کنار او می‌گذشت، سرگذشت‌ش را پرسید. و او همه داستان را گفت. آن مرد گفت که جریان خود را برای فرماندار شهر بنویسد، تا او که مرد باهوشی است مشکل او را حل کند.

فرماندار، مرد را به خانه‌اش برد و به او گفت فردا من به داخل مغازه عطاری

می‌روم و با او صحبت می‌کنم، تو هم بیا و با من احوالپرسی کن، او هم رفت و همین کار را کرد. مرد عطار که احوالپرسی او را دید، ترسید. روز بعد وقتی مرد مال باخته به معازه عطاری رفت، گردنبند را به او داد از او معدتر خواهی کرد. بعد از این ماجرا فرماندار مرد عطار را دستگیر کرد و گردنبند را به گردنش انداخت و در کوچه‌های شهر گرداند و دستور داد که اعلام کنند که این است عاقبت خیانت به امانت. بعد هم او را مجازات سختی کرد<sup>(۱)</sup>

### ☆ پرسش و تمرین:

- ۱- کدام دو صفت است که آدمی با کس آن هی تواند حزو بر زین افراد گردد؟
- ۲- امانت را تعریف کنید؟
- ۳- اگر در اثر کوتاهی، امانت از بین برود، وظیفه چیست؟
- ۴- جای خالی را تکمیل کنید.  
امانتداری سبب ..... و خیانت سبب ..... می شود.

۱- داستانها و پندها ج ۱ ص ۷۷-۷۵ به نقل از ثمرات الوراق ص ۱۴۳ با تلخیص و تصرف.

## ﴿محمد فیلی﴾

### نام درس

﴿تفریحات سالم﴾

### موضوع

﴿اخلاق و آداب بازی﴾

### هدف کلی

﴿دانشآموزان در این درس با ورزش و انگیزه آن آشنایی شوند. همچنین تعادل در ورزش و بازی‌های مناسب و نامناسب را می‌شناسند.﴾

### اهداف جزئی

﴿دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.﴾

۱- هدف از ورزش کردن

۲- تعادل در ورزش

۳- رعایت مسائل اخلاقی در بازی

۴- بازی‌های نامناسب و آثار مخرب آن

۵- ورزش و بازی وسیله‌ای جهت سلامتی و تعادل روح و جسم

### هدف رفتاری

﴿از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند از ورزش و بازی و انگیزه و مقدار آن تعریف مناسبی ارائه دهند و با شناخت بازی‌های نامناسب و آثار منفی آن، بازی‌های مناسب را جهت سلامتی روح و جسم خویش انتخاب کنند.﴾

### روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، بازی با کارت)

### رسانه‌های آموزشی

﴿۱- تخته و گچ ۲- توپ تخم مرغی ۳- کارت بازی﴾



# لئنڈ بیٹلز سالم

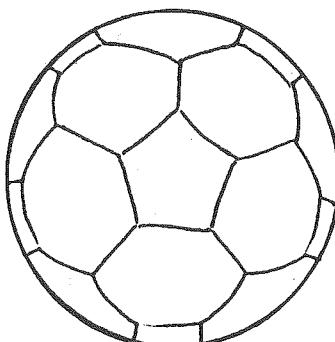
مربی پس از ورود به کلاس و احوالپرسی یک توپ تخم مرغی از جیب خود بیرون می آورد و می گوید که امروز می خواهیم یک بازی در کلاس انجام دهیم. سپس از بین دانش آموزان چند نفر را انتخاب می کند.

بازی به این صورت است که من این توپ تخم مرغی را روی این میز می گذارم. ابتدا نفر اول شروع به فوت کردن به توپ تخم مرغی می کند تا این که بتواند توپ را به نقطه انتهایی برساند. برنده کسی است که با کمترین فوت کردن، توپ را به نقطه انتهایی برساند.

چند سؤال و جواب از دانش آموزان صورت می گیرد و نکات مهم پاسخ دانش آموزان توسط مربی تکرار می گردد. در صورت لزوم برخی موارد نیز یادداشت می شود.

- ۱- پیچه ها چه کسی ورزش می کنند؟
- ۲- چه ورزش هایی انجام می دهید؟

بیشتر بچه ها فوتبال را در جواب می گویند. مربی سریع یک توپ فوتبال بزرگ وسط تخته می کشد.



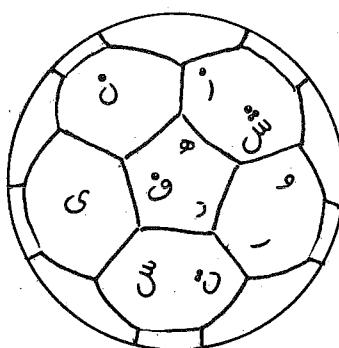
### ۳۰. چند ساعت و پدای چه ورزش می‌کنید؟

- .۱ -
- .۲ -
- .۳ -
- .۴ -
- .۵ -

اهداف دانش آموزان نوشته می‌شد.

داخل این توب حروفی را نوشه‌ام. شما می‌توانید حدس بزنید چه پیامی

دارد؟



بله، «ورزش هدف نیست»

امام خمینی (ره)

این چمله از کیست؟

ورزش هدف نیست، پس چه هست؟ ورزش وسیله‌ای است برای سلامتی جسم و روح آدمی. در ورزش شایسته است اخلاق و معیارهای جوانمردی که نشأت گرفته از دین مبین اسلام است، حاکم گردد. برداخت ظاهری خیلی مهم نیست، بلکه سلامت روح ارزش زیادی دارد.

### بازی با کارت‌ها

مربی در این قسمت از برنامه، بازی با «کارت» ها را اجرا می‌نماید که لازم است دانش‌آموزان با «باید»-«نباید» به آن پاسخ بدهند<sup>(۱)</sup>

<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی پشت پازدن
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی جرزنى
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی دوستى
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی همکارى
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی حرف رشت
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی داد و بیداد
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی ظلم و ستم کردن
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی دعوا کردن
<input type="checkbox"/> باید -	تو بازی جوانمردی

حالا با هم یک سرود را دسته جمعی می‌خوانیم که نام آن «ما بچه‌های شادیم» است .. من این دو بیت شعر را می‌خوانم، وقتی آن را یاد گرفتید، تمام شعر را می‌خوانم و شما این دو بیت را به صورت دسته جمعی تکرار کنید.

ما بچه‌های شادیم	از بند غم آزادیم
سازنده فرداییم	پیرو عدل و دادیم

۱- این امر بستگی به مهارت مربی دارد که در برخی موارد سریع کارت‌ها را عوض نماید تا دانش‌آموزان به اشتباه پاسخ دهند. این امر باعث شادی و خوشحالی آنان می‌شود و سریع تلاش می‌کنند اشتباه خود را جبران نمایند.

\*\*\*

از بند غم آزادیم	ما بچه‌های شادیم
پیرو عدل و دادیم	سازنده فرداییم
دلاور و جانبازیم	ما یاور ضعیفان
پیروز و سرفرازیم	با دین و مکتب خود
تجربه زندگیست	بازی و کوشش ما
تلاش و سازنده‌گیست	نشاط و جنبش ما
همدل و همزبونیم	تو بازی مهربونیم
کینه‌ها رو می‌رویم	قدرت همو می‌دونیم
با همدیگر دوست باشیم	تو بازی یاد می‌گیریم
مثال یک کوه باشیم	مقابل دشمنا
جرزنی کار ما نیست	نومیدی راه ما نیست
راستگویی قهرمانیست	شکست پل پیروزیست
آی بچه‌های عاقل	با جمع خوب و یکدل
هر کار سخت و مشکل	به زودی آسون می‌شده
و سیله نجات است	اراده آهnenin
چاره مشکلات است	عقل و دو چشم تیز بین
خدایت را بمند باش	به فکر آینده باش
دشمن تنبلی باش	ورزش بکن قوی باش

بعد از آن که سرود به صورت دسته جمعی خوانده شد، مرئی چند سؤال از

سرود مطرح می‌کند.<sup>(۱)</sup>

۱- سؤالات به گونه‌ای انتخاب گردد که دانش آموزان بتوانند پاسخ بگویند و در صورت امکان این سرود

مثلا ورزش پکن قوی باش؟ تبلیغ  
شکست پل چیست؟

راستگویی چیست؟ یا چرزنی کارما؟  
ما یاوره با دین و مکتب خود پیدو ره؟

آن گاه یک سؤال توسط مری بخط فانتزی بر تخته نوشته می شود.

کم یا زیاد؟

مری چند بار پشت سرهم این سؤال را تکرار می کند: «کم یا زیاد»؟ و سرخود را تکان می دهد و عده ای از بچه ها می گویند: «کم» و عده ای دیگر می گویند: «زیاد» سپس مری سؤال می کند چه چیز کم یا زیاد و چند مطلب را روی تخته می نویسد و در هنگام سؤال کردن در باره هر کدام توضیح مناسب می دهد و حالت های آن را نیز نشان می دهد.

\* خواب

\* خوراک

\* خنده

درس

\* عبادت

\* بازی

حد تعادل: «خیر الامور او سطها»

آن گاه مری در مورد بازی می پرسد: «چرا بازی ریاد خوب نیست؟»

جواب های دانش آموزان را یکی یکی می نویسد:

- ..... - 1  
..... - 2  
..... - 3

و بعد مطرح می‌کند که بازی زیاد، آدمی را از کارهای مهم دیگر بازی می‌دارد. در نتیجه باید برای کارهای ایمان در زندگی برنامه‌ریزی کنیم. درس خود را به موقع بخوانیم، عبادت را در وقتی انجام دهیم و با انجام بازی و تفریح سالم نیروی لازم را برای تأمین انجام وظایف ساعات دیگر و شادابی روح و جسم کسب نماییم. حالا با هم یک شعار می‌دهیم تا خستگی برطرف شود.

کوشش و جنبش	بازی و ورزش
راه سعادت	راه سلامت

باید مراقب باشیم که برخی بازیها مناسب نیست، مثل دعوا انداختن حیوانات (جنگ خروس‌ها) یا کبوتر هواکردن که سبب ایجاد مزاحمت برای دیگران است. در ضمن مربی می‌تواند به حرام بودن شرط بندی (به جز در اسب سواری، اندازی و شنا) اشاره کند.

اخيراً یک سری بازی های خطرناک در بین بچه ها مرسوم شده است که باید مراقب باشیم . مثلاً با صدای زیاد برای مردم مزاحمت ایجاد نکنیم و باعث آزار و اذیت مردم نشویم .

در انتهای مربی می تواند با خواندن شعر زیر به ارتباط بین جسم و جان اشاره کند و بگوید ورزش و بازی مناسب می تواند تعادل مناسبی را بین تن و روان به وجود آورد که نتیجه چنین تعادلی، رسیدن به تکامل انسان و کمالات معنوی است.

## دو تن پهلوان سخن در میان

سخن بودشان از تن واز روان

یکی گفت بایست نیروی تن

که گفتار فردوسی است این سخن

«ز نیرو بود مرد را راستی

ز سستی کژی زاید و کاستی»

یکی گفت پرورد باید روان

که فرموده آن شاعر پاک جان

«توان بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر بُرنابود»<sup>(۱)</sup>

☆ پرسش و تمرین:

۱- این کلام که: (ورزش هدف بیت) از چه کسی است؟

۲- در بازی کردن چه مسائلی را باید رعایت کرد؟

۳- چهار مورد از کارهای ناشایست در بازی را ذکر کنید.

۴- چه مقدار باید ورزش کرد؟ چرا؟



## «حسن میلان»

نام درسی

لکھر بهداشت تن و روان

موضوع

لکھر اخلاقی - احکامی

هدف کالی

لکھر دانش آموزان در این درس با بهداشت و موارد بهداشت بدن آشنایی شوند همچنین «وضو»

و احکام و اسرار آن را نیز می‌شناسند.

اهداف چهاری

لکھر دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- معنای بهداشت

۲- موارد بهداشت جسم

۳- اسرار وضو

۴- احکام وضو

۵- شرایط وضو

هدف رفتاری

لکھر از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن تعریف بهداشت و موارد آن،

بتوانند با رعایت مسائل و احکام وضو از آثار عملی آن در زندگی بهره ببرند.

روزنهای مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، رسم شکل، داستان)

رسانه‌های آموزشی

لکھر ۱- تخته سیاه ۲- کارت و مقوای



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مریض با مطرح کردن سؤال‌های زیر، بحث را شروع می‌کند.

- کدام میوه است که اولین حرف «ب» است؟

- مأمور اداره پهداری

په معنای نگاهداری، تدرستی و نیکو نگاهداشتن که اثر پسیار مهمی در

زندگی فردی و اجتماعی دارد؟

یکی از موارد بهداشت، «بهداشت جسمی و فردی» است، یعنی رعایت اصول

بهداشتی برای استفاده بهتر از جسم و حفظ سلامتی آن.

## ﴿ موارد بهداشت جسمی ﴾

### ۱- بهداشت دهان و دندان

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مسوک موجب رضای خدا و خشنودی ملائکه و  
بیناشدن چشم و از بین رفتن امراض مختلف می‌گردد.

### ۲- تمیز کردن بدن و لباس

روزی پیامبر اکرم ﷺ مردی را دید که موی سرش ژولیده و لباس‌هاش چرکین  
و حال او بد است حضرت به او فرمود: «از جمله احکام دین بهره‌ورشدن و استفاده  
کردن از نعمت‌هایی است که خداوند متعال برای بندگانش خلق‌ت فرموده است.»  
همچنین فرمود: «خدا دوست می‌دارد که بندء او چون به نزد برادران خود  
می‌رود با لباس خوب و مرتب برود و برای برادران خود سرولباس خود را زینت  
کند (۱)

۱- مکارم الاخلاق.

از بچه‌ها چه کسی می‌تواند یک شعر درمورد پاکیزگی بخواند؟

بچه خوشرو	بچه تمیز
پیش همه کس	می‌شود عزیز
بیدار می‌شود	صبح زود از خواب
بلند می‌شود	همراه آفتاب
سلام می‌کند	به بابا، مامان
ورزش می‌کند	خوشحال و خندان
مسوک می‌زند	دندانهایش را
مثل مروارید	می‌شوند زیبا
آن وقت می‌شوید	دست و رویش را
می‌زند آرام	شانه مویش را
پاک و تمیز است	بچه خوشرو
دندان سفید	دهان خوشبو

واقعی

### ۳- تمیز کردن زیر ناخن

چرک‌هایی که زیر ناخن جمع می‌شود باید همیشه تمیز شوند و ناخن‌های بلند را باید چید.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «میکروب برای تسلط بر آدمی زیر ناخن‌های او مخفی می‌شود.»

مریض محترم همین جا از دانش آموزان بخواهد تا ناخن‌های خود را بررسی کنند تا بهمئند مشمول حدیث امام صادق علیه السلام می‌شوند یا نه.

### ۴- بهداشت چشم:

گرد و غبار روی پلک‌های چشم می‌نشینند و در گوشۀ چشم ما جمع می‌شود و اگر به خوبی و با دقت شسته نشود، موجب تراخّم چشم<sup>(۱)</sup> و قرمزی و ضعیف شدن آن می‌شود.

مسائل بهداشت جسم و بدن زیاد است که ما به عنوان نمونه بعضی از آن‌ها را ذکر کردیم حال اگر بخواهیم یک برنامۀ همیشگی و مرتب برای بهداشت بدن داشته باشیم و همیشه بدنی تمیز و سالم و لباس‌هایی پاکیزه داشته باشیم، باید همیشه از یک کلید استفاده کنیم و با این کلید وارد کاخی بزرگ شویم که همه زیبایی‌ها در آن جمع شده است.

عجب کلید خوبی! چه کسی این کلید را دارد؟ هر انسان مؤمنی که خدا را دوست بدارد می‌تواند این کلید را داشته باشد.

برای این که بفهمید این چه کلیدی است شما را با یک شکل راهنمایی

○

می‌کنم:<sup>(۲)</sup>

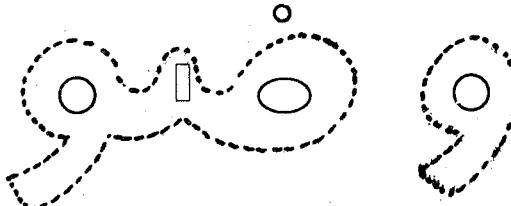


\*

راهنمایی دیگر: امام رضا علیه السلام فرموده است: «هر کس که این کلید را به همراه داشته باشد از آلودگی‌ها دور می‌شود» و حضرت علی علیه السلام فرمود: «به همراه داشتن این کلید در هنگام غذاروزی انسان را زیاد می‌کند» اینک طرح را تکمیل می‌کنم.

۱ - یکی از امراض چشم که عوارض آن عبارتست از تورم پرده چشم و بروز دانه‌های درشت در طرف داخل پلک و ... که ممکن است سبب کوری شود.

۲ - مربی محترم طرح را در دو مرحله همراه با ذکر احادیث و راهنمایی دانش‌آموزان تکمیل می‌کند.



امام رضا علیه السلام فرمود: «این کلید باعث دور شدن از خواب آلودگی می‌شود و به وسیله آن قلب و روح آدمی آماده ایستادن در برابر خدا می‌شود.

پیامبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم فرمود:

دعا	رحمت	کلید	
وضو		کلید	نماز
نماز		کلید	بپشت

در وضو همه مسائل بهداشتی بدن وجود دارد که دقت در آن، موجب پاکیزگی و تمیزی بدن می‌شود.

البته دانش آموزان توجه کنند که وضوراً باید فقط با قصد قربت الى الله بگیریم و گرفتن وضو برای رعایت مسائل بهداشتی فایده ندارد.

#### مسابقه

مربی مسائل زیر را به صورت موزون برای دانش آموزان بگویید. در صورت غلط بودن، دانش آموزان با هم و با صدای بلند بگویند: «غلط آی غلط، غلط غلوط غلط» و در صورت درست بودن بگویند: «درسته آی درسته، مثل گل شکفته»

اگر هر مورد را مربی محترم به صورت عملی نشان دهد بسیار مطلوب است.

۱. کشیدن مسح پر سرخیس

درست  غلط

۲. کشیدن مسح روی موها یی که اگر شانه کنیم روی سرد می‌ریزد

درست  غلط

درست  غلط

۳. وضو گرفتن بدای خنک شدن

- |                               |                              |   |
|-------------------------------|------------------------------|---|
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۰. وضعی گرفتن زید پاران                        |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۱. شستن دستهای تا مج                           |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۲. شست و شوی گوشچشم، لب‌ها و پستانی در وضو     |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۳. پا که نکردن زید ناخن پدای وضو               |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۴. شستن صورت از رستنگاه مو تا زیر چانه         |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۵. کشیدن مسح پر پشت سر                         |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۶. کشیدن مسح سر در حالی که سر حرکت می‌کند      |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۷. کشیدن مسح پا در حالی که در هوا تکان می‌خورد |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۸. وضعی داشتن در همهٔ حالات                    |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> غلط | ۱۹. شستن دست تا نوک انگشتان                     |

### حکایت

ابتدا مری محترم حکایت زیر را برای دانش آموزان بیان کند، سپس موارد مبطل و یا غلط را به کمک دانش آموزان بررسی نماید. در این قسمت بیشتر بیان «شوابط وضو» لحاظ شده است.

در تاریکی شب بدون سروصدا به گوشة تاریک کوچه خزید. فقط صدای جیرجیرک‌ها و عووی سگ‌ها که بی‌خوابی به سرشان زده بود، شنیده می‌شد. نفس در سینه او حبس شده بود. مقداری به اطراف نگاه کرد و سپس مانند یک گریه زرنگ از دیوار خانه رفت بالا و خود را رساند به حیاط خانه. او در این خانه جز دزدی کاری نداشت، ولی با این حال از کار خودش ناراحت بود. نمی‌دانست چه کسی از درون جانش به او نهیب می‌زند: «جمشید! برگرد» کار بد هر چه که

می خواهد باشد روزی انسان را بیچاره می کند، ولی او کاری به این حرف‌ها نداشت.  
او برای فرار از عذاب و جدانش شروع به خواندن ترانه در زیر لب کرد.

چون می دانست کسی درخانه نیست به راحتی وارد ساختمان شد. همه جارا  
جستجو کرد و... در یک اتاق روی بخاری، برق یک ظرف چشم او را پر کرد. آری  
یک کاسه نقره عتیقه روی تاقچه خودنمایی می کرد. کمی خوشحال شد به سرعت  
آن را برداشت و در حالی که می دوید خود را به حیاط رسانید در همان حال پایش به  
چیزی خورد و در تاریکی شب محکم به زمین افتاد و دستش خونین شد  
سروصدایی که بلند شد همسایه‌ها را از خواب بیدار کرد. همسایه‌ها به بیرون از  
خانه آمدند. کمی با هم صحبت کردند، ولی چیزی دستگیرشان نشد و به  
خانه‌هایشان برگشتند. خیلی ترسیده بود، ولی انگار مشکلی پیش نیامده بود.

می خواست از دیوار به کوچه بپردازد و بازگردد. ناگهان یادش آمد که نماز نخوانده  
است: «نماز مغرب و عشا» تعجب نکنید او دزدی بود که نماز هم می خواند همیشه  
به خود می گفت دزدی یک گناه است و نماز نخواندن از آن بدتر است. او امیدوار  
بود که روزی همین نماز او را از کارهای زشتیش باز دارد، چرا که شنیده بود که  
کارهای خوب، بدی‌ها را از بین می برد<sup>(۱)</sup> و شنیده بود که نماز انسان را از کارهای بد  
و ناشایست باز می دارد<sup>(۲)</sup> همچنین شنیده بود که روزی یک نفر به پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد:  
عرض کرد: «یا رسول الله! مردی را می شناسم که همه نوع کارهای بد را انجام  
می دهد» حضرت به او فرمود: «آیا نماز می خواند؟» عرض کرد: «آری» فرمود: «  
نمازش او را از کارهای بدش نجات خواهد داد».

با همان کاسه نقره‌ای یک مقدار آب از حوض خانه برداشت و وضو گرفت

۱- ان الحسنات يذهبن السيئات.

۲- ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر.

ونمازش را خواند او در نماز خواست تا خداوند او را از بدی‌ها نجات دهد و دست او را بگیرد و از تاریکی و زشتی‌ها بیرون آورد. در همان حال ... در همان حال ناگهان دلش لرزید واشکش جاری شد. به خدا گفت: « خدایا! مرا چه می‌شود آیا می‌خواهی دستم را بگیری. آیا دعایم را مستجاب کرده‌ای. به ناگاه بدنش گرم شد. دل خود را به خدا سپرد از شر شیطان و تاریکی‌ها و زشتی‌ها فرار کرد. کاسه را به جای خود گذارد و از خانه بیرون آمد.

- از دانش آموزان بخواهید بگویند در اینجا چند کار اشتباه کرده است.

۱- دزدی (که البته با توبه جبران نمود)

۲- وضو گرفتن در مکان غصبی (بدون اجازه صاحب آن)

۳- نماز خواندن در مکان و فرش غصبی

۴- وضو گرفتن با آب غصبی

۵- وضو گرفتن در طرف غصبی

۶- وضو گرفتن در حالی که اعضای وضویش ناپاک بود (دست خونین)

۷- ورود بی‌اجازه در خانه و ملک مردم

۸- تصرف بی‌اجازه در اموال مردم

### ★ پرسش و تمرین

۱- بهداشت را تعریف کنید.

۲- دو مورد از موارد بهداشت بدست را ذکر کنید.

۳- در ششteen صورت و دست‌ها و مسح سروپاها چه نکاتی را باید رعایت کرد؟ چهار مورد را ذکر نمایید.

۴- سه شرط از شرایط وضو را ذکر کنید.



## ﴿محمد علینی﴾

### نام درس

﴿یاد خدا﴾

### موضوع

﴿احکام و آداب﴾

### هدف کلی

دانشآموزان در این درس با اهمیت نماز و برخی آداب و اسرار آن آشنایی شوند. همچنین

با نمازهای یومیه و واجبات نماز آشنایی گرددند.

### اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- اهمیت نماز

۲- نماز، راه تشکر از خدا

۳- نماز، یاد خدا بودن

۴- نماز، آراستگی ظاهر و باطن

۵- واجبات نماز (رکنی و غیر رکنی)

### هدف رفتاری

دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان اهمیت و فلسفه نماز

بتوانند با یادگیری و به جا آوردن نماز، راه عملی تشکر از خداوند و نعمت‌های او را فراگیرند.

### روش‌های متناسب‌آموزی

۱- توضیحی ۲- فعل (پرسش و پاسخ، رسم شکل، جدول، شعر)

### رسانه‌های آموزشی

﴿تحنه سیاه و گنج﴾



# نماز

## اهمیت نماز:

مربی بعد از سلام و احوالپرسی، موارد زیر را در باره اهمیت و فضائل «نماز» روی تخته می نویسد:

نماز کلید قبولی تمام عبادات است.

موجب نجات از جهنم است.

اولین سؤال در قیامت است.

زدودن گناهان را موجب می شود.

سبب قبولی اعمال است.

تشکر از خدا به جهت نعمتها یش است.

وسیله نزدیکی به خداست.

نور چشم پیامبر است.

داروی تکبّر و خودپسندی است.

یاور آدمی در مشکلات است.

نور معرفت است.

اولین سفارش و آخرین وصیّت انبیاست.

سیمای مکتب است.

توشه آخرت است.

سپس با اتصال حرف اول موارد فوق «نماز ستون دین است» به دست می آید.

بچه ها می دانید این جمله، ترجمة حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ است. چه کسی متن

حدیث را می‌داند؟

راهنمایی: نماز - صلوٰة ستون - عمود دین - دین

قال رسول الله ﷺ: **الصلوة عِمودُ الدّين**

مربی با رسم خیمه ساده‌ای می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «نماز مانند عمود خیمه است، اگر عمود ثابت و استوار باشد رسمنانها و میخها و چادر خیمه نیز ثابت و برقرار خواهند بود و اگر عمود شکسته شود رسمنانها و میخها و چادر سودی نخواهند داشت.»<sup>(۱)</sup>

### نماز، یاد خدا

خداؤند مهریان، نعمت‌های فراوانی به ما داده است که وظیفه ما تشکر نمودن از اوست.

چند نعمت الهی را ذکر کنید؟

.....۱

.....۲

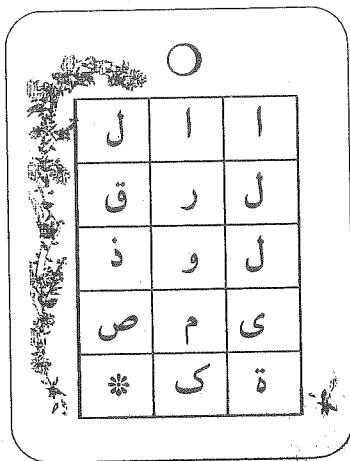
.....۳

یکی از بهترین راه‌های تشکر از خداوند، گفت و گو با خداست تا همیشه و در همه جایه یاد آفریننده خوب و مهریانمان باشیم. گفت و گو با خدا، همان «نماز خواندن با توجه و حضور قلب» است که همه اعضا و جوارح در خدمت یاد خدا باشد. یاد خدا بودن مساوی است با فراموش کردن غیر خدا و طلب یاری و استمداد از او در همه کارها و امور.

برای این که بدانید خداوند در قرآن در این باره به حضرت موسی طیلّا چه فرموده

۱- ملام محسن فیض کاشانی: «المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء»، موسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۳۳۹.

است، با رمز ۵ پیام جدول را به دست آورید.



دانش آموزان حرف خانه اول (الف) را بنویسند و پنج تا پنج تا خانه‌ها را بشمارند و حروف به دست آمده را کنار هم قرار دهند تا کلام نورانی خداوند به دست آید.  
(لازم به ذکر است خانه آخر که با گل مشخص شده است، شمرده نمی‌شود.)  
**«اقِم الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»**<sup>(۱)</sup>

بعد از خداوند که پروردگار ماست، از چه کسان دیگری باید تشکر کنیم؟

۱- د م ا ر مادر

۲- د پ ر پدر

به چه دلیل از آنان باید تشکر کرد؟

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَبِالوَالِدِينِ أَحْسَانًا»<sup>(۲)</sup> آن را ترجمه کنید.  
همچنین از شخص دیگری که «ع م م ل» است، باید تشکر کرد. می‌دانید چرا؟  
در شباهه روز چند نوبت به یاد خدا باید نماز خواند؛ و هر نوبت، چند رکعت؟

### آمادگی برای نماز

همان طور که جهت ملاقات با شخص مهم و مورد علاقه ما، ظاهر خود را تمیز می کنیم دست و روی خود را می شویم و موی خود را شانه می زنیم و لباسمان را مرتب می نماییم، برای گفت و گو و راز و نیاز با خالق و پروردگارمان لازم است هم ظاهر خود را بیاراییم و هم باطن و روح آلوده خود را در چشمۀ صاف و زلال الهی شست و شو دهیم.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «نماز در میان شما مانند نهری است که بر در خانه یکی از شما جریان داشته باشد و شباهه روز پنج بار خود را در آن بشوید. همان گونه که با پنج بار شست و شو چرکی بر جای نمی ماند، با انجام نمازهای پنج گانه نیز گناهی باقی نمی ماند.»<sup>(۱)</sup>

خداآوند در قرآن می فرماید که نماز آدمی را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد.

آیه را کامل کنید؟ «ان..... تنهی عن ..... و .....»<sup>(۲)</sup>

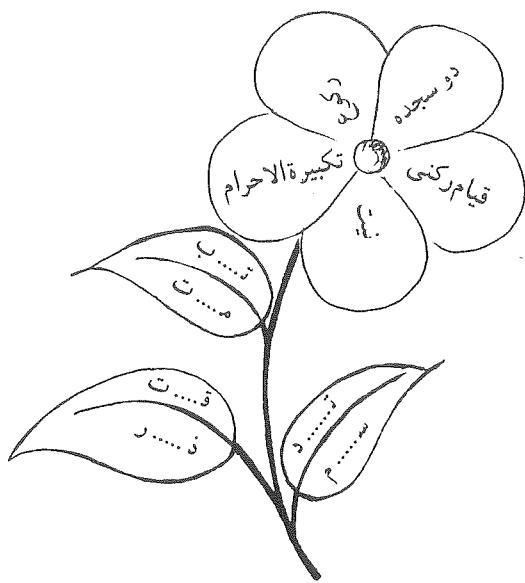
### واجبات نماز

بعد از وضو گرفتن، آماده راز و نیاز و صحبت با خدا می شویم.

۱- المحجة البيضاء، ص ۳۳۹

۲- عنکبوت / ۴۵

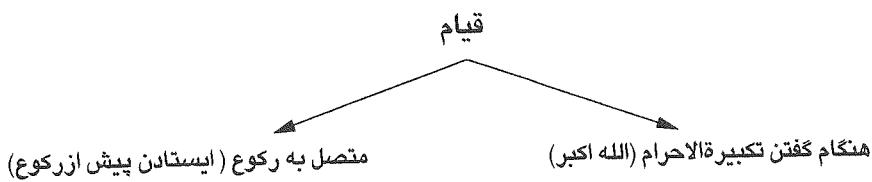
## واجبات نماز چند تاست؟



مریبی ضمن رسم گل و جایگزین نمودن واژه‌ها در گلبرگ‌ها و حروف پراکنده در برگ‌ها چنین توضیح می‌دهد که واجبات نماز ۱۱ تاست که ۵ عدد آن جزو «ارکان نماز»<sup>(۱)</sup> است، یعنی اگر آدمی آن‌ها را در نماز به جایوارد، نمازش باطل خواهد گردید چه انجام ندادن آن‌ها از روی قصد و عمد باشد و چه از روی فراموشی و اشتباه نمودن اما ۶ واجب دیگر، «غیررکن» است که اگر کسی از روی عمد آن‌ها را انجام ندهد، نمازش باطل می‌شود و گرنه در صورت فراموشی یا به جهت اشتباه، کم یا زیاد گردد، نماز باطل نخواهد شد.

- واجبات غیررکنی را که به صورت پراکنده در برگ‌ها آمده است، کامل کنید.

آیا می‌دانید قیام رکنی کدام است؟



### نماز پیش از بلوغ

سرتاسر آسمان از صبح خیلی زود پوشیده از ابر بارانزا بود. نوء هشت ساله امام با خوشحالی کنار پدر بزرگ نشسته بود و به حرفهای او گوش می داد. فاطمه، عروس امام، چند سؤال از امام کرده و پاسخ آنها را می شنید.

ناگهان امام رو به نوه اش کرد و پرسید: «نمازت را خوانده‌ای؟»  
او خجالت زده و آهسته گفت: «نه.»

امام جانمایش را از روی تاقچه برداشت و به دست او داد و با مهربانی گفت:  
«پس برو و ضبو بگیر و نمازت را بخوان.»

عروس امام که حرفهای را شنید، آهسته گفت: «آقا! هنوز به سن تکلیف نرسیده است.»

لبخند شیرینی روی لب‌های امام پیدا شد و گفت: «بچه‌ها قبل از سن تکلیف باید به نماز بایستند تا عادت کنند.»<sup>(۱)</sup>

در آن لحظه، نسیم مثل محملی نرم، چهره امام را نوازش کرد.<sup>(۲)</sup>

#### من نمازم

نرگسم، یاسم، نمازم	حفل راز و نیازم
بال پرواز و رسیدن	خوش ترین آهنگ سازم
آشنازی دردمندان	شیوه سوز و گدازم
همسفر با رهنوordan	تـوشـه راه درازم
صیقل جان، صیقل دل	من نمازم، من نمازم

۱- مناسب است مربی به روایات مختلف، از پیشوایان معصوم اشاره کند که فرزندانتان را از هفت سالگی وادر به نماز کنند.

۲- باز نوشتۀ ناصر نادری: «سلام گل سرخ»، نشر پنجره، (تهران)۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷.

## ☆ پرسش و تمرین

- ۱- چهار نمازی حوابیم؟
- ۲- آیه‌ای از قرآن درباره نماز بنویسید.
- ۳- موارد زیر کدام رکن است و کدام غیر رکن؟ موارد رکن را با علامت × مشخص کنید.
- الف - ترتیب       ب - نت
- ج - قیام موقع ذکر       د - موالات
- ه - تکریر الاحرام       و - قیام متصل به رکوع
- ۴- حدیث شریف «الصلوة عمود الدين» را به صورت مختصر توضیح دهید.

کار در خانه<sup>(۱)</sup>

خاطره اوّلین نماز (یا اوّلین نماز در مسجد به جماعت یا اوّلین نماز جمعه) خود را در یک صفحه بنویسید.

۱- شایسته است مردمی گرامی از دانش آموزان بخواهد تا در هر جلسه خاطره‌های خود را برای جمیع بخوانند و بهترین خاطره‌ها انتخاب گردد و در صورت امکان با جایزه مناسب تشویق گردند. که این اقدام عملی و مثبت و خاطره‌ای خوش آز نماز و تداوم آن است.



## ﴿حسن مینا﴾

نام درس

اسراف

موضوع

اخلاقی - احکامی

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با اسراف و موارد مختلف آن آشنایی شوند.

اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- زشتی کوچک شمردن گناهان

۲- اسراف و گناه آن

۳- موارد اسراف دانش آموزان

۴- موارد مختلف اسراف

۵- تفکیک اسراف از غیر آن

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان این درس ضمن توضیح در مورد اسراف و

موارد آن بتوانند با دوری کردن از این عمل ناپسند، آثار مثبت آن را در زندگی مشاهده کنند.

روش های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم جدول، داستان)

رسانه های آموزشی

تحته سیاه و گنج



# لَسْرِ إِفْ

برای شروع بحث، مریم محترم از دو تن از دانش آموزان بخواهد سؤال و جواب زیر را به صورت نمایش تمرین کرده، در سرکلاس اجرا کنند.

نفر اول به عنوان حضرت موسی بن عمران ﷺ

نفر دوم به عنوان شیطان

«حضرت موسی ﷺ» در حال عبور به «شیطان» می‌رسد. شیطان که لباس‌های نامناسب پوشیده و دست‌ها و انگشتانش را درهوا به طرز وحشتناکی تکان می‌دهد و صداهای عجیب و غریب، مثل صدای جیغ‌گریه و پارس سگ از خود در می‌آورد در گوشه‌ای ایستاده است.

حضرت موسی: اینجا چه می‌کنی ای شیطان ملعون!

شیطان: دنبال شکار می‌گردم.

- شکار! عجیب است. شکارهای تو چه کسانی هستند؟

- آدم‌های ابله، آن‌ها که پارسا و با خدا نیستند.

- راست است که تو خیلی چیز بلدى و تجربیات زیادی داری؟

- آری من چند هزار سال قبل از حضرت آدم ﷺ بوده‌ام.

- پس چرا به این روز افتاده‌ای؟

- این دیگر به تو ربطی ندارد.

- آیا به یک سؤال من جواب می‌دهی؟

- باشد این دفعه جوابت را می‌دهم.

- معلوم می‌شود باز کلکی سوار کرده‌ای که دلت به حالم می‌سوزد. حال بگو

بدانم آن چه گناهی است که اگر کسی آن را انجام دهد در دام تو می‌افتد و تو بر او مسلط می‌شود.

-نمی‌گوییم ، می‌خواهی از اسرار کارم آگاه شوی!

-تو قول داده‌ای و نباید زیر قولت بزنی.

-باشد می‌گوییم، وقتی کسی مغدور می‌شود، یعنی گناه خود را کوچک بشمارد و کردار و اعمال خوب خود را با اهمیت بداند... ناگهان شیطان در حالی که جیغ می‌زند و بر سر می‌کوبد و می‌گوید ای وای بیچاره شدم و رمز کار خود را فاش کردم از صحنه خارج می‌شود.

مریم محترم در این قسمت از دانش آموزان می‌خواهد تالیستی از کارهای ناپسند که به عنوان گناهان ناچیز تلقی می‌شود، تهیه کنند. آن گاه با تکیه بر این که هیچ گناهی با تکرار و اصرار بر آن کوچک نیست<sup>(۱)</sup> بحث را به اسراف بکشاند.

شایسته است مریم موارد اسراف را به کمک دانش آموزان بررسی کند. از جمله اسرافِ دانش آموزان، اسراف در لوازم التحریر است، از بین بردن دفتر، مواظبت نکردن از کتاب‌ها و استفاده‌های نابجا از پاک کن و مداد رنگی یا خودکار مثل کشیدن آن‌ها به در و دیوار و یا میز تحریر.<sup>(۲)</sup>

برای این که بدانیم که گناهان کوچک چگونه سراز مشکلات و زیان‌های بزرگ در می‌آورد به مورد زیر توجه کنید.

کشور ما دارای ۱۸/۰۰۰/۰۰۰ دانش آموز است. اگر هر دانش آموز روزی یک صفحه کاغذ از دفترش را تلف کند و یا بدون استفاده رها کند در سال تعداد بسیار

۱- قال رسول الله ﷺ: «الصغرى مع الاصرار ولاكبيرة مع الاستغفار».

۲- تمرین برای منزل: چه نوع اسراف‌هایی در محیط منزل و محل زندگی خود می‌بینید؟ با فکر و دقت آن‌هارا نام ببرید.

زیادی دفتر صدبرگ از بین می‌رود که با پول این دفترها می‌توان کارهای بسیار مهم و اساسی برای خانواده‌ها و جامعه انجام داد تا از قید وابستگی رها شویم و به استقلال و خودکفایی برسیم.

و ماکه اکنون می‌خواهیم کشور خود را آباد کنیم باید ترویج کننده صرفه جویی و قناعت و نهی کننده از اسراف باشیم.

### جدول

مری جدول را به صورت یک لامپ بر روی تخته بکشد و سؤالات زیر را مطرح کند

شیطان

اپنرگ تدین دشمن انسان

اسرافکاران

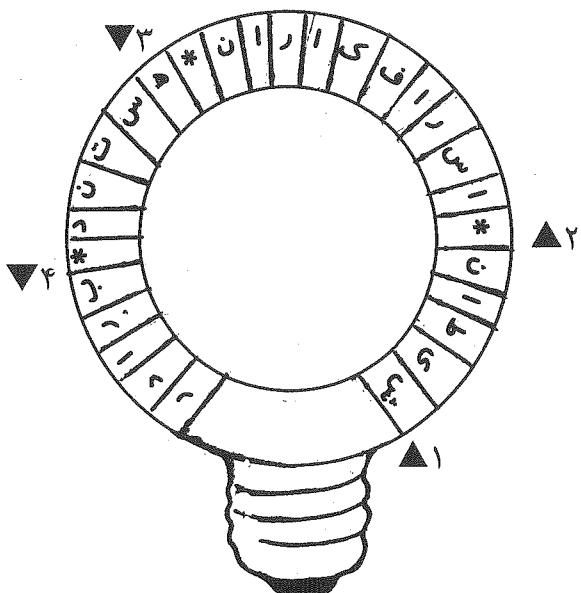
۱. کسانی که اموال خود را بدون رویه مصرف می‌کنند

هستند

۲. جمع هست:

برادر

۳. پسر مادر:



رمز جدول: جدول به هم ریخته شده‌ای است که مرتب شده آن چنین است.

### اسرافکاران برادر شیطان هستند.

مربی موارد اسراف<sup>(۱)</sup> را به صورت مسابقه برای دانشآموزان مطرح کند.

**روش اجرا:** در صورت اسراف بودن، بچه‌ها با صدای بلند بگویند: «اسراف آی اسراف - پرادر شیطان» و در صورت اسراف نبودن بگویند: «کار حُوب و درسته - پیروی از قدر آن»

کدام یک از موارد زیر، جزو موارد اسراف است.

- |   |   |
|---|---|
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۱. پاره کردن کاغذ تمیز و قابل استفاده               |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۲. پوشیدن لباس خوب و نوره تکام بازی و کار           |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۳. پوشیدن بهترین لباس هادر هنگام نماز               |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۴. خوردن غذا بیش از حد (پرخوری)                     |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۵. دور ریختن نان‌های قابل استفاده                   |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۶. کارهای خطرناک، مثل پریدن از جاهای بلند           |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۷. کشیدن مدادوپاک‌کن بر درود بیوار                  |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۸. تماشای بیش از حد برنامه‌های تلویزیونی            |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۹. مصرف آب بیش از حد هنگام وضو و یا استحمام و شستشو |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۱۰. استفاده بیش از حد از برق و آب                   |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۱۱. پوشیدن لباس خوب و تمیز رهنگام آمدن به مدرسه     |
| اسراف <input type="checkbox"/> غیراسراف | ۱۲. عطر زدن هنگام مناجات و راز و نیاز               |

داستان زیر مربوط به اسراف و موارد آن است. دانشآموزان با توجه به تمرین‌های

۱- موارد اسراف: ۱- فیمالل المال ۲- اواضر بالبدن ۳- الذين اسرفوا على انفسهم ۴- ابتذال ثوب الصون ۵- من انفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذور.

گذشته می‌توانند موارد اسراف را در داستان شناسایی کنند.

### یک روز فراموش نشدنی

به خانه عمه‌ام که رسیدیم، نزدیک ظهر بود. بوی غذای مطبوع همه جا را پر کرده بود خانه عمه خانم به طرز زیبایی تزیین شده بود. با این که خانه ساده و کوچکی بود، اماً بسیار باصفا و جالب بود.

حوض کوچک میان حیاط با ماهی‌های قرمز کوچک صفاتی خاصی به حیاط چهارگوش داده بود. از همان اوّل که وارد خانه شدیم، داداش «نوروز» به من اشاره کرد و گفت «جواد» عجب حوضی. مثل این که آب تنی خوبی در انتظار ماست. فهمیدم که فکرهایی در سردارد. آخر او هر چیز تازه‌ای را که می‌دید تا چند نقشهٔ جانانه برایش نمی‌کشید، دست بردار نبود.

اذان ظهر را که گفتند، نماز خواندیم و سپس ناهار آورده شد.

به داداش نوروز گفتم: «مواظب خودت باش، خودت را با غذاها خفه نکنی» آخر او عادت به پرخوری داشت، ولی او چیزی در جواب نگفت.

- مشغول نهار خوردن بودیم که ناگهان صدایی از گوشۀ اتاق بلند شد. داداش نوروز بود. آن قدر خورده بود که به دل درد شدیدی دچار شده بود و بالاخره عمه خانم با آب جوش و نبات و عرق نعناع حال او را بجا آورد.

بعد از ناهار به حیاط رفتیم. داداش نوروز سیبی را از داخل ظرف برداشت و مقداری از آن را خورد و از ترس این که نکند دوباره دل درد او شروع شود، آن را به گوشۀ ای پرتاب کرد.

با هم به تماشای تلویزیون نشستیم، برنامه‌های کارتونی و سپس فیلم مستند و بعد یک فیلم کمدی و... حدود چهار ساعت و نیم در گوشۀ ای نشسته بودیم و تلویزیون تماشا می‌کردیم هم چشمانمان خسته شد و هم سرمان گیج رفت و هم

گردنمان دردگرفت. بلند شدیم و به حیاط آمدیم. نوروز گفت: «جواد به لب حوض می‌روم و به بهانه‌ای که ناگهان لیز خورده‌ام خود را به داخل آب می‌اندازم». به او گفتم تا از این کار صرف نظر کند، قبول نکرد که نکرد. لحظه‌ای بعد صدای پرتاب چیزی که داخل آب افتاده بود همه را از اتفاق به حیاط کشاند.

آری! حوض بود و نوروز که جایی برای شنا کردن در آن نداشت.

آیا می‌توانید موارد اسراف در داستان بالا را ذکر کنید؟

۱- پرخوری

۲- پرتاپ سیپ نیم خورده

۳- تماسای پیش از حد تلویزیون

۴- پریدن با لباس‌های نو و تمیز به داخل آپ

پرسش و تمرین

۱- اسراف چگونه گناهی است؟

۲- دو مورد از اسراف را که در کلاس خود مشاهده می‌کنید، ذکر نمایید.

۳- دو مورد از اسراف را که در منزل خود مشاهده می‌کنید، ذکر کنید.

۴- «اسراف کاران برادر شیطان هستند». این جمله را توضیح دهید.

# اجتماعی - سیاسی



## نام درس

با غنچه‌ها

## موضوع

اجتماعی- سیاسی

## هدف کلی

دانش آموزان در این درس با دوران کودکی و نوجوانی امام خمینی و ویژگی‌های آن رهبر فرزانه آشنا می‌شوند. همچنین چگونگی برخورد متقابل با غنچه‌های انقلاب با غنچه‌های این مرز و بوم را درک خواهند کرد.

## اهداف جزئی

دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- آشنایی با زندگی با برکت امام خمینی

۲- ویژگی‌های امام در دوران کودکی و نوجوانی (تحصیل، ورزش و...)

۳- کودکان در منظر امام

۴- وظایف کودکان و نوجوانان از دیدگاه امام

۵- امام در منظر کودکان

## هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس ضمن بیان خصوصیات و روایات حضرت امام در دوران کودکی و نوجوانی بتوانند ضمن «الگوگیری» از آن رهبر نستوه به ویژگی‌های امام متصف گردند و از آثار و نتایج پربار آن در زندگی‌آتی خویش بهره ببرند.

## روشن مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، خاطره و داستان)

## رسانه‌های آموزشی

خطه سیاه و کچ



# پیشگیران فناوری

مربی بعد از نام خدا، سلام و احوالپرسی، درس را به صورت مسابقه در دو مرحله شروع می‌کند. هر کدام از دانش آموزان که زودتر توانست شخصیت موردنظر را حدس بزند، برنده محسوب می‌شود.<sup>(۱)</sup>

او کیست؟

مرحله یکم

او در ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هـ هم‌زمان با سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به دنیا آمد. پنج ماهه بود که پدرش به شهادت رسید. در کودکی از هوشی سرشار برخوردار بود و در کارهایش نظم و برنامه داشت. در نوجوانی، در تمامی بازی‌ها در میان همسالان خود ممتاز بود و در ۱۵ سالگی مادرش را از دست داد.

مرحله دوم

او جهت تحصیل علوم دینی ابتدا به اراک و سپس به حوزه علمیه قم آمد و به درجه اجتهاد رسید. بعد از سخنرانی ۱۳ خرداد در باره جنایات رژیم شاه خائن و اربابانش امریکا و اسرائیل دستگیر و زندانی شد و در نتیجه، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ شکل گرفت. به جهت سخنرانی در باره کاپیتو لاسیون<sup>(۲)</sup>، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به مدت ۱۵ سال تبعید گردید. با اوج قیام مردمی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران آمد و با رهبری او، انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن پیروز شد. بعد از ده سال

۱- مربی‌می تواند امتیازی در نظر بگیرد، یا جایزه مناسبی اهدای کند.

۲- مصونیت سیاسی آمریکاییان مقیم ایران.

رهبری نظام جمهوری اسلامی، سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی پروردگار خویش شتافت.

آیا می‌دانید امام حمینی در دوران کودکی و نوجوانی در کدام پازیها و ورزش‌ها در میان همسالان خود ممتاز بود؟

مری بی کشیدن دایره‌ای به شکل توب و نوشتن حروف داخل خانه‌ها از دانش آموزان می‌خواهد تا با به دست آوردن رمز آن، نام بازی‌ها و ورزش‌هایی را که امام در آن برتر از دوستانش بود، پیدا کنند.

و	ش	ا	ی	ت	ک
		ب	پ	پ	ر
		ت			
ا	د	ش	ا	ب	ی
م	ز	ی	و	ش	ز
*	ن	ش	و	ی	ش

با مشخص شدن عدد ۴ به عنوان رمز، مری از بچه‌ها می‌خواهد تا بانوشن حرف خانه اول (ک) چهارخانه، چهارخانه به صورت افقی بشمارند تا نام بازی‌ها و ورزش‌های دست آید.<sup>(۱)</sup>

لازم به ذکر است که خانه آخر که با گل مشخص شده است، شمرده نمی‌شود.

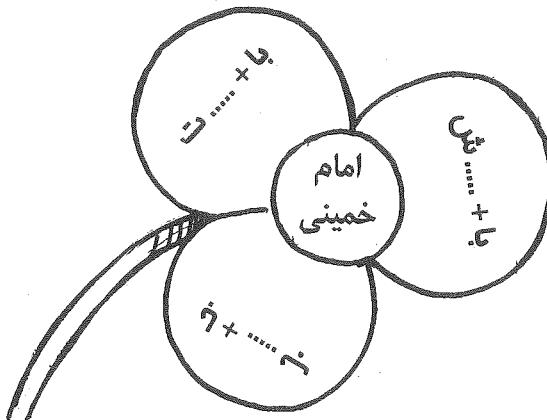
مری ضمن توضیح ارتباط ورزش و بازی جهت سلامت روح و جسم از

۱- کشتی - دو - شنا - پرش - شمشیر بازی و توب بازی.

دانش آموزان می خواهد تا چند ورزش و بازی دیگر که به عنوان تفریح سالم سبب تقویت روح و جسم آدمی می شود، ذکر کنند.

۱ ..... ۲ ..... ۳ .....

آیا ویدئو های امام خمینی در دوران کودکی رامی دانید؟



مری بارسم گل، از دانش آموزان می خواهد با حروفی که در برگ ها آمده است، جاهای خالی در گلبرگ ها را تکمیل نمایند.<sup>(۱)</sup>

«مشهدی محمد خمین» از دوران کودکی و نوجوانی امام چنین بیان می کند که آقا «روح الله» خیلی مؤدب و شجاع و هنرمند بود. او خیلی تیز هوش و چیز فهم بود و در تمامی بازی ها میان نوجوانان آن روز خمین ممتاز و درجه یک بود.

آیت الله «سید مرتضی پسندیده» برادر بزرگ حضرت امام در مورد خصوصیات کودکی امام چنین می گوید: «امام در تمام امور حتی در بازی های کودکانه و در امور تفریحی و ورزش بر تمام همسالانش برتر و از همه جلوتر بود، امام نه تنها در درس و مشق، استعداد فوق العاده ای داشت که حتی در ورزش و بازی هم بر دیگر

۱- بالادب - باهوش - با محبت .

دستانش تفوق داشت.»

### امام و کودکان

حضرت امام نسبت به بچه‌ها به جهت صفاتی باطن و فطرت پاکشان علاقه زیادی داشتند و آنان را فوق العاده دوست داشتند و با مهربانی و عطوفت با آنان برخورد می‌کردند. به چند نمونه از رفتار و برخورد امام با کودکان اشاره می‌کنیم.

#### ۱- چهره کودک

ظهر بود. آسمان همچون گنبدهای نیلگون، صاف و بی‌ابر بود. گنجشک‌ها در لابه‌لای شاخه‌ها، جیک‌جیک کنان وول می‌خوردند.

امام تازه نماز ظهر را شروع کرده بود. نوء کوچک امام با دیدن پدر بزرگ، به کنارش رفت. مانند اورکوع کرد و بعد به سجده رفت. هنگامی که نماز تمام شد، امام شادمانه لبخند زد و پیشانی نوه‌اش را بوسید و چند بار گفت: «آفرین!» امام از روی تاقچه، دوکتاب کودک که پر از نقاشی‌های قشنگ بود، برداشت و به نوه‌اش داد و گفت: «این هم هدیه من است به تو!» چهره کودک از شدت خوشحالی شکفت و درخشید. (۱)

#### ۲- دختر خیلی خوب است!

یکی از نزدیکان امام نقل می‌کند که در زمستان سال ۶۳ خداوند فرزند دختری به این جانب عطا فرمود. چند روز بعد از تولد، مادرش او را به بیت معظم له آورد. بعد از انجام کارهای معمول، از حضر امام خارج شدم و نوزاد را برای تشریف به خدمت حضرتشان آوردم. از پله‌های حیاط بالا می‌آمدم که توجه حضرت امام به حقیر جلب شد. باتبسم و نشاط کم سابقه اذن دخول دادند. قبل از آن که سخنی بگوییم، فرمودند: «بچه خودتان است؟» عرض کردم: «بله» بلا فاصله دو دستشان را به

۱- بازنوشه ناصر نادری: «سلام گل سرخ»، نشر پنجره، (تهران) ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱.

علامت تحویل کودک جلو آوردن و همزمان پرسیدند: «دختراست یا پسر؟» عرض کرد: «دختراست.» او را در آغوش گرفتند و صورت به صورت او گذاشتند و پیشانی او را بوسیدند و در این حال فرمودند: «دختر خیلی خوب است. دختر خیلی خوب است. دختر خیلی خوب است!» و در گوشش دعا خواندند. سپس از اسم او سؤال فرمودند. به عرض رساندم: «آقا اسم برایش انتخاب نکرده‌ایم، گذاشته‌ایم حضرت عالی انتخاب بفرمایید. حضرت امام بدون تأمل، فرمودند: «فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است. فاطمه خیلی خوب است.»<sup>(۱)</sup>

### ۳- تکریم فرزند شهید

روزی، یک خانم ایتالیایی مسیحی که شغل او معلمی بود، نامه‌ای آکنده از ابراز محبت و علاقه نسبت به امام همراه با یک گردنبند طلا برای ایشان فرستاده بود. اطرافیان حضرت امام مددّتی گردنبند را نگه داشتند و با تردید از این که آیا حضرت امام آن را می‌پذیرد یانه، گردنبند را همراه با ترجمه نامه خدمت امام برداشتند. حضرت امام نامه را دیدند و گردنبند راهم گرفتند و روی میزی که در کنارشان قرار داشت، گذاشتند.

دو سه روز بعد، اتفاقاً دختر بچه دو یاسه ساله‌ای را که پدرش در جبهه مفقود شده بود، به آن جا آوردند. حضرت امام وقتی متوجه شدند، فرمودند: «بیاوریدش داخل.»

دختر بچه را که وارد کردند، حضرت امام او را روی زانوی خود نشاندند و صورت مبارکشان را به صورت بچه چسباندند و دست بر سر او گذاشتند و مددّتی به همین حالت با او سخن گفتند. دختر بچه که تا آن موقع افسرده بود، بالاخره در

۱- محمد حسین رحیمیان: «درسایه آنتاب»، موسسه پاسدار اسلام (قم) ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۶.

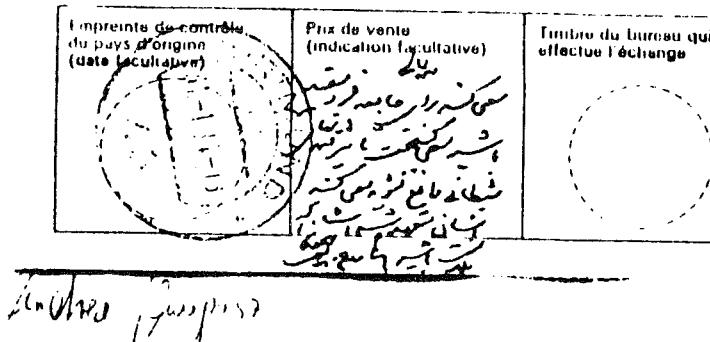
آغوش حضرت امام خنديد و به دنبال آن، حضرت امام هم احساس انبساط کردند. آن گاه حضرت امام همان گردنبند اهدایی را برگردان دختر بچه انداختند. دختر بچه در حالی که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، از اتاق بیرون رفت.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- درخواست یک دختر آلمانی

یک دختر آلمانی طی نامه‌ای و ضمن درخواست عکس و امضای امام از حضرت امام تقاضا کرده بود که معظم له چند جملهٔ پند آمیز روی کارتی که در پشت نامه فرستاده بود برای او بنویسنده و حضرت امام جمله‌های زیر را مرقوم فرمودند و نامه برای او فرستاده شد.

بسمه تعالیٰ

«سعی کنید برای جامعه فرد مفیدی باشید. سعی کنید تحت تأثیر قدرتهای شیطانی واقع نشوید. سعی کنید متعهد باشید. انشاء الله سلامت باشید.»  
روح الله الموسوي الخميني.<sup>(۲)</sup>



- ۱- باز نوشتۀ احمد گلزاری: «گلهای باغ خاطره»؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، (تهران) ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۲- زمزم نور، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، (تهران) ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۵.

## وظایف دانش آموزان از منظر امام

برای آن که بدانید در قبال خانواده و جامعه خود چه وظیفه‌ای دارد، جاهای خالی در جمله‌های زیر را که پاسخ امام به نامه دانش آموزانی است که درخواست پند و نصیت کرده بودند.<sup>(۱)</sup>

با کلمه‌های مناسب زیر تکمیل کنید.

اسلام - احلاق - انسان‌ها - معلمان - مادر - دانش

۱- کوشای بودن در ..... و کردار نیکو

۲- تحصیل علم و فراگرفتن .....

۳- عمل کردن به وظایف اسلامی که ..... را می‌سازد.

۴- اطاعت و خدمت پدر و ..... و راضی نمودن آنان

۵- احترام زیاد به .....

۶- مفید بودن برای ..... و جمهوری اسلامی و کشورتان.

## کودکان و امام

در مقابل علاقه و محبت امام به کودکان، قلب و روح کودکان نیز برای رهبرشان می‌تپید و در سوگ آن رهبر فرزانه، اشک ماتم ریختند و او به منزله پدری برای فرزندان این مرز و بوم بود که امیداست یاد و خاطره و راهش تابد پاینده باشد.

## «فریاد گلستانه‌ها»

«رضایا» صدای مادر را شنید، اما هر چه سعی کرد درخانه بماند. نتوانست. صدای

۱- جواب حضرت امام به نامه دانش آموزان کلاس پنجم دبستان پسرانه روستای معدن فیروزه نیشابور و دانش آموزان کلاس پنجم دبستان دخترانه فاطمیه (مراجعة شود به کتاب «خورشید قرن»، ص ۹۴ - ۹۵ و کتاب «درسایه آفتاب»، ص ۱۵۱ - ۱۵۴).

نقاره دل او را می‌شکافت، و لرزه براندامش می‌انداخت. رضا لحظات سختی را پشت سرگذاشت بود. در آن یکی - دو ساعت، بارها و بارها از خواب پریده و صدای نقاره‌ها در گوش‌هایش پیچیده بود. مادر گفته بود: «بخواب عزیزم، بخواب مادر، خیالاتی شدی!»

قبل از خوابیدن، خیلی دعا کرده بود. به آسمان خیره شده بود، و در دلش بارها گفته بود: «خدایا! امام را خوب کن!» مخصوصاً که اشک‌های مادر، دل رضا را بیشتر به غصه نشانده بود. مادر، صورتش را زیر چادرش پنهان کرده بود و مانع از این شده بود که رضا، قطره‌های درشت اشک او را ببیند.

رضا دیگر نمی‌توانست در خانه بند شود. می‌رفت تا با صدای نقاره‌ها هم‌صدای شود و با آن‌ها ناله کند. فریاد بزند و از حضرت رضا بخواهد که امام را خوب کند. مادر نمی‌توانست در آن موقع شب، رضا را به حال خودش بگذارد. این درست که خانه‌شان تاحرم فاصله زیادی نداشت، اما باز راضی نمی‌شد رضا تنها باشد. باید دنبال او می‌رفت. هر چه گشت از رضا خبری نبود. انگار آب شده و به زمین رفته بود! مادر این سو آن سورفت. از این در حرم به آن یکی، از آن جایه در بعدی، در مقابل سقاخانه ایستاد. رویش را به طرف بارگاه امام گرفت و با صدای سوزناکی گفت: «یاغریب الغربا؛ یا ضامن آهو! به فریاد ما برس. امام ماراشفا بده.» مادر از یک سو نگران رضا بود، از طرفی دلوپس امام. حالا او هم آن صدایها را احساس می‌کرد. به طرف در حرم رفت، و با تکیه به در، های‌های گریه کرد.

رضا به درون حرم رفته بود. مقابل ضریح امام در گوش‌های کزکرده و نشسته بود.

گونه‌های رضا از قطره‌های اشک خیس شده بود.

زنی از میان زوار جلو آمد. دست روی سرشن کشید و گفت: «چی شده مادر، گم شدی؟» رضا هیچ نگفت، با پشت دست قطره‌های اشکش را پاک کرد، حوصله

جواب دادن نداشت، گفت: «بله گم شدم، یکی رو گم کردم، دارم دنبالش می‌گردم.»

- چه کسی را مادر؟

- پدرم را!

- پدرت! کجاست؟

- از اینجا خیلی دوره....

زن هاج و واج نگاهش می‌کرد.

رضا پلک‌هایش را روی هم گذاشته بود و قطره‌های اشک، آرام آرام روی گونه‌هایش می‌غلطید. زن از او دور شده بود و می‌رفت تا یکی از خادم‌هارا برای آرام کردن او بیاورد.

رضا احساس کرد نوری سبزرنگ از بالای سرش گذشت. جلو رفت. جلوتر و درست بالای ضریح ایستاد. چشم‌هایش را که باز کرد نور سبزرنگ، دایره‌وار، دور ضریح می‌چرخید. نور بیشتر شد. بعد صدای به هم خوردن بالهای پرنده‌ای در گوش‌هایش پیچید. رضا خواست فریاد بزند. باور نمی‌کرد، یعنی چه اتفاقی افتاده است!

یک نفر را در میان نور دید. خوب نگاه کرد. پدرش را شناخت. بعد یک نفر دیگر هم ظاهر شد! رضا نفهمید او از آسمان به زمین آمد، یا از جای دیگر!

هنوز داشت آنها را تماشا می‌کرد، خوب که نگاه کرد امام را شناخت. امام خمینی بعد از شهادت پدرش، پدر واقعی او شده بود. تنها سرپرست آنها امام بود. چشم‌هایش را خوب مالید. باز هم دید، پدرش دست در دست امام با آن نور بال گشود و پرواز کرد. رضا دستش را بالا آورد و آنها هر دو برای رضا دست تکان دادند.

مادر رضا از آن طرف صحن، رضا را شناخت. رضا سرش را به سوی آسمان

گرفته بود، دست تکان می‌داد و مرتب می‌گفت: «بابا...باباجون...بابا!!» حالا دیگر صدای نقاره‌ها تمام فضای حرم را پر کرده بود. صدای نقاره‌ها، صدای مردم و فریادهای رضا تاسقف آسمان بالا می‌رفت، رضا برای همیشه بی‌پدر شده بود.<sup>(۱)</sup>

«شهاب احمدی»

### ★ پرسش و تمرین:

- ۱- امام خمینی در ایام کودکی و نوجوانی در چه باری‌هایی از دوستانشان برتر بودند؟ چهار مورد ذکر کیه.
- ۲- امام خمینی در دوران کودکی از چه ویژگی‌هایی برخوردار بودند؟ دو مورد ذکر کنیه.
- ۳- برخورد امام با کودکان و نوجوانان را در دو سطر توضیح دهید.
- ۴- داشتن آموزان از دیگاه امام خمینی چه وظایفی به عهده دارند؟ سه مورد ذکر کیه.

۱- «پرواز جان» (جُنگ ویژه کودک)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - واحد ادبیات، (تهران) ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹.

## ﴿محمد علین﴾

### نام درس

﴿امام خمینی و انقلاب اسلامی﴾

### موضوع

﴿سیاسی - اجتماعی﴾

### هدف کلی

﴿دانشآموزان در این درس با چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نقش امام خمینی در هدایت و رهبری مردم آشنا می‌شوند. همچنین به ایام الله تاریخ‌ساز و شعارها و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی بی‌می‌برند.﴾

### اهداف جزئی

﴿دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.﴾

۱- سیر زندگی و مبارزات امام خمینی

۲- آغاز انقلاب اسلامی ایران: ۱۵ خرداد

۳- ایام الله انقلاب اسلامی

۴- شعارهای انقلاب اسلامی

۵- عوامل پیروزی انقلاب اسلامی

### هدف رفتاری

﴿از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند نحوه شروع و شکل‌گیری انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را توضیح دهند و ضمن تبیین دوران سرنوشت ساز انقلاب و عوامل پیروزی آن، وظیفه خود در قبال انقلاب اسلامی و تداوم آن را به خوبی انجام دهند.﴾

### روش‌های متناسب تدوین

﴿۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم جدول، کارت بازی)﴾

### رسانه‌های آموزشی

﴿۱- تخته سیاه و گچ ۲- کارت مسابقه﴾



# لِمَامْ خَمْسَةِ وَالْهُنْدِ بِالْمُبَارَكِ

مریٰ بعد از نام خدا و سلام و احوالپرسی، درس را با جدول زیر شروع می‌کند.

۵	۴	۳	۲	۱

افقی:

- ۱- رهبر قریب و نستوہ انقلاب اسلامی (یدان خمینی)  
 ۲- یکی از عوامل مهم در پیروزی انقلاب اسلامی (اتحاد)

عمودی:

- ۲- دوستی و محبت (ماه شروع سال تحصیلی)  
 مهر  
 ۳- مخواهدن و نیایش کردن  
 دعا

بعد از تکمیل دایره‌ها، مریمی از دانش آموزان می‌خواهد که با خانه‌های ستاره دار، واژه مورد نظر را حدس بزنند. (با نقطه چین خانه‌های ستاره دار، واژه «امام» به دست می‌آید). آن‌گاه موضوع درس را به صورت درشت در وسط تخته می‌نویسد.

امام خمینی و انقلاب اسلامی

<sup>(۱)</sup> این کلام از کیست؟ «امام خمینی یک حقیقت همیشه زنده است.»

ب۔ آیت اللہ خامنہ‌ای

د. شفیعہ بیویتی

الف. آیت اللہ طالقانی

جے۔ شہزادی مطہری

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) استمرار قیام انبیا و اولیای الهی از ابتدای خلقت آدم در مقابله با جبهه باطل بوده است. شایسته است مریبی از دانشآموزان بخواهد تا جاهای خالی را با اسمی «ارزشی» و «غیر ارزشی»، که در کادرهای بالا و یا پس آمده است پر کنند.

ابراهيم عليه السلام - داود عليه السلام - محمد عليه السلام - حسين عليه السلام

سالت.....در براي نمروز

..... سالت موسی علیه السلام در یک این

۱- جواب صحیح مورد «ب» است.

رسالت ..... در برابر جالوت  
رسالت عیسیٰ ..... در برابر .....  
رسالت ..... در برابر ظالمان مکه  
رسالت علی ..... در برابر .....  
رسالت ..... در برابر یزید  
رسالت امام خمینی در برابر .....

### فرعون - اشراف روم - معاویه - شاه خائن

مریم جهت اشاره به زندگی با برکت و دوران مبارزه امام خمینی، در سمت راست مواردی را از ولادت تا رحلت امام با شماره مشخص می‌کند. و در سمت چپ نام شهرهایی را که مرتبط باموارد ذکر شده است، در داخل مستطیل می‌نویسد. آن گاه از دانش آموزان می‌خواهد تا با توجه به تناسبی که بین موارد سمت راست و شهرهای سمت چپ وجود دارد. شماره مناسب را در داخل دایره‌هایی بگذارد که در درون مستطیل مشخص شده است.

- ۱- محل ولادت
- ۲- آغاز به تحصیل
- ۳- ادامه تحصیل
- ۴- حبس و زندانی شدن
- ۵- اوّلین مکان تبعید
- ۶- ادامه تبعید
- ۷- هجرت
- ۸- بازگشت پیروزمندانه به وطن
- ۹- محل دفن

○ عراق(نجف)

○ قم

○ تهران

○ بهشتزهرا

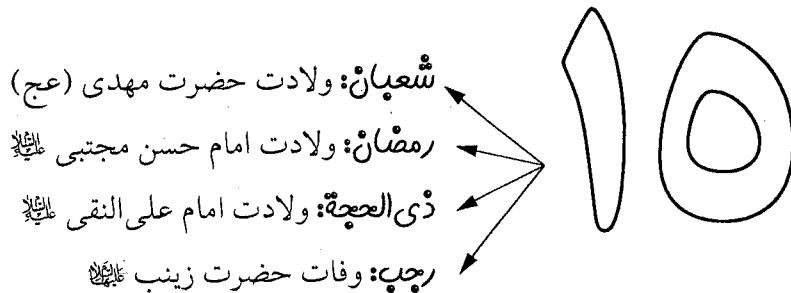
○ خمین

○ اراك

○ فرانسه(نوفل لو شاتو)

○ ترکیه(بورسا)

مری با نوشتن عدد ۱۵ به صورت درشت در وسط تخته، از دانش آموزان می خواهد تا مناسبت های آن را ذکر کنند.<sup>(۱)</sup>



۱- مری می تواند ابتدا مناسبت های قمری را ذکر کند و از بچه ها بخواهد تا حدس بزنند چه مناسبتی در پانزدهم این ماه را رخ داده است. سپس ماه خرداد را بنویسد و در مورد آن توضیح دهد.

## آغاز انقلاب اسلامی مردم ایران

امام خمینی عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هـ مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ سخنان تاریخی خود را که آغازی بر قیام خونین ۱۵ خرداد بود، ایراد نمود. حضرت امام در این سخنان به بیان نتایج زیانبار سلطنت دودمان پهلوی و افشاری روابط پنهانی شاه و اسرائیل پرداخت.

رژیم منحوس پهلوی به وحشت افتاد و دستور دستگیری امام را در نیمه شب ۱۵ خرداد صادر کرد. امام خمینی را در حال نماز شب دستگیر و به زندان قصر تهران منتقل نمودند، صبحگاه ۱۵ خرداد مردم ایران با شعارهای «یامرگ یاخمینی» به مقابله با رژیم شاه پرداختند. عوامل مزدور رژیم، ددمنشانه مردم را به خاک و خون کشیدند. آیا می‌دانید در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، چند نفر شهید شدند؟

۱۵۰۰ نفر

و ۱۵ خرداد ۴۲ نقطه شروع انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی گردید.

در شب ۱۶ فروردین ۱۳۴۳، حضرت امام را از تهران به قم منتقل کردند. ساعت ۱۰ شب بود که به قم رسیدند. موج جمعیت و هجوم اهالی قم به طرف ایشان بیش از آن بود که بتوان آن را وصف کرد. تاساعت ۱۲/۵ شب، ازدحام جمعیت در منزل ایشان ادامه یافت. با هر وضعی که بود مردم را قانع کردند که آن جا را ترک کنند. بعد از آن که مردم متفرق شدند، کسانی که آن شب در خدمت حضرت امام بودند. و آن جا خوابیده بودند، گفتند: «آقا دو ساعتی استراحت کرد و بعد بلند شد و مشغول تهجد - نماز شب - شد.»<sup>(۱)</sup>

در این قسمت مریم با خواندن بیت زیر- یا نوشتن آن روی تخته - از دانش آموزان

۱- «گلهای باغ خاطره»، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (تهران) ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۱.

بخواهد تا آیه مورد نظر را حدس بزنند.

خدا را هر کسی یاری نماید<sup>(۱)</sup>  
خدایش از کرم یاری نماید<sup>(۱)</sup>  
جهت راهنمایی می‌توان اشاره کرد که آیه موردنظر در سوره‌ای است که به نام  
پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

### «ان تنصر الله ينصركم»<sup>(۲)</sup>

مریب ادامه می‌دهد که رژیم شاه در همین سال ۱۳۴۳ هـ - با مطرح نمودن  
لایحه کاپیتو لاسیون و تصویب آن در مجلس فرمایشی سنا و شورا قصد داشت تا با  
مصطفونیت سیاسی آمریکاییان مقیم ایران، وابستگی کامل را به ارمغان آورد. امام  
خامینی در ۴ آبان ۱۳۴۳ به افشاگری پرداخت. در قسمتی از این سخنرانی، امام فرمود:  
«تمام گرفتاری ما از این آمریکاست، تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است. اسرائیل  
هم از آمریکاست». <sup>(۳)</sup>

سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام  
خامینی در قم را محاصره کردند. شگفت آن که وقت بازداشت، همانند سال قبل  
صادف با نیایش شبانه امام خامینی بود. این بار امام را به ترکیه و سپس به عراق  
تبعد نمودند.

بعد از ۱۴ سال تبعید، با شهادت فرزند بزرگوار امام، شهید حاج آقا مصطفی  
خامینی (ره) قیام مردمی، سراسر ایران را فرا گرفت. با فرار شاه خائن، امام بعد از  
هجرت به پاریس، سرافرازانه به ایران بازگشت و از نزدیک رهبری انقلاب را به  
عهده گرفت.

۱- احد ده بزرگی؛ «آیات سبز»، پیام آزادی (تهران)، ج ۱، ص ۱۰.

۲- محمد / ۷

۳- حمید انصاری؛ «حدیث بیداری»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خامینی، (تهران)، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۴.

## امام خمینی و انقلاب اسلامی ..... ۱۴۳۵

سرانجام در صبح دم ۲۲ بهمن ۵۷ خورشید پیروزی نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی طلوع کرد.

### بازی با کارت

مریم می تواند ۱۲ عدد کارت بازی تهیه کند. در یک طرف آن، روز، ماه و سال قیام مردمی و در طرف دیگر آن، مناسبت ایام الله انقلاب که مرتبط با تاریخ ذکر شده طرف اول است، درج گردد. و از دانش آموzan در باره ایام الله و تاریخچه انقلاب اسلامی سؤال کند.<sup>(۱)</sup>

قیام خونین مردم قم	۱۳۵۶ دی ۱۹
قیام مردم تبریز	۱۳۵۶ بهمن ۲۹
قیام مردم مسلمان یزد	۱۳۵۷ فروردین ۱۰
اعلام حکومت نظامی در اصفهان	۱۳۵۷ مرداد ۲۲
فاجعه سینما رکس آبادان	۱۳۵۷ مرداد ۲۹
جمعه خونین تهران	۱۳۵۷ شهریور ۱۷
هجرت امام خمینی به پاریس	۱۳۵۷ مهر ۱۳
کشتار دانشجویان و دانش آموزان تهران	۱۳۵۷ آبان ۱۳
فرار شاه خانن	۱۳۵۷ دی ۲۶
بازگشت امام خمینی به تهران	۱۳۵۷ بهمن ۱۲
پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۳۵۷ بهمن ۲۲

۱- مریم می تواند بازی با کارت ها را به صورت مسابقه برگزار کند و با امتیاز بندی، افراد برنده را تشویق کند و یا جایزه بدهد. در صورت عدم دسترسی به کارت، می توان با نوشتن موارد در دو طرف تخته، از دانش آموzan بخواهد تا ارتباط مناسبت ایام الله را با تاریخ ذکر شده با فلش یا شماره مشخص کند.

## شعارهای انقلاب

مربی می‌تواند با بیان شعارهای حماسی و انقلابی مردم در طول مبارزه، حال و هوای آن دوران را زنده کند و به بیان ارزشی «شعار» که لازم است همراه با «شعر» باشد، پردازد.<sup>(۱)</sup>

**با ترکیب حروف پراکنده، جاهای خالی در شعارها را تکمیل کنید.**

- |  |                         |
|--|-------------------------|
| ۱- تا شاه.... نشود - این وطن ، وطن نشود. | (ف - ک - ن)             |
| ۲- توب ، تانک،.....دیگر اثر ندارد.       | (س - س - ل - ل - م)     |
| ۳- کار شاه تمام است. خمینی.....است.      | (د - ی - خ - ک - و - ش) |
| ۴- در طلوع آزادی - جای.....خالی          | (م - م - ا - ا)         |
| ۵- ای شاه.....!آواره گردی.               | (ا - آ - د - ی - ز)     |
| ۶- خاک.... را ویرانه کردی                | (ا - ه - ش - د)         |
| ۷- کشتی جوانان وطن                       | (ن - ا - خ - ئ)         |
| ۸- کردی هزاران تن کفن                    | (ط - و - ن)             |
| الله اکبر                                |                         |
| الله اکبر                                |                         |

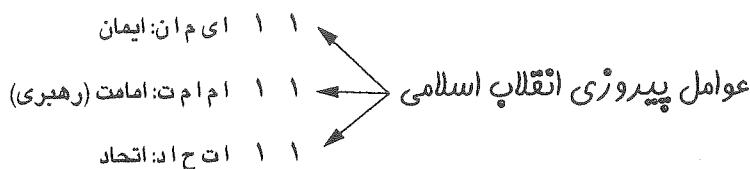
**چند تا از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را بیان کنید؟**

مربی با نوشتن سه عدد «۱۱» زیر هم می‌گوید: «کدام سه عدد ۱۱ باعث پیروزی انقلاب گردید. آن گاه با نوشتن حروف به صورت پراکنده به سه عامل مهم در

---

۱- در صورت دسترسی به بلندگو می‌توان با پخش مبهم از دانشآموزان بخواهد تا حدس بزنند چه شعاعی داده است.

پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کند.<sup>(۱)</sup>



آن گاه مریض به رهبری آگاهانه و مدبرانه حضرت امام خمینی (ره) در طول ۱۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ اشاره می‌کند. و با ذکر دستاوردهای انقلاب اسلامی از بچه‌ها می‌پرسد که چگونه می‌توان انقلاب اسلامی را یاری کرد.....

سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ روح ملکوتی امام خمینی به سوی معبد پرکشید و جهان اسلام را در سوگ خود عزادار نمود.

اینک سکانداری نظام جمهوری اسلامی ایران به عهده رهبر معظم انقلاب اسلامی، «حضرت آیة‌الله خامنه‌ای» قرار گرفته است که امید است با اتحاد و یکپارچگی و گوش به فرمان رهبر و ولی فقیه زمان خود بتوانیم این انقلاب را به صاحب اصلی آن «حضرت مهدی (عج)» بسپاریم و از یاران آن طلایه‌دار عشق گردیم.

۱ - البته اینها الف هستند که دو به دو در تشکیل هر کلمه به کار می‌آیند.

مربی در پایان شعر «آبشار آبی امید» را برای دانش آموزان می خواند.

### «آبشار آبی امید»

در تو هر چیزی که دیدم، تازه بود

از لبت هر چه شنیدم، تازه بود

در وجودت هر چه دیدم، سادگی

در نگاهت، شعله دلدادگی

باغ چشمانت پر از پروانه بود

دست تو، گنجشک‌ها را لانه بود

قامتت، پل بین خاک و آسمان

پیکرت، گلزاری از رنگین کمان

در کلامت، گرمی خورشید بود

آبشار آبی امید بود

چشم‌هایت، نقره‌زار ماهتاب

می تراوید از تنیت بوی گلاب

دست‌های نازنینت، پینه داشت

با مشقت، الفتی دیرینه داشت

گام‌هایت، تشنہ پرواز بود

در نفس‌هایت، نسیم راز بود

عزمت از هر جنگلی انبوه‌تر

صبر تو از کوه‌ها هم کوه‌تر

همراهان تو، همه فرزانه‌ها

دشمن تو، قاتل پروانه‌ها

شعر باران خفته در لب خند تو

قهر طوفان، خشم بی‌مانند تو

از وجودت مشعلی افروختی

تا شود روشن، شب ما سوختی

شب زگرمای تو کم کم آب شد

ابرها رفتند و شب مهتاب شد

تار و پود شب ز یکدیگر گستست

شب حبابی شد، به دست تو شکست

سایه‌ات تا دورها گسترده است

خاک را آرام و ایمن کرده است

«وحید نیکخواه آزاد»

### ☆ پرسش و تمرين

۱- آغاز انقلاب اسلامی ايران چه زمانی بود؟

۲- جاهای خالی را تکمیل کييد.

قيام خونین مردم قم در تاریخ ..... دی ۱۳۵۶ بود.

در ..... افروردین ۱۳۵۷ مردم ..... قیام کردند.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ به ..... در تهران مشهور شد.

امام خمینی در ..... ۱۳۵۷ پیروزمندانه به ایران بازگشت.

۳- عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران را ذکر کييد.

۴- وظایف دانش آموزان جهت حفظ و تداوم انقلاب اسلامی را ذکر کنيد.



# مناسبات



## ﴿حسین‌علی عرب انصاری﴾

نام درس

﴿ ﴿ میلاد دو نور

موضوع

﴿ تاریخ اسلام؛ تولد پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امام جعفر صادق علیهم السلام

هدف کلی

﴿ دانشآموزان در این درس با ولادت و با زندگی دو معصوم بزرکوار، پیامبر ﷺ و

حضرت صادق علیهم السلام آشنا می‌شوند.

اهداف جزئی

﴿ دانشآموزان در این درس لازم است با موارد زیر آشنا شوند.

۱- اطلاعات شناسنامه‌ای مربوط به امام جعفر صادق علیهم السلام

۲- علت نامیدن امام ششم به «صادق»

۳- اطلاعات شناسنامه‌ای مربوط به پیامبر اسلام ﷺ

۴- امین بودن پیامبر گرامی اسلام ﷺ

۵- دو امانت پیامبر اسلام ﷺ (قرآن و عترت)

هدف رفتاری

﴿ از دانشآموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس نام و لقب و روز تولد پیامبر اسلام و امام صادق علیهم السلام را بیان کنند و وجه تسمیه «صادق» و «امین» را توضیح دهند و دو امانت پیامبر را نام ببرند.

روزنهای مناسب تدریس

﴿ ۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ)

رسانه‌های آموزشی

﴿ تخته سیاه و گنج



# بیان دو نور

مریمی درس را با دو سؤال آغاز می‌کند.

ج

(۶) ششمین حرف الفبای فارسی چیست؟

ص

(۱۷) هفدهمین حرف الفبای فارسی چیست؟

بعد می‌پرسد چه امامی ازدوازده امام علی<sup>علیه السلام</sup> اسم شریفش با «جیم» و لقب

معروفش با «صاد» شروع می‌شود؟

امام ششم است که نامشان

صادق است

و لقب معروفشان

مریمی اسم پدر و مادر امام را می‌پرسد.

جعفر

صادق

نام پدر	نام مادر	مکان تولد	روز تولد
امام پاقدر علی <sup>علیه السلام</sup>	فاطمه(ام فروه)	مدینه	۷ اربعين الاول

این امام عزیز روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال ۸ هجری به دنیا آمد و جهانی را با وجود خودش نورانی کرد.<sup>(۱)</sup>

۱- ارشاد، ص ۵۲۵ (ترجمه فارسی) و بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴.

صادق یعنی چه؟

چه کسی این لقب را برای حضرت انتخاب نموده؟ پیامبر اکرم ﷺ

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: «بعد از شما چه کسی امام است.» فرمود: «محمد باقر علیه السلام و بعد جعفر که لقب او صادق است.» گفتند: «مگر همه شما صادق و راستگو نیستید.» فرمود: «پدرم از جد خود، رسول خدا علیه السلام، خبر داد که فرمود: «چون فرزند من جعفر متولد شد او را صادق بنامید، زیرا پنجم از فرزند او جعفر نام خواهد داشت که به دروغ ادعای امامت خواهد کرد. او نزد خدا جعفر کذاب است.»<sup>(۱)</sup>

پس دروغگویی عمل بد و ناپسند است و خدا آن را دوست ندارد باید همه در زندگی خود راستگو باشند که فایده‌های زیادی دارد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:<sup>(۲)</sup>

مؤمن و افاني صفت دار

راستگو	خوش اخلاق	پاچیا	امانت دار
--------	-----------	-------	-----------

نباید به امانت خیانت کرد و رفتارمان را باید خوب کنیم و شرم و حیا داشته باشیم و مهم‌تر از همه در همه لحظات زندگی خود راستگو باشیم.

۱- بحاجر ۴۷، ص ۸، او برادر امام حسن عسکری است که به دروغ ادعای امامت کرد و امامت امام زمان را قبول نکرد.

۲- غلامحسین رحیمی: «اخلاق اسلامی»، ج ۳، ص ۵۴ به نقل از جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۵۷.

امام صادق علیه السلام از کودکی راستگو بود و کودکان از این که با او بازی کنند، خوشحال بودند. امام هم بچه‌ها را دوست داشت، ولی شرط کرده بود که اگر کسی دروغ بگوید از بازی خارج خواهد شد.

بچه‌ها که بازی با او را دوست داشتند، قول می‌دادند که راست بگویند. به این وسیله به بچه‌ها درس عملی راستگویی را آموزش می‌داد.

**می‌دانید در چنین روزی تولد چه معصوم دیگری است؟**

سال‌ها قبل از امام صادق علیه السلام، پیامبر ﷺ در مکه به دنیا آمد. اسم شریف ایشان «محمد» است که نام مادرشان «آمنه» و نام پدرشان هم «عبدالله» می‌باشد.

می‌دانید سالی که ایشان متولد شد چه نام داشت؟ بله، سال حمله فیل‌های ابرهه به خانه خدا که **عام الفیل** نام گرفت.

**نام چند نفر از معصومان ما محمد است؟**

**رسول الله ﷺ په چه صفتی معروف بود؟**

چرا که ایشان شخصی راستگو و امانت دار بودند و عده زیادی هم به ایشان دوست داشتند.

این پیامبر الهی مدت ۲۳ سال برای اسلام زحمت کشید، ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه، مردم را به خدا پرستی دعوت نمودند و عده زیادی هم به ایشان ایمان آوردند.

آن حضرت در آخر عمر با برکتش فرمود: «من می‌روم، اما دو امانت بزرگ را بین شما می‌گذارم، آن دو را رها نکنید که گمراه می‌شوید.»

مرّی با سوال‌های زیر، بحث را ادامه می‌دهد.

**۱- آنچه در مجلس شورای اسلامی وضع می‌کنند؟**

**۲- په کسی که راه را نشان دهد؟**

قانون

راهنمای

### ۳- همان تعلیم است؟

#### ۴- تریکی‌ها را روشن می‌کنند؟

از اتصال حروف اول : قرآن و از حروف آخر : ناشر به دست می‌آید.

#### اولین امانت

قرآن کتاب قانون است که از طرف خدا برای هدایت انسان‌ها آورده شده است.  
و انسان‌ها را به راه راست هدایت می‌کند و مشکلات به وسیله قرآن حل می‌شود.  
قرآن توسط راهنمایی‌آموزش داده شود و از آن درس بیاموزیم و هدایت شویم،  
چراکه قرآن نور است.

#### پیامبر خدا ﷺ که بود؟

#### دومین امانت

دومین امانت پیامبر ﷺ خاندان و اهل بیت ایشان است که بعد از او جانشینان  
بر حق هستند. آن‌ها ناشران قرآن هستند که قرآن را تفسیر می‌کنند و نباید بین آنان و  
قرآن جدایی انداخت. یکی از آن امامان امام جعفر صادق علیه السلام بود که با زندگی  
ایشان آشنا شدیم.

ما باید درهمه مراحل زندگی خودمان آن‌ها را الگوی خویش قرار دهیم تا به راه  
راست هدایت شویم. آن‌ها که از ائمه جدا شدند عاقبت گمراه شدند.

پس دو امانت بزرگ پیامبر اسلام ﷺ : قرآن (کتاب خدا) و اهل بیت (امامان  
معصوم) = (ناشران و مفسران کتاب خدا)

میلاد دو نور ..... ۱۵۷

● یار آشنا

وقتی که آفتاب

از بام می‌گذشت

او توی کوچه‌ها

آرام می‌گذشت

\*\*\*

چون آفتاب صبح

از گوشه‌های بام

بر کوچک و بزرگ

می‌کرد او سلام

\*\*\*

با کودکان شهر

او کودکانه بود

بر کودک یتیم

آغوش می‌گشود

\*\*\*

گلهای سرخ و زرد

هر گل که هر کجاست

بوی صداقت

آن یار آشناست

محمد منصوری بروجنی

★ پرسش و تمرین

- ۱ - لقب معروف امام ششم چیست؟ معنای آن را بوسیله...
- ۲ - بنایه فرمایش امام صادق علیه السلام مؤمن واقعی چند صفت دارد؟ دو صفت آن را ذکر کنید.
- ۳ - جرا به پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم (امین) چی گفتند؟
- ۴ - دو امانت بزرگ پیامبر اسلام صلوات الله علیہ و آله و سلم برای مسلمانان را ذکر کنید.

## «غلام‌رضام‌حسنی»

نام درس

ماه در حصار

موضوع

تاریخ اسلام: ولادت امام حسن عسکری علیهم السلام

هدف کلی

دانشآموان در این درس با زندگی امام یازدهم به صورت اجمالی آشنا می‌شوند. همچنین به بخشندگی آن حضرت در قالب داستان پی می‌برند.

اهداف جوئی

دانش آموزان لازم است در این درس موارد زیر را درک کنند.

۱- تاریخ ولادت

۲- نام پدر و مادر

۳- ماه و سال ولادت

۴- مکان تولد

۵- بخشندگی

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند اطلاعاتی در مورد زندگی امام حسن عسکری علیهم السلام را بیان کنند و صفت بخشندگی حضرت را شرح دهند.

روش‌های مناسب تدریس

۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، داستان، سرود)

وسایه‌های آموزشی

خطه سیاه و گچ



# مظاہر در حصار

مربی بعد از سلام و احوالپرسی با چند معما برنامه را شروع می کند.  
اگر ما یارده شمع داشته باشیم و پس از پنج تا از آنها را حاموش کنیم  
چند شمع خواهیم داشت؟  
۱۱ شمع  
ما در روز چند رکعت نماز می خواهیم؟ ۱۷ رکعت، ولی افرادی هستند که در  
یک روز فقط ۱۱ رکعت نماز می خوانند:

چگونه چنین چندی ممکن است؟ این شخص «مسافر» است.  
می دانید در مسافت نماز شکسته است، یعنی نمازهای چهار رکعتی، دو رکعت  
می شود.

((۲ = ۳ + ۲ + ۲ + ۲ + ۲ نماز مسافر  
عشاً مغربٌ عصرٌ طهرٌ صبحٌ

آیا می دانید نام امام یاردهم ماشیعیان چیست؟ امام حسن عسکری علیه السلام  
آن امام در ۸ ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری قمری به دنیا آمد  
آن گاه مربی در مقابل نام امام حسن عسکری علیه السلام نام سه شهر را می نویسد.  
امام حسن عسکری علیه السلام مدینه، مکه، سامرا

سپس از یکی از دانش آموزان می خواهد تا شهری را که امام در آن به دنیا آمد  
(مدینه) با فلش به نام امام وصل کند. اگر او درست انجام داد از بچه ها می خواهیم  
که او را تشویق کنند: "طَيْبٌ، طَيْبٌ اللّهُ أَحْسَنَتْ بَارِكَ اللّهُ"

بعد مردی می گوید وقتی به شهر مدینه رفتیم باید به خانه چه کسی  
پروردیم؟ بله به خانه امام "علی النّقی علیه السلام"، امام دهم. می دانید امروز چه روزی

است؟ روز هشتم ربیع الثانی است و ما همه درخانه امام دهم هستیم. همه با هم به ایشان و همسرش حدیثه تبریک بگوییم، چگونه؟ دسته اول بگویند: "آمد به دنیا" و دسته دوم بگویند: "زاده زهرا"، بعد همه با هم می‌گویند: "بادامبارک، بادامبارک" بعد از چند بار تکرار، شعار تبریک، مرتبی روی تخته سیاه مواردی را در باره امام حسن عسکری طیلله می‌نویسد:

نام پدر:  در چه شهری به دنیا آمد:  در چه ماهی به دنیا آمد:   
 نام مادر:  در چه سالی به دنیا آمد:  در چه روزی به دنیا آمد:   
 آن گاه یک نفر را انتخاب می‌کند تا جواب‌ها را بنویسد. اگر او جواب صحیح را در مقابل مطالب نوشته از بچه‌ها می‌خواهد تا او را تشویق کنند: "طیب، طیب الله،  
 احسنت بارک الله"

سپس می‌گوید اکنون نوبت یک داستان است که نام آن را روی تخته می‌نویسم.

### حسدای

سپس می‌گوید چه کسی به نام داستان پی برد؟ آن گاه با گذاردن نقطه‌ها بچه‌هارا راهنمایی می‌کند.  
 «بُخْشَنْدَكِي»

پدر و پسر در ایوان حیاط خانه نشسته بودند و از فقر و بی‌چیزی ناراحت بودند تا این که "علی بن ابراهیم" به پرسش "محمد" گفت: "پسرم! بلند شو با هم به خدمت امام عسکری طیلله برویم. شنیده‌ام که او در بخشندگی شهرت دارد". محمد گفت: "پدر جان آیا شما او را می‌شناسی؟" پدر گفت: "آری! ولی هنوز او را ندیده‌ام" آن گاه پدر و پسر به طرف خانه امام حسن عسکری طیلله به راه افتادند. در بین راه پدر گفت: "چقدر خوب است که ۵۰۰ درهم به ما بدهد، ۲۰۰ درهم برای لباس خریدن، ۲۰۰ درهم برای پرداخت بدھی و ۱۰۰ درهم نیز برای خرج‌های دیگر" محمد با شنیدن

سخنان پدرش پیش خود گفت ای کاش به من هم ۳۰۰ درهم بدهد تا با ۱۰۰ درهم آن چهارپایی بخرم، وبا ۱۰۰ درهم آن لباس بخرم و ۱۰۰ درهم نیز برای مخارج دیگر داشته باشم. بعد به جبل<sup>(۱)</sup> بروم.

پدر و پسر در این فکرها بودند که به خانه امام رسیدند در زدن خدمتکار در را باز کرد و پدر و پسر را به نزد امام طیلله برد. سلام کردند. امام حسن عسکری طیلله جواب سلام آنها را داد و سپس فرمود: "ای علی! چه شده که تاکنون نزد ما نیامده‌ای؟" علی بن ابراهیم گفت: «خجالت می‌کشیدم به جهت نداشتن مال به ملاقات شما بیایم». پدر و پسر بعد از سخن گفتن با امام از نزد حضرت رفتند. وقتی از خانه بیرون آمدند، خدمتکار امام آن دورا صدای داد. به پدر کیسهٔ پولی داد و گفت این ۵۰۰ درهم است، ۲۰۰ درهم برای لباس، ۲۰۰ درهم برای پرداخت بدھی، ۱۰۰ درهم برای مخارج دیگر. و سپس کیسهٔ دیگری به پسر داد و گفت: «این ۳۰۰ درهم است، ۱۰۰ درهم برای خرید چهارپای و ۱۰۰ درهم برای لباس و ۱۰۰ درهم برای سایر مخارج، ولی امام طیلله فرمود به سوی جبل نرو بلکه به سورا<sup>(۲)</sup> برو». پدر و پسر خوشحال به خانه برگشتند.

مربی در پایان برنامه سرودی را با همراهی دانش‌آموزان و تکرار دسته جمعی "چشم تو روشن" اجرا می‌کند.

چشم تو روشن<sup>(۲)</sup>

داده خداوند جلی - مدینه را دست گلی

چشم تو روشن<sup>(۲)</sup>

هادی آل مرتضی

چشم تو روشن<sup>(۲)</sup>

ولی حق نور الهدی

چشم تو روشن<sup>(۲)</sup>

ای یا علی، ای فاطمه

۱- در کتاب مراصد آمده است جبل و جبال نام کوه‌هایی است که فعلًا آن جا را عراق عجم می‌گویند.

۲- کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۳، ج ۱، ص ۵۰۶.

چشم تو روشن (۲)	خامنه‌ای رهبر ما
چشم تو روشن (۲)	ای سایه‌ات بر سر ما
چشم تو روشن (۲)	شفیع محشر آمده
چشم تو روشن (۲)	ای حجّت بن العسکری
چشم تو روشن (۲)	ای آن که ما را یاوری

### ☆ پرسش و تمرین

- ۱- امام یازدهم در کدام شهر به دنیا آمد؟
- ۲- مادر امام حسن عسکری میلا جه نام داشت؟
- ۳- یکی از صفات امام یازدهم را ذکر کنید.
- ۴- جاهای خالی را تکمیل کنید.  
امام یازدهم، امام حسن ..... در ..... ربيع الثانی به سال ..... هجری قمری در  
شهر ..... متولد گردید.

## «حسینعلی عرب انصاری»

نام درس

قاصد کرbla

موضوع

تاریخ اسلام: تولد حضرت زینب

هدف کلی

دانشآموزان در این درس با و لادت حضرت زینب عليها السلام آشنا می شوند و درس هایی را

که زینب نزد پدر، مادر و برادرانش فرا گرفت، درک می کنند.

اهداف جزئی

دانشآموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- معنای زینب و چگونگی انتخاب این نام

۲- درس هایی که زینب از مادرش، حضرت فاطمه عليها السلام آموخت.

۳- وظیفه دختر مسلمان در خانه و اجتماع و مسأله حجاب

۴- درس هایی که زینب از پدرش، حضرت علی عليها السلام فرا گرفت (عدالت، صبر، شجاعت)

۵- پیام رسانی و پرستاری حضرت زینب عليها السلام در صحنه کرbla

هدف رفتاری

از دانشآموزان انتظار می رود که در پایان درس زندگی و نقش حضرت زینب عليها السلام را

بیان کنند و با الگو قرار دادن آن حضرت در زندگی خویش، راه درستی را انتخاب کنند.

روش های مناسب تدریس

۱- توضیحی - ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم شکل، معما)

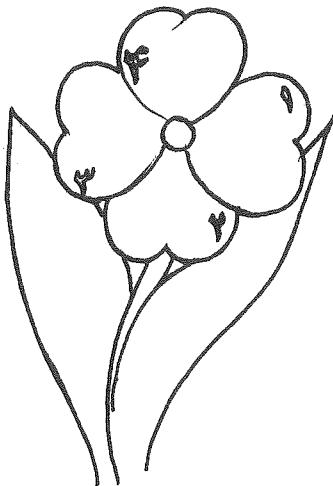
رسانه های آموزشی

خطه سیاه و کچ



# شکر باد

ابتدا مربی گلی می‌کشد و بعد از شماره‌گذاری سؤالات را مطرح می‌کند و جواب‌ها را به ترتیب در جای خود قرار می‌دهد. بعد هم به ترتیب حروف اول جواب‌ها را وصل نماید تا پیام به دست آید.



## سؤالات

- ۱- زهرا
- ۲- یاری
- ۳- نینوا
- ۴- بخشش
- ۵- زینب

۱- اتصال حروف اول چه کلمه‌ای پدست می‌آید؟

امروز روز تولد حضرت زینب علیها السلام است. می‌دانید دختر چه کسی است؟ بله، او اولین دختر امام علی علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است و پدر بزرگ ایشان حضرت رسول علیه السلام است.

می‌دانید زینب چه معنایست؟ زینب تشکیل شده از «زین+اب»، یعنی زینت پدر. آری او با پیروی کردن از راه پدر گرامی خود خدمت‌های فراوانی به اسلام نمود و با یاری برادر خویش در قیام کربلا سهم عمدت‌های را در دفاع از اسلام به

عهده گرفت. می دانید چه کسی این اسم را انتخاب کرد؟ پدر، مادر، پدر این

### پیامبر

معمولانام بچه را پدر و مادر می گذارند، ولی این جا این گونه نبود پدر و مادر این کار را به بزرگ تر از خود و اگذار کردند. پیامبر ﷺ که در سفر بود، بعد از بازگشت به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه علی ؑ رفت و نوزاد را در بغل گرفت و بوسید و تولدش را به پدر و مادرش تبریک گفت. آن گاه نام زینب را برای این دختر انتخاب نمود. آن روز مردم برای عرض شادباش به خانه علی و فاطمه آمدند. زینب مدد کوتاهی که همراه مادر خود بود، درس های فراوانی از او آموخت. او هر چند کوچک بود، ولی می دید که مادرش همیشه با خدا در ارتباط است و نماز می خواند و به بینوایان و مستمندان کمک می کند او از مادر خود طریقه رفتار شایسته با مردم و دفاع از حق را آموخت. او از مادرش آموخت که دختر مسلمان چه وظیفه ای دارد.

آیا دختر باید درخانه بنشیند و حق ندارد بیرون بیاید؟ نه، دختر گاهی هم لازم است بیرون بیاید مدرسه برود. به راستی زینب ؑ به پیروی از مادر گرامی خود مهم ترین وظیفه زن مسلمان را چه می داند؟ درس خواندن، خانه داری،..... (مربی دراین جا معمایی طرح می کند تا ضمن ایجاد تنوع به جواب برسد)

### معما

کلمه ای است چهار حرفی که دو حرف اول آن از فروع دین و دو حرف بعدی مایه حیات است؟

ج: حج - آب اگر این دو کلمه وصل شود، چه به دست می آید "حجاب" حجاب همانند حج از دین و دستور اسلام است و مثل آب باعث حیات معنوی زن می شود و باید به پیروی از پیشوایان خود زنان ما این گونه باشند. حجاب از

دستورات اسلام برای زنان و دختران است. راستی چرا باید دختر (وزن) با حجاب باشد؟ در جواب می‌گوییم وقتی شما شیء گران قیمتی خریدید، از آن چگونه مراقبت می‌کنید؟ بله، معمولاً آن را درجای مطمئنی نگهداری می‌کنید تا به دست دزدان نیافتد. هر چه آن شیء ارزشمندتر باشد، بیش تراز آن مراقبت می‌کنید. اسلام وجود زن را بسیار گرامی داشته است و آن را گوهری گرانها دانسته است، همان طور که گوهر باید پنهان شود، زن هم باید با حفظ و مراقبت از خویش از دید نامحرمان و طمع آنان درمان باشد.

چه کسی می‌تواند حد حجاب را پیگوید؟ بله، دختران و زنان باید بدن خود را پوشانند. فقط دست‌ها تا مچ و صورت را می‌توانند نپوشانند.

مسئله: آیا حجاب در نماز هم لازم است؟

بله، اسلام آن قدر به حجاب اهمیت داده است که در حال نماز هم لازم است رعایت شود، چرا که هر کس در حال نماز با حجاب باشد تمرینی است که در وقت‌های دیگر هم رعایت حجاب کند.

کار زینب در خانه و حجاب خلاصه نمی‌شد که فقط در خانه این گونه باشد، بلکه خدمت به مردم را دوست داشت. او که مثل مادر خود دانشمند بود، تصمیم گرفت با آموزش قرآن به زنان سهمی در تربیت آنها داشته باشد. او قرآن درس می‌داد و گفتار پیغمبر ﷺ و امام علی ؑ را برای آنان بیان می‌کرد. به همین علت یکی از امامان ما او را زن دانشمند نامید.

امام سجاد ؑ

آن کدام امام پود؟

همواه امامان

مریبی جهت آمده شدن و نتیجه گیری از بحث، این مقدمه را بیان نماید که زینب ؑ مدت طولانی را با پدر خود امام علی ؑ زندگی کرد که در مکتب علمی

ایشان درس‌های زندگی ساز و اخلاق را فراگرفت.

### پیش‌آمد

(ص ب)

۱۴۱ ت د

او عدالت را در نزد پدر تجربه کرد، بعد در دوران برادر خود، امام حسن علیه السلام، درس حلم و صبر را فراگرفت و در زمان امام حسین علیه السلام، زمانی که دشمنان تلاش کردند تا اسلام را نابود کنند، درس شجاعت را در حفظ اسلام و مقابله با دشمنان آموخت.

**آیا می‌دانید حضرت زینب علیها السلام در کربلا چه نقشی داشت؟** (مریبی با انجام بازی با کلمات کم وارد مطلب اصلی می‌شود.)

بیست و پنجمین حرف الفبای فارسی و اولین حرف "كتاب": ک

اولین عدد درحساب و ریاضی: يك

خوب است: نیک

به نامه پر یا قاصد گفته می‌شود: پیک

سپس مریبی چنین ادامه می‌دهد:

اگر ما جایی نباشیم و بخواهیم از وضع آن جا باخبر شویم، معمولاً یا به وسیله نامه یا توسط شخصی که آن جا بوده، بعد نزد ما آمده است آگاه می‌شویم. حال مردم آن زمان - بآن بود وسائل اطلاع رسانی - چطور آگاه شدند؟ بله به وسیله پیک عاشورا، حضرت زینب علیها السلام که شجاعانه همه مصیبت‌ها را تحمل کرد و با خبر دادن از کربلا و حقایق آن جا مردم را آگاه کرد و یزید را رسوانمود.

**آیا می‌دانید زینب علیها السلام به چه اسم و صفتی معروف شد؟**

پیام رسان عاشورا (کربلا)

**آیا می‌دانید نقش دیگر حضرت زینب علیها السلام چه بود؟**

زینب در کربلا علاوه بر پیام رسانی، سرپرستی زن و بچه‌ها و نگهداری پرستاری از بیماران را به عهده داشت.

**زینب از چه امامی در کربلا پرستاری می‌کرد؟** امام چهارم که معروف به زین العابدین است که در آن زمان بیمار بود و زینب علیها السلام از ایشان مراقبت می‌کرد. کدام امام پود که در کربلا کودکی چهار ساله پود؟ امام پنجم، محمد باقر علیه السلام می‌دانیم پرستاری شغل مهمی است و شایسته است پرستاران ما الگوی خود را حضرت زینب قرار بدهند و وظایف خود را نسبت به بیماران به خوبی انجام دهن. بله بچه‌ها، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرستاران مهریانی بودند که کار و زندگی خویش را در شهر و روستا رها کردند و به کمک رزمندگان اسلام در جبهه‌ها شتافتند و از آن‌ها به خوبی پرستاری نمودند. آن‌ها در عمل، پیروی از راه زینب علیها السلام را نشان دادند. برای همین روز تولد حضرت زینب علیها السلام به «روز پرستار» نام نهاده شده است.

### پرسش و تمرین

- ۱- یکی از درس‌هایی را که حضرت زینب علیها السلام از مادرش آموخت، بیان کنید؟
- ۲- حد حجاب برای دختر مسلمان چه مقدار است؟
- ۳- دوری از حضرت زینب از پدرش آموخت، ذکر کنید.
- ۴- نقش‌های حضرت زینب علیها السلام در کربلا را نام ببرید.



## ﴿غلام‌ضام‌حسنی﴾

نام درس

لکھر یاس خونین

موضوع

لکھر تاریخ اسلام: شهادت حضرت زهرا

هدف کلی

لکھر دانش‌آموزان در این درس با زندگی و نحوه غصب حق حضرت فاطمه زهرا

آشنا می‌شوند و به چگونگی شهادت حضرت پی می‌برند.

اهداف جزئی

لکھر دانش‌آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- اطلاعات عددی در مورد حضرت زهرا

۲- اطلاعاتی در مورد باغ فدک

۳- حق فاطمه زهرا در مورد فدک

۴- چگونگی غصب فدک

۵- کیفیت شهادت حضرت زهرا

هدف رفتاری

لکھر از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که در پایان این درس بتوانند چگونگی غصب حق حضرت زهرا در مورد فدک را بیان کنند و چگونگی شهادت حضرت را شرح دهند.

روش‌های متابیب تدریس

لکھر ۱- توضیحی ۲- فعال (پرسش و پاسخ، رسم‌شکل، نوچه‌خوانی)

رسانه‌های آموزشی

لکھر تخته سیاه و کج



# پرسنل

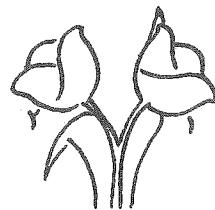
مربی بعد از سلام واحوالپرسی از دانشآموزان، برنامه را با سؤال زیر آغاز می‌کند.

گل

در پهار می‌روید و عمر کوتاهی دارد؟

این گل‌ها را که روی تخته می‌کشیم چه نام دارد؟

مربی پنج گل لاله به صورت زیر روی تخته می‌کشد.



گل شهادت

گل لاله به چه گلی معروف است؟

مربی کلمه شهادت را روی تخته می‌نویسد.

آنگاه سؤالات زیر را مطرح می‌کند و جواب هر سؤال را در یکی از لاله‌ها می‌نویسد.

فاتحه

۱- نام دیگر سوره محمد چیست؟

ابوالفضل

۲- نام پرادر امام حسین علیه السلام و سقای دشت کربلا چه بود؟

طاهره

۳- نام دختری است به معنای پاک و تمیز؟

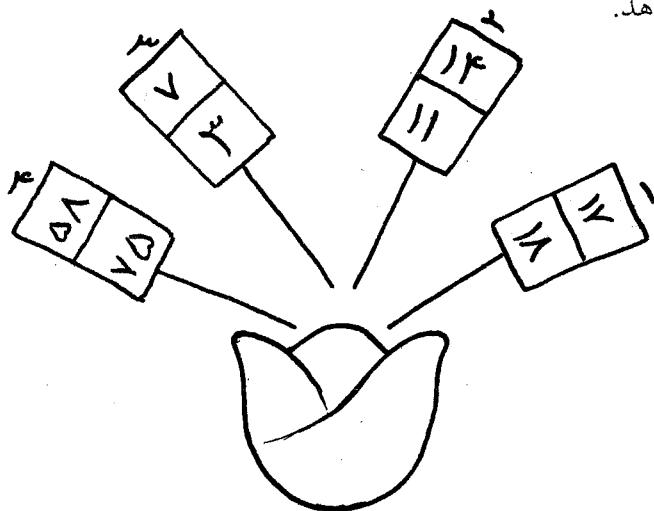
فدرستاده امام حسین علیه السلام

۴- شهید کوفه چه نام داشت؟ مسلم بن عقیل

هوا

۵- چیزی که بدون آن نمی‌توان زندگی کرد؟

آن گاه مری از بچه‌ها می‌خواهد با کمک عددهای ۱ تا ۵ و حرف اول جواب‌ها، کلمه‌ای را که مورد نظر است به دست آورند. کلمه مورد نظر «فاطمه» عليها السلام است. سپس کلمه **فاطمه** را کنار کلمه شهادت روی تخته می‌نویسد که شهادت فاطمه عليها السلام می‌شود. سپس از بچه‌ها می‌خواهد که همه با هم جمله روی تخته را بخوانند. مری ادامه می‌دهد: حالا برای این که ببینم شما چقدر فاطمه زهرا عليها السلام را می‌شناسید مسابقه‌ای را برایتان اجرا می‌کنم. مری بر روی تخته، شکل زیر را می‌کشد و چند سؤال در دو طرف تخته می‌نویسد و مقابل هر سؤال یک خانه، مربع قرار می‌دهد.



۱- حضرت در چه سنی شهید شد؟

۲- در چند سال هجری قمری شهید شد؟

۳- در چند ماه چهادی الثانی شهید شد؟

۴- بعد از رحلت پدر چند روز زنده ماند؟

مری از دو نفر می‌خواهد تا از میان عددهای داده شده، عدد صحیح مربوط به هر سؤال را در داخل مربع سوال قرار بدهند. سی ثانیه به هر دو فرصت می‌دهد،

بعد از پایان وقت، مریم برای هر جواب صحیح ۵ امتیاز در نظر می‌گیرد. هر شرکت کننده که امتیاز بیشتری بگیرد، برنده خواهد شد. مریم جواب‌های غلط را خود درست می‌کند.

### حق من<sup>(۱)</sup>

باغی بسیار زیبا به نام فدک در نزدیکی شهر مدینه بود که دشمنان اسلام از ترس جنگ با پیامبر اکرم ﷺ آن را به پیامبر ﷺ بخشیدند. در باغ فدک چشمه‌های جوشان و درختان خرمای زیادی وجود داشت، به همین جهت از فروش خرماهای آن پول زیادی به دست می‌آمد.<sup>(۲)</sup> روزی رسول خدا ﷺ فرمود: "به فاطمه ظلیله بگویید باید" فاطمه ظلیله آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: "ای فاطمه این باغ (فدک) باشمیر و نیزه و لشکرکشی گرفته نشده است، لذا فدک مال من است و مسلمانان در آن حق ندارند و من به فرمان خدا آن را به تو می‌بخشم. پس آن را بگیر که برای تو و فرزندان تو می‌باشد.<sup>(۳)</sup> آن‌گاه رسول اکرم ﷺ علی ظلیله را صد اکرد و فرمود: "تگه پوستی بیاور" بعد به علی ظلیله دستور دادند که بنویس من باغ فدک را به فاطمه بخشیدم و بر این جریان علی ظلیله و ام ایمن شهادت دادند.

مدتی گذشت تا این که پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت. فاطمه زهرا ظلیله بعد از رحلت پیامبر ﷺ بسیار ناراحت بود و زیاد گریه می‌کرد. روزی خبر آوردند که خلیفه زمان فدک را گرفته و شخصی را که فاطمه زهرا ظلیله برای مواظبت در آن جا گذاشته بود، بیرون کرده است. فاطمه زهرا ظلیله وقتی آن خبر را شنید به نزد خلیفه رفت و فرمود: "چرا حق مرا گرفتی، در صورتی که پدرم فدک را به من بخشیده بود."

۱ - بعد از پایان مسابقه، مریم داستان شنیدنی حق من را تعریف می‌کند.

۲ - یاقوت حموی: "معجم البلدان" دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، ج ۱، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳ - سید محمد تقی تقی: "سوگانه فدک" نشر الهادی، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶، به نقل از بحار الانوار ج ۸، ص ۹۱، چاپ کمپانی.

خلیفه گفت اگر راست می‌گویی برای حرف خودت شاهد بیاور. فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> ام این را که شاهد بخشیدن فدک از طرف پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> به او بود را نزد خلیفه آورد. ام این به خلیفه گفت: "فدک مال فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> است و من شاهد بودم که پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> آن را به او بخشیده است. دراین زمان علی<sup>علیها السلام</sup> آمد و گفت: «پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> فدک را به دخترش بخشید». خلیفه وقتی سخنان ام این و علی<sup>علیها السلام</sup> راشنید و فهمید که آن‌ها دروغ نمی‌گویند، نامه‌ای نوشت که فدک را به فاطمه<sup>علیها السلام</sup> بدهند، ولی دراین هنگام یکی از دوستان خلیفه وارد شد. خلیفه جریان را برای او تعریف کرد. دوست خلیفه با شنیدن این سخنان نامه را از دست فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> گرفت و آن را پاره کرد. باز خلیفه و دوستش فدک را مال خودشان کردند. فاطمه<sup>علیها السلام</sup>، ام این و علی<sup>علیها السلام</sup> از نزد آن‌ها به خانه برگشتند و این گونه بود که دشمن حق فاطمه<sup>علیها السلام</sup> را از او گرفت (۱) بعد مریبی می‌گوید: "بچه‌ها این داستانی از گرفته شدن حق فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> توسط دشمن بود که آن‌ها بعد از پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup> به اذیت و آزار دخترش پرداختند. سپس مریبی روی تخته چنین می‌نویسد: دشمن درخانه را.....زد فاطمه<sup>علیها السلام</sup> را از... میان..... قرار گرفت.....شهید شد و علی<sup>علیها السلام</sup> او را.....دفن کرد.

در - آتش - دیوار - شبانه - محسن

مریبی دونفر را جلو می‌آورد و قلم و کاغذ به آن‌ها می‌دهد و می‌گوید: برای این که بفهمید دشمنان به حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> چه ظلم‌هایی کردند با کلمات داده شده، جای خالی را به طور صحیح پر کنید. هر کدام زودتر جاهای خالی را پر کرد برنده خواهد بود سپس مریبی مقداری از جریان را با در نظر گرفتن وقت و مکان تعریف می‌کند تا مقدمه‌ای باشد برای نوحه خوانی و سینه زنی.

خوب، بچه‌ها حالا برای ارج نهادن به مقام والای فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> نوحه‌ای برایتان

۱- نجفی، محمدجواد: "ستارگان درخشان"، کتابخروشی اسلامیه، ج. ۵، ص. ۵۷.

می خوانم شما بعد از تکرار هر بیت دوبار بگویید «نور دو عینم، فاطمه جانم»  
ای گل پرپر شده باغ نبوت (۲)

نور دو عینم، فاطمه جانم (۲)

بعد از پدر، دشمن به تو جور و جفا کرد (۲)

نور دو عینم، فاطمه جانم (۲)

پهلو و بازوی تو را دشمن چه ها کرد (۲)

نور دو عینم، فاطمه جانم (۲)

در شب، تو را غسل و کفن مولا علی کرد (۲)

نور دو عینم، فاطمه جانم (۲)

بعد از تو مولایت علی یاور ندارد (۲)

نور دو عینم، فاطمه جانم (۲)

این کودکان تو دگر مادر ندارند (۲)

نور دو عینم، فاطمه جانم (۲)

### ☆ پرسش و تمرین:

۱- حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در چه سنی به شهادت رسید؟

۲- یاعی را که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام پخشید، چه نام داشت؟

و بگویید سرانجام حق حضرت چه شد؟

۳- حضرت زهرا علیها السلام چند روز بعد از رحلت پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم زندگی

نمود؟

۴- نحوه شهادت حضرت زهرا علیها السلام را در دو سطر بنویسید.



# **فعالیت‌های فوق برنامه**



## «علی صادقی»

نام درسی

اردوی یک روزه

موضوع

اردو داری

هدف کلی

دانش آموزان در این درس با برنامه های اردوی یک روزه از ابتدای حرکت تا رسیدن به مقصد و برنامه های متنوع افتتاحیه و اختتامیه و مسابقات گوناگون آشنا می شوند.

اهداف حزین

دانش آموزان در این درس لازم است موارد زیر را درک کنند.

۱- برنامه هایی در طول مسیر

۲- مسابقات متنوع در بین راه

۳- برنامه های افتتاحیه

۴- مسابقات گوناگون در محل اجرا

۵- برنامه های اختتامیه

هدف رفتاری

از دانش آموزان انتظار می رود که در پایان اردو از ثمرات اردوی یک روزه بهره ببرند و اطلاعات عمومی آنان افزوده گردد.

روش های مهندسی درس

فعال (مسابقه، معما، شعر، سرود و ...)



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۱- در طول مسیر (از حرکت تا مقصد)

الف: سوار شدن با ذکر نام خدا

با توجه به برنامه ریزی و سازماندهی که از قبل صورت گرفته است، دانش آموزان در جاهای تعیین شده قرار می‌گیرند.

ب: سلام و احوالپرسی

مربی با وارد شدن به وسیله نقلیه رو به بچه‌ها می‌ایستد و با آن‌ها به صورت زیر سلام و احوالپرسی می‌کند.

● مربی: یک - دو - سه

□ بچه‌ها: سلام

● یک - دو - سه

□ سلام

● صبح زوده

□ سلام

● صدا ضعیفه

□ سلام

● خیلی ضعیفه

□ سلام

● یک کمی بلندتر

□ سلام

● یک کمی قشنگ تر

□ سلام

فرموده است ، فرموده است

● پیامبر عالی مقام

بعدا "کلام

اول سلام

ج: حضور و غیاب

مربی برای حضور و غیاب هر یک از دانشآموزان ، شماره‌ای را انتخاب می‌کند  
که هر دانشآموز برای حضور و غیاب و سایر برنامه‌ها در اردو با همان شماره  
شناخته می‌شود.

مربی: بشمار

دانشآموزان: ۱-۲-۳-۴-۵-... و ...

د: صدقه

مربی برای دانشآموزان از صدقه و اهمیت آن در اسلام صحبت می‌کند و سپس  
به جمع آوری صدقه می‌پردازد.

ه: دعا

مربی دعاهای کوتاهی را انتخاب می‌کند و برای بچه‌ها می‌خواند. سپس دعای  
معروف امام زمان(عج) را همه با هم با صدای بلند می‌خوانند.

و: پذیرایی

برای پذیرایی از بچه‌ها در انتخاب نوع غذا و میوه دقت شود تا بچه‌ها اذیت  
نشونند.

ز: معارفه

یکی از برنامه‌های خوب در ماشین، "معارفه" است.

معارفه می‌تواند به راه‌های گوناگون باشد.

۱- به صورت شعر (مثال "حسین")

اہل شہر خمینی	بچہ‌ها من حسین
ہمشہری خمینی	فامیلی ام حسینی

۲- به صورت بازی با کلمات (مثال "جواد")

سوالهایی مطرح کند که با قرا دادن حرف اول جوابها کنار هم اسمش پیدا شود	حسینیه‌ای که امام خمینی(ره) در آن سخنرانی می‌کرده
جماران	پکی از عوامل پیداوڑی انقلاب اسلامی
وحدت	کشور ما
ایران	قصاؤت کنندہ پاڑی
داور	

۳- به صورت سؤال و معما

یکی از لقب‌های معروف پیامبر اسلام ﷺ	امین
ح: مسابقات	

۱- جمله سازی

یکی از بچه‌ها کلمه‌ای را انتخاب می‌کند، هر یک از بچه‌هایک کلمه دیگر به آن اضافه می‌کنند تا جمله کامل شود. هر کسی نتوانست کلمه مناسب پیدا کند از مسابقه خارج می‌شد.

۲- کیستم؟

یکی از یاران امام حسین علیه السلام در کربلا بودم که وقتی در باره مرگ از من سؤال شد، گفت: "مرگ نزد من شیرین تر از عسل است. من فرزند چهارمین معصوم هستم."<sup>(۱)</sup>

۳- کجايم؟

۱ - حضرت قاسم.

من حسینیه کوچکی در یکی از محله‌های تهران هستم که زیباترین کلمه‌ها به زبان بزرگترین مرد قرن از من به گوش مردم جهان رسید<sup>(۱)</sup>

#### ۴- معما

آن چیست که با یک پا راه می‌رود و با سه پا می‌ایستد؟<sup>(۲)</sup>

#### ط: شعر و سرود و شعار

نام خدا بسم الله	مشکل گشای بسم الله	در همه چا بسم الله
همراه ما بسم الله	وقت دعا بسم الله	قبل از عذر بسم الله
موقع خواپ بسم الله		
بسم الله بسم الله بسم الله		

دراردو

با صفا	شکوفه‌های	به به و به خوش آمدید
فرش قدم‌های	شما	چشم و دل ما شده
شادی کنیم، هیا هو»		«با هم تو اردو
خون گرمند و همزبون		دوستای مهربون
آبی تر از آسمون		قلب پر مهرشون
شادی کنیم هیا هو»		«با هم تو اردو
لب‌های شما وامی شه		وقتی گل خنده
بهشت رویا می‌شه		قلب پر از مهرتون
شادی کنیم هیا هو»		«با هم تو اردو

۱- جماران.

۲- فرقون.

## اُتل و متل تو تولہ

اُتل و متل و تو تولہ

اردوی ما چه جورہ

اردوی ما قشنگے

قشنگ و رنگارنگے

بازی دارہ بچہ‌ها

مسابقات و شنا

یکی میاد با قصہ

نون و پنیر و پستہ

گروہی با سرودها

شادی میدن به دل‌ها

آهای آهای بچہ‌ها

اردو دارہ تماشا

شادی کنید خوش باشید

با همدیگہ دوست باشید

## ی: تشویق‌های اردویی

خوبه خوبه خیلی خوبه: معمولی:

بارباری باریک الله چشم نخوری ایشاالله: تهدائی:

خویس خویس خیلی خویس: اصدقهائی:

خَشْ خَشْ خِيلِي خَشْ: پُرْدی:

خاره خاره خَلْ خاره: مازندرائی:

ساقل ساقل چُخ ساقل: تدرکی:

جَيِيدْ جَيِيدْ جَدَا جَيِيدْ: عدپی:

خوه خوه خیلی خوه: لدی:

پیرشی برار تی قربان: گیلانی:

خاصه خاصه فراخاصه: کردی:

سیستان و پلوچستان: واشین واشین سخ واشین

## ۲- در محل برگزاری

## الف: افتتاحیه

مراسم افتتاحیه که پس از اسکان در محل برگزاری انجام می‌شود، دارای اهمیت می‌باشد.

## ★ برنامه‌های افتتاحیه

۱- استقرار پرچم (در صورت امکان)

۲- تلاوت قرآن مجید توسط یکی از دانش آموزان

۳- سرود جمهوری اسلامی ایران

۴- اجرای برنامه مناسب توسط دانش آموزان در صورت نیاز

۵- توجیه و اعلام ریز برنامه‌های اردویی

## برنامه‌های اردو ..... ۱۹۱

(مسابقات - نماز - نهار - استراحت - گردش علمی و اختتامیه)

### ب: مسابقات ورزشی

مسابقات ورزشی باید متناسب با سن دانش آموزان این مقطع باشد. برای مثال:

۱- فوتبال

۲- دو میدانی

۳- طناب کشی

۴- تیراندازی

۵- بازیهای محلی

### ج: مسابقات فرهنگی - هنری

۱- احکام به صورت نمایش و پانتومیم و معما

۲- نقاشی از فضای اردوگاه و طبیعت

۳- مسابقات کتبی

نمونه مسابقات<sup>(۱)</sup>

#### ۱ - نقطه گذاری کنید

ای حمسی ای رمر آزادی

بو به من درس ريدگی دادی

بو مرا با حود ناکهاردی

نا حهان بی اسهها بردی

سرد سلاب ساسام بود

نام سرسست بر ریام بود

حای بو اکسون سس ما حالیست

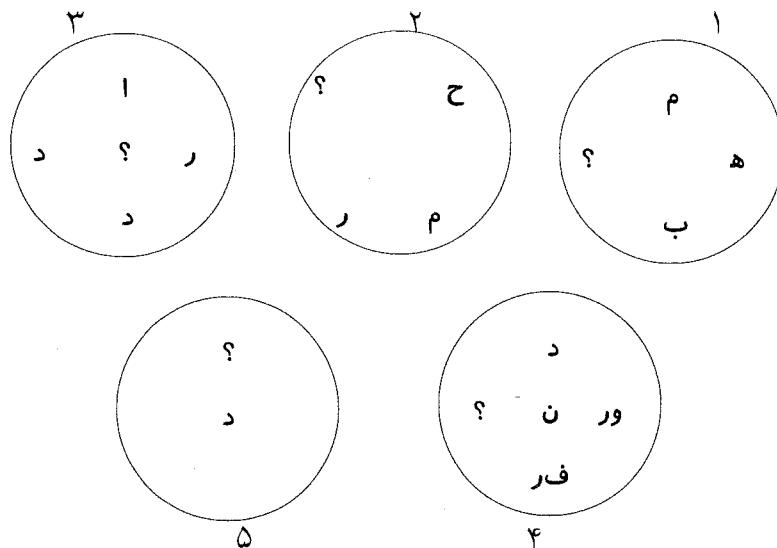
۱ - مریبی از قبل نمونه مسابقات را تکثیر و در اختیار دانش آموزان قرار دهد.

ناد بو اما نا اند نافی اس  
 نام حاویدان بو جاوید اس  
 نادگار بو سهر بو حيد اس  
 ای حمنی ای رمر آرادی  
 بو به من درس زینگی دادی  
**تکمیل کنید**

با قراردادن حرف مناسب به جای علامت سؤال، کلمه داده شده را تکمیل کنید

و با به دست آوردن کلمه صحیح مناسب مهم آن کلمه را بنویسید.<sup>(۱)</sup>

با حروف جدید درکنار هم زیباترین کلمه قرن را بدست آورید.



۱ - جهت اطلاع مری، کلمات دایره به ترتیب عبارت است از: بهمن، محرم، خرداد، فروردین، دی. با کنار هم قرار دادن حروفی که به جای علامت سؤالها قرار داده می شود کلمه «خمینی» به دست می آید.

## ۵- نماز

### ۱- نماز جماعت

### ۲- مسابقه کوتاه نمایشی آزمایش وضو و نماز

مری بی به صورت پانтомیم وضو بگیرد چند اشتباہ انجام دهد آنگاه از بچه‌ها بخواهد به ترتیب اشتباہها را بگویند. در پایان وضوی صحیح را انجام دهد.

### ۳: گردش علمی و آموزش مسائل اعتقادی

مری بچه‌ها را به یک گردش علمی کوتاه می‌برد و در مسیر، شعر «چه زیبا آفریده» را بلند بلند می‌خواند و بچه‌هادسته جمعی جواب می‌دهند.

تمام دشتها را	خدایم آفریده
زمین و هر کجا را	تمام باغ و جنگل
چه زیبا آفریده	پر پروانه‌ها را
به هر رنگی کشیده	گل و گلبرگها را
شب و صدھا ستاره	چه زیبا آفریده
چو می تابد دوباره	سحر زیباست، خورشید
کنیم شکر خدارا	به صبح و مغرب و شام
همه یاران ما را	خداوندا نگهدار

### و: اختتامیه

در پایان اردو برنامه‌ای را با عنوان اختتامیه برگزار می‌کنیم که در آن:

۱- تقدیر و تشکر از مریبان و دانش آموزان

۲- اهدای جایزه به برنده‌گان

۳- خداحافظی

خدا حافظ خدا حافظ

دوست من اردو تموم شد

چه روزهای شیرینی بود

خدا حافظ خدا حافظ

سخت هم برای من و هم برای تو

روزهای تلخ جدایی روزهای تلخ جدایی

خدا حافظ خدا حافظ

# خطاطی اتنی مازاله مام، خنده پیش از (۱۰)

## «صدای زنگ ساعت»

درست مثل شب پیش و شب‌های پیش از آن، سر ساعت یازده، چراغ اتاق خاموش شد. صدایی جز صدای جیرجیرک‌ها به گوش نمی‌رسید. نسیمی نرم و سبک، مثل بچه‌های بازیگوش از سویی به سویی می‌رفت و با برگهای درختان بازی می‌کرد. او که بایستی از آقا حفاظت می‌کرد، پشت در اتاق دراز کشیده و چشم به آسمان دوخته بود. بوی چمن‌های خیس خورده درهوا پخش شده بود.

جیرجیرک‌ها، نرم نرمک لالایی می‌خواندند. کمی بعد، او به خواب رفت.

ناگهان با صدایی از خواب پرید. گوشش را تیز کرد و لحظه‌ای بعد، نفس راحتی کشید. صدا، صدای زمزمه آقا بود. صدای مناجات او که مثل پرنده‌ای سبکبال از پنجره اتاق بیرون می‌پرید و خودش را در هوا رها می‌کرد.

او دنبال ساعتش گشت اما به آن نگاه نکرد. لبخندی زد و با خودش گفت: «احتیاجی نیست که به ساعت نگاه کنم. آقا هر شب، ساعت سه بیدار می‌شود و باحدای خودش راز و نیاز می‌کند. نه پنج دقیقه زودتر، نه پنج دقیقه دیرتر.» در همان لحظه، ساعتی در دوردست‌ها سه بار زنگ زد. او که از این همه نظم در کارهای آقا تعجب کرده بود، به آسمان نگاه کرد و لبخند زد.

## «دفتر نقاشی»

دفتر نقاشی توی دست‌های پسر بود. سعی کرده بود زیباترین نقاشی‌هایی را که می‌تواند برای آقا بکشد. آن‌ها را آن قدر قشنگ رنگ زده بود که وقتی آقا آن‌ها را ببیند، آفرین بگوید.

نقاشی‌هایش را دوست داشت، چون می‌توانست به خاطر آن‌ها به دیدن آقا برود و به آرزویی که همیشه در دلش بود، برسد. بین راه، چند بار دفترش را ورق زد. به نقاشی‌ها خوب نگاه کرد. می‌ترسید خوب نباشند. به نزدیکی خانه آقا رسید. خیلی شلوغ بود؛ آن قدر شلوغ که او نمی‌توانست جلو برود. با خودش فکر کرد: «شاید همه مثل من نقاشی‌هایشان را برای آقا آورده‌اند.» باز هم دفترش را باز کرد تا نگاه کند.

- نکند نقاشی‌های بقیه از نقاشی‌های من بهتر باشد؟

دفتر از دستش افتاد. زود خَم شد و آن را برداشت. از میان جمعیت، بیرون آمد و در گوشه‌ای ایستاد. او کوچک بود و نمی‌توانست جلو بروزد.

یکی از دوستان آقا که می‌خواست به دیدن او برود، چشمش به پسر افتاد. او را که ناراحت، کنار دیوار ایستاده بود و دفترش را توانی بغلش گرفته بود، دید و به طرفش آمد. پسر، همه چیز را برایش تعریف کرد. او گفت: «دفترت را به من بده تا برای آقا ببرم»

باشندن این حرف، یک دنیا شادی، دلِ کوچک او را پُر کرد. برق شادی را می‌شد در نگاهش دید. دفترش را به آن مرد داد و گفت: «حتماً آن را به آقا می‌دهید؟»

وقتی مطمئن شد که حتماً دفتر نقاشی‌اش را به آقا می‌دهد، برگشت.

دوست آقا، دفتر را به آقا داد. آقا آن دفتر را از اوّل تا آخر ورق زد و تمام نقاشی‌های پسر را با دقّت نگاه کرد. نگاه او روی یکی از نقاشی‌ها خیره ماند. پسر، تانکی کشیده بود که بدنه آن کتاب، چرخ‌هایش مداد تراش و لوله آن مداد بود و بچه‌ای سوار آن شده بود.

آقا جایزه‌ای برای پسر فرستاد. پسر به جایزه‌اش نگاه کرد و احساس کرد که آقا از

میان آن به او لبخند می‌زند.

### «بابا در نانوایی»

آن روزها شهر قم، شور و اشتیاق عجیبی داشت. هر روز، <sup>ُ</sup>نقل و شیرینی و شربت صلواتی در همه کوچه‌ها و خیابانها پخش می‌شد. تمام مسافرخانه‌ها، چلوکابی‌ها و قهوه‌خانه‌ها شلغ و پراز جمعیت بود. در صف نانوایی‌ها، صدهانفر می‌ایستادند و نانواهای قم، از صبح شروع به پختن می‌کردند و تا آخر شب، بدون خستگی، مشتریها را راه می‌انداختند. همه این محبت‌ها و مهربانیها، به جهت بازگشت امام پس از چهارده سال به خانه‌اش بود.

اطراف خانه امام و کوچه‌هایی که به آنجاراه داشت، یک لحظه از جمعیت خالی نمی‌شد. مردم ساعت‌ها منتظر می‌ماندند تا وقت ملاقات برسد و کسی را که بی‌تابانه و عاشقانه انتظارش را می‌کشیدند، از نزدیک ببینند. همه جا صحبت از امام بود.

آن روزها، نانوایی نزدیک خانه ما، یک لحظه هم از مشتری خالی نمی‌شد. شاطر، همیشه نزدیک ظهر به مشتری‌ها می‌گفت: «کسانی که می‌خواهند از امام بشونند، منتظر باشند که الآن سروکله بابا پیدا می‌شود.»

بابا، پیرمرد لاغر اندام و مهربانی بود که آن روزها در منزل امام خدمت می‌کرد. مردم هم با شنیدن این خبر و بانشانیهایی که از نانوا شنیده بودند، هر پیرمردی را که از دور می‌آمد، نشان می‌دادند و می‌گفتند: «بابا آمد!»

نانوا هم با حوصله به مردم جواب می‌داد و گاهی به شوخی فریاد می‌زد: «بابا! این قدر سؤال نکنید. الآن بابا می‌آید. شلغ نکنید بابا! کشید مارا بابا!» و مردم هم با مهربانی گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند.

یک روز نزدیک ظهر، بابا با چهره استخوانی و مهریان، آهسته آهسته به نانوایی نزدیک شد. مثل همیشه وقتی نانوا گفت: «بابا آمد.» چند نفر به استقبال او دویدند و

او را در آغوش گرفتند. بعضیها حسرت حال او را می‌خوردند، بعضی‌ها هم از شوق گریه می‌کردند. بابا هم با فروتنی و ادب، با سادگی به مردم جواب می‌داد. این طور موقع‌ها معمولاً صفات‌ها به هم می‌خورد و همه دور بابا جمع می‌شدند. بعد از چند دقیقه، شاطر می‌گفت: «بابا! بگذارید بابا برود. باباجان! بیانان را بگیر و برو. سلام همه ما را به امام برسان.»

آن وقت، صدای صلوات مردم برای سلامتی امام از میان جمعیت شنیده می‌شد.

آن روز هم بابا مثل همیشه، همه این صحنه‌ها را دید. اما وقتی شاطر دستش را به طرف بابا دراز کرد تا نان را به او بدهد، بابا گفت: «نه شاطرجان! قربانیت بروم. من باید توی صف بایستم.»

شاطر گفت: «یعنی چه؟ تو می‌خواهی سه ساعت توی صف بایستی تا نوبت بشود؟ بیا بابا جان! آقایان! ایشان در خدمت امام هستند و نان را برای منزل امام می‌برند.»

مردم در این لحظه با اصرار او را به طرف شاطر بردند و نگذاشتند که در صف بایستد.

بابا که از این همه محبت مردم، اشک در چشمانش جمع شده بود، صدایش را بلندتر کرد و گفت: «به جان امام، من دیگر تا نوبتم نشود، نان نمی‌برم.» مردم که با دقت به بابا نگاه می‌کردند، از این حرف او تعجب کردند. بابا به مهربانی ادامه داد: «قربانی معرفت امام بروم. دیروز مرا کنار کشید و گفت بابا! شنیده‌ام وقتی که می‌روی در صف نان می‌ایستی، می‌گویند ایشان خدمتکار آفاست و تو را جلو می‌برند و هر چند تا نان که بخواهی، به تو می‌دهند. این کار را نکن! این خوب نیست که از این خانه کسی برود و بدون اینکه نوبت را رعایت کند، خرید کند. تو هم مانند دیگران در صف بایست. مباداً که این مسئله امتیازی برای تو باشد.

## خاطراتی از امام خمینی (ره) ..... ۱۹۹۵

از این به بعد، من هم در صفت می‌ایstem. شما را به جان امام، دیگر اصرار نکنید.»  
«دریا بدون طوفان»

حروفها زیاد بود و مرد می‌دانست در برابر امام باید سخن را کوتاه کرد. باید حروفها را مختصر و مفید گفت. روزی که امام به او مأموریت داد به شهر مسجد سلیمان برود، چهارشنبه بود. روزی هم که برگشته بود، تقویم چهارشنبه را نشان می‌داد. رفته بودکه از موشکیاران و وضع آن شهر گزارشی تهیّه کند. در آن لحظه، زبان در دهانش قفل شده بود.

- ُخُب، تعریف کنید.

این جمله یکی از افرادی بود که در کنار امام نشسته بود. امام هم با اشاره‌ای اجازه سخن گفتن داده بود. مرد که قوّت قلب گرفته بود، گفت: «حروفها زیاد است، از سنگدلی دشمن و از ایثار و مقاومت مردم. همه را توی این گزارش نوشته‌ام».

بعد پوشۀ قرمز رنگی را به دست امام داد. امام پوشۀ را کنار گذاشت و تعارف کرد که مرد چایش را بخورد. چای خوردن مرد که تمام شد، گفت: «آنجا واقعاً مردم عجیبی دارد. موضوعی که جالب است و ورد زیان همه مردم شهر شده، قضیه یک بچه است که توی گزارش هم نوشته‌ام. مردم می‌گویند که بچه‌ای ساعت‌ها زیر آوار مانده بود، زیر تاریکی و حشتناک خاک و سنگ و آجر. وقتی آوار را کنار می‌زدند و دنبال اجساد می‌گشتند، بچه‌ای را پیدا می‌کنند که به طرز معجزه‌آسایی زنده مانده بود. وقتی او را بپرون کشیدند، به سختی نفس می‌کشید. کودک که سر از خاک و خاشاک در آورده و چشمش به روشنایی زندگی باز شده بود، با دیدن مردم و امدادگران فریاد برآورده بود «جنگ جنگ تا پیروزی. خدا! خدا! تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار». و بعد از حال رفته بود.»

صدای مرد مثل قایقی بود که در دل دریای آبی و آرام می‌راند و دیگران را هم با

خود می‌کشید. مرد، چهارمین باری بود که امام را از نزدیک می‌دید. از این و آن شنیده بود که امام مثل کوه است، پر صلابت و مقاوم. کوهی که در برابر گردباد درد و بلا مقاوم است و خم به ابرو نمی‌آورد.

ولی گفتن این ماجرا... خدایا!... چهره امام را درهم برده بود. ابروهایش مثل ابرهای سیاهی درهم گره می‌خوردند و روزهای بارانی را به یاد مرد می‌آورند. امام و گریه؟! حرف‌های آرام او در وجود امام طوفان به پاکرده بود. امام و طوفان بعض؟! چه می‌دید؟! چه می‌شنید؟! توی دل و فکرش دنبال رابطه‌ها گشت. آن کودک که مظلوم بود، آن موشک که کور بود و آن دل که دریا بود. دریا بدون طوفان هم مگر می‌شود؟

### «صدای پای بهار»

صدای پای بهار می‌آمد. نسیم آرامی می‌و زید و آفتاب با گرمای ملایمی می‌تابید. امام در کنار باغچه کوچک حیاط ایستاده بود و با لذت به شکوفه‌های کوچکی که تازه جوانه زده بود، نگاه می‌کرد. دختر کوچکش به کنار باغچه آمد و به امام گفت: «آقا جان! غذا حاضر است.»

امام با مهربانی دستی بر سرِ دخترِ کوچکش کشید، بعد دست او را گرفت و با هم به سوی اتاق رفتند.

خانم، سفره را پهنه کرده بود. بوی خوشی همه جای اتاق را گرفته بود. بچه‌ها گرسنه‌شان شده بود. اما می‌دانستند که تا خانم نیاید، پدر دست به غذا نمی‌برد. خانم آمد و پارچ آب را وسط سفره گذاشت. بعد بشقاب‌ها را یکی برداشت و غذا را کشید. اما امام دست به طرف غذا نبرده بود. خانم با مهربانی به امام گفت:

«بفرمایید»

امام هم گفت: «بسم الله

و مثل همیشه، خوردن غذا را با کمی نمک شروع کرد. در همین وقت، صدای در حیاط شنیده شد. معمولاً این موقع روز، کسی به خانه آنها نمی‌آمد.

امام از کنار سفره بلند شد و بیرون رفت. بچه‌ها هم که هنوز غذا را شروع نکرده بودند، مثل مادرشان منتظر شدند تا امام بیاید. صدای «یا الله! یا الله!» گفتن پیرمردی شنیده شد. خانم، چادرش را روی سرش مرتب کرد. از پشت شیشه، چهره پیرمردی که هن و هن کنان گونی خاکی را به طرف باغچه می‌برد، دیده می‌شد.

امام با مهربانی وارد اتاق شد. در حالی که بشقابی در دست داشت، لبخند زنان گفت: «این پیرمرد ناهار نخورد!

اما غذای قابل‌مه، در ظرفها خالی شده بود. امام ظرف خود را جلو برد و مقداری

از آن را در بشقابی که در دست داشت، خالی کرد. بعد رو به بچه‌ها کرد و گفت:  
«انگار شما هم هنوز شروع نکرده‌اید. بیایید شما هم هر کدام مقداری از غذای خود  
را در این ظرف بریزید تا به اندازهٔ غذای یک نفر بشود.»

بچه‌ها از پشت شیشه، پیرمرد زحمتکش را می‌دیدند که با چهره‌ای خسته،  
خاکها را در باغچه پخش می‌کرد. بعد، هر یک با مهربانی مقداری از غذای خود را  
در آن ظرف خالی کردند. فریده، دخترِ امام، از برخوردِ خودمانی و صمیمیٰ امام  
ذوق زده شده بود. وقتی چشمها خندانِ امام را که با شادمانی به او نگاه می‌کرد،  
دید، با خوشحالی مشغولِ خوردنِ غذا شد.

امام گفت: «شما بفرمایید. من هم می‌آیم.»

وسینی را که یک بشقاب غذای گرم، مقداری نان و یک لیوان آب در آن بود،  
برای پیرمردی که در کنار باغچه کار می‌کرد، برد.

### «جلوtier از پدر»

برای گزارش دادن، پیش امام می‌رفت. او از مسؤولان مملکتی بود و گزارش کارش خیلی مهم بود.

پدر پیرش از سال‌ها پیش، جزء مقلدان و پیروان امام بود. پیرمرد، به خاطر این که پسرش یکی از مسؤولان جمهوری اسلامی بود، به خود می‌بالید. او می‌دانست که پسرش هر بار که برای گزارش دادن می‌رود، می‌تواند امام را هم ببیند. او هم دلش می‌خواست دور از ازدحام جمعیت ملاقات کنندگان، به زیارت امام برود.

سرانجام، روزی از روزها، تردید را کنار گذاشت و دل به دریا زد. او آرزوی خود را با فرزندش در میان گذاشت. پسرش قدری فکر کرد، بعد راضی شد او را همراه خود به منزل امام ببرد.

هوای جماران، پیرمرد را به سر شوق آورد. از اینکه هوای آنجا آغشته به نفس خوبی امام بود، احساس شادابی و جوانی می‌کرد.

بالاخره لحظه موعود فرا رسید. دل توی دلش نبود. ملاقات با امام، آن هم از نزدیک و تقریباً "خصوصی" کم چیزی نبود.

فرزندش در تب و تاب دادن گزارش بود. تاکنار امام رسید، پدرش را معرفی کرد. امام، نگاهی به او و پیرمرد انداخت و گفت: «این آقا پدر شما هستند؟ پس چرا جلوtier از او راه افتاده‌اید و وارد شدید؟»

انگار سلطی آب داغ روی سرش ریختند. سرش را پایین انداخت و باشرم تمام، گزارش داد. پدرش غرق تماشای چهره و حرکات امام بود.

از خانه امام که بیرون آمدند، پشت سر پدرش حرکت می‌کرد با خودش عهد کرد که به خاطر احترام پدرش، هرگز جلوtier از او راه نرود.

### ﴿مهربان تراز مادر﴾

شیر آب را باز کرد و شروع کرد به آب کشیدن ظرف‌ها، تندا و تیزکارش را انجام می‌داد. گاهی نگاهی به نامه‌های گوشۀ آشپزخانه می‌انداخت و لبخند کمرنگی روی لب‌هایش می‌نشست. یاد بچه‌هایش افتاد. او هم فقط با نامه می‌توانست با بچه‌هایش حرف بزند.

از چهارچوب پنجره، آسمان پیدا بود. آن روستای کوچک هم مثل ایران، آفتابی گرم و فضایی دلچسب و زیبا داشت. زن، دلش می‌خواست هر چه زودتر برگردد. می‌خواست بازی و شادی بچه‌ها را ببیند که مثل شاپرک‌های آزاد، زیر آسمان آبی به این سو و آن سو می‌پرند. صدای آقا توی گوشش طینین انداخت: «بمانید. ان شاء الله انقلاب پیروز می‌شود و باهم برمی‌گردیم.»

نفس عمیقی کشید و هوای تازه را همراه بغضی که راه گلویش را بسته بود، فرق داد به یاد روزی افتاد که از زندان شاه فرار کرده بود. وقتی از مرز خارج شد یکراست به خانه امام در نجف رفت. بعد، همراه یاران آقا، راهی پاریس شد. افتخار می‌کرد که می‌تواند خدمتگزار خانه امام باشد.

وقتی شستن ظرفها تمام شد، نگاهی به دور و پرش انداخت. همه جا از تمیزی برق می‌زد. بسته‌ها و پاکت‌ها هم گوشۀ آشپزخانه منتظر او بودند. هر روز، نامه‌های زیادی از ایران، نجف، کربلا و جاهای دیگر می‌رسید. یکی از پاکت‌ها را برداشت و با دقت آن را بازرسی کرد. ناگهان صدای پایی توی راهرو پیچید. گوش داد. صدای پا نزدیک‌تر و واضح‌تر شد. لحظه‌ای بعد، امام رادر چهارچوب در دید. آقا در حالی که به نامه‌ها خیره شده بود، گفت: «من راضی نیستم.»

زن، دست پاچه شد. پاکت از لای انگشت‌هایش سُر خورد و افتاد. بریده بریده گفت: «به خدا نامه‌ها را نمی‌خوانم. آن‌ها را بازرسی می‌کنم که مبادا تله انفجاری

باشدند.»

لبخند شیرینی توی صورت آقا پیدا شد. لبخندی که آرامش را به دل زن برگرداند. با مهریانی گفت: «می‌دانم. من هم همین را می‌گویم. اگر خطری هست، چرا برای من نباشد و برای شما باشد؟»

اشک توی چشم‌های زن حلقه زد. پاکت را از روی زمین برداشت و گفت: «مردم ایران منتظر شما هستند.»

آقا قدم زنان کنار سماور رفت، یک استکان چای برای خودش ریخت و گفت:  
«هشت تا بچه هم در ایران منتظر شما هستند.»

آن قدر دلسوزانه و صمیمی این را گفت که زن شرمنده شد. در دلش گفت: «آخر یک ملت منتظر و عاشق کجا، و چند تا بچه که سال‌ها به بی‌مادری عادت کرده‌اند کجا؟!» بغضش را فرو داد و گفت: «نگران نباشید. من برای این کار آموزش دیده‌ام.  
برایم خطری ندارد.»

ولی آقا دست‌بردار نبود. گفت: «خوب، یک ساعتی ببایدید به من هم یاد بدهید که چطور این نامه‌ها را باز کنم تا اگر خطری داشته باشد، بر طرف شود.»  
زن، افتخار می‌کرد که چنین رهبری دارد.

## ﴿تشنه دیدار﴾

وقتی که از حسینیه جماران بیرون آمدند، انگار که از خوابی شیرین بیدار شده بودند. حال آدم تشنه‌ای را داشتند که فقط چند جرعه آب نوشیده و شوق آن چند قطره آب، او را از تب و تاب انداخته باشد. می‌دانستند که آب در چند قدمی آن‌هاست. به همین علت، هر پنج نفر آن‌ها گوشه‌ای به دیوار تکیه دادند و به آخرين کسانی که از حسینیه جماران بیرون می‌آمدند، نگاه کردند. بیشتر آن‌ها از نیروی هوایی تبریز بودند.

پاسداری که در مقابل در حسینیه ایستاده بود، چند بار به آن پنج دانش‌آموز که دیگر یک معلم هم به جمع آن‌ها اضافه شده بود، تذکر داده بود که از آنجا بروند، اما انگار با دیوار صحبت کرده بود. او که تا آن لحظه با نگاه‌های مهربان به آن‌ها نگاه می‌کرد، با عصبانیت فریاد کشید: «برادر عزیز! من شما را به جان امام قسم دادم که بروید. بابا! همین حالا از حسینیه بیرون آمده‌اید. به خدا قسم امام خسته است. اما شما فقط حرف خودتان را می‌زنید.»

از میان دانش‌آموزانی که به دیوار تکیه داده بودند، کسی که از همه کوچک‌تر بود و به نظر یازده - دوازده ساله می‌آمد، با ناراحتی و بعض بلند شد و با عصبانیت فریاد زد: «مگر امام فقط مال تو است؟ تو که همیشه امام را می‌بینی، اما حالت جلو ما را گرفته‌ای و نمی‌گذاری امام را ببینیم.»

در این موقع، بغضش ترکید و صدایش را قطع کرد.

با دیدن این صحنه، لب‌های پاسدار تکان خورد تا چیزی بگوید، اما چشم‌های اشک‌آلود یکی دیگر از دانش‌آموزان باعث شد که او حرفش را بخورد و سرش را پایین بیندازد.

جماران خلوت خلوت شده بود و فقط آن پنج دانش‌آموز و معلم‌شان، مثل

## خاطراتی از امام خمینی (ره) ..... ۲۰۷

آدم‌های درمانده و غریب به دیوار تکیه داده بودند و قدرت حرکت نداشتند. خورشید، آخرین پرتوهای خود را از زمین جمع می‌کرد و می‌رفت. دانش‌آموزی که گریه می‌کرد، هنوز سرش را از روی زانوهایش برنداشته بود، در همین موقع، داماد امام، آقای اشرفی، لبخند زنان بیرون آمد و به دانش‌آموزان گفت: «برادرها! امام از سروصدای بیرون متوجه شده‌اند که عده‌ای از دانش‌آموزان می‌خواهند ایشان را ببینند. امام منتظرند که شما را ملاقات کنند. بفرمایید، خواهش می‌کنم.»

ناگهان صدای تکبیر آن‌ها بلند شد. آن‌ها ناباورانه به طرف در حسینیه دویدند. پاسداری که تا چند دقیقه پیش با عصبانیت از آن‌ها می‌خواست که از آنجا بروند، لبخند زنان در را باز کرد و گفت: «حالا بفرمایید.»

چند دقیقه بعد، در حسینیه جماران، پنج دانش‌آموز و یک معلم، در مقابل امام بودند. همسر امام هم با مهربانی درکنار امام ایستاده بود. معلم و همه بچه‌ها گریه می‌کردند. امام بیشتر از ده دقیقه در مقابل آن‌ها ایستاد و مثل چشم‌های زلال و پاک، چشم و دل آن‌ها را از محبت سیراب کرد.

### ﴿کتاب قانون﴾

آن روز پیغامی از طرف فرستاده ویژه شاه برای امام آوردند. به امام گفتند: «فرستاده شاه درخواست ملاقات خصوصی کرده است.» امام که از نقشہ شاه و دارو دسته اش آگاه بود، کمی فکر کرد و گفت: «هر حرفی دارند، بیایند اینجا جلو همه بزنند.»

پیام امام به گوش فرستاده شاه رسید. فرستاده شاه از شنیدن حرفهای امام یگه خورد و به فکر فرو رفت. او می دید چاره‌ای جز این که ملاقات عمومی را بپذیرد، ندارد. آخر مجبور بود هر طور شده پیغام شاه را به امام برساند. وقتی که ساعت ملاقات مشخص شد، چندنفر از دوستان امام هم برای حضور در جلسه دعوت شدند.

آن روز هوا گرم بود. حیاط را آبپاشی کرده بودند. بوی خاک مرطوب در فضا پخش شد بود. امام در اتاقی که پر از جمعیت بود، نشسته و مشغول صحبت با طلبه‌ها بود. طلبه‌ها منتظر آمدن فرستاده شاه بودند. قلب‌های آن‌ها تندتر از همیشه می‌زد. همه بی صبرانه می خواستند ببینند که امام چگونه با پیغام شاه برخورد خواهد کرد و درجواب چه خواهد گفت.

خبر دادند که فرستاده شاه می آید. آن مرد که «بهبودی» نام داشت، وارد اتاق شد و نشست. طلبه‌ها به دقّت اوضاع را زیر نظر داشتند. فرستاده شاه بعد از کمی جابه‌جا شدن، به امام گفت: «انشاء الله حال آقا خوب است؟» امام گفت: «الحمد لله»

بهبودی فکر می کرد که با شوخی و شیرین زیانی می تواند تأثیری بر امام بگذارد. به همین دلیل گفت: «بهبودی آمده است، انشاء الله بهبودی حاصل می شود!» امام همان طور جدی نشسته بود و گفت: «الحمد لله بد نیستم.»

آن وقت، امام سر صحبت را باز کرد و قبل از آنکه بهبودی پیامش را بگوید، به حرف‌هایی که شاه در بارهٔ روحانیت زده بود، اعتراض تندی کرد. امام گفت: «موقع نبود ایشان نسبت به این طبقه که این همه خدمت به مملکت کرده‌اند، چنین و چنان بگویند.»

بعد، امام دستش را بر روی کتاب قانون اساسی که روی کتاب‌های کنار دستش بود، گذاشت و ادامه داد: «اقلًا به این قانون عمل کنید.»

امام، بهبودی را غافل‌گیر کرده بود و او ناچار شد تا آخر به حرف‌های امام گوش دهد. سپس بهبودی بریده بریده گفت: «من فقط پیام آورده‌ام و می‌خواهم به اطلاع حضرت عالی برسانم.»

امام اعتمایی به حرف او نکرد و بار دیگر رو به بهبودی گفت: «به ایشان بگویید حداقل به قانون عمل کنند.»

همه حاضران در جلسه، در آن لحظات محو سخنان امام شده بودند و از طرز برخورد امام سرشوq آمده بودند. آن‌ها از اینکه می‌دیدند امام در مقابل حکومت شاه کوچکترین ضعفی نشان نمی‌دهد و با قدرت ایستادگی می‌کند و حرف حق را می‌زند، لذت می‌برند.

بهبودی خود را در آن جلسه شکست خورده می‌دید و از اینکه نتوانسته بود اهداف خودش را اجرا کند، ناراحت بود. او بار دیگر به حرف آمد و رو به امام گفت: «من فقط یک پیام آورده‌ام و باید جواب بگیرم.»

امام وقتی اصرار او را دید، در آخرین جمله گفت: «ما تکلیفمان را می‌دانیم و ایشان هم تکلیف‌شان را می‌دانند.»

﴿هدیه﴾

مرد گفت: «تودیوانه‌ای زن! دیوانه.»

زن مچ دستش را که درد می‌کرد، مالش داد و اشک‌هایش را از نگاه شوهرش دزدید.

- هرچه می‌خواهی فکر کن.

مرد ابروهای پرپشت و سیاهش را درهم کشید. اخم که می‌کرد، درخشش چشم‌ها درگودی سیاهش گم می‌شد.

- کاش دست کم ادعایت نمی‌شد.

زن با صدای لرزانی گفت: «آخر مگر چه کار کردم؟»

مرد نگاهی به ساعت روی تاقچه انداخت که خواب بود و کوک نداشت. گفت:

«تازه می‌گوید چه کار کردم؟»

بیش تر از صدبار گفته بود. فکر کرد که جا دارد یک بار دیگر بگوید.

آخر کدام آدم عاقل و بالغی گردنبندی را که با جان کنند و قالی بافتن خریده،

هدیه می‌کند به آقا؟

زن انگار نمک بر زخمش پاشیده باشند، گریه‌اش پر صدا شد و اوچ گرفت. مرد لجش گرفته بود.

- آخر آقا گردنبند زنانه برای چه می‌خواهد؟ ها؟ چرا خودسرانه آن را برای او فرستادی؟

زن هنوز گریه می‌کرد. صورتش پشت موهای سیاه و پریشانش گم شده بود.

مرضیه گفت: «چه کارش داری بابا؟ مال خودش بود. توکه برایش نخریده بودی.»

مرد به دخترش نهیب زد: «تو ساکت باش. آدم زنده وکیل و وصی نمی‌خواهد.» و چایش را که سرد و تلخ شده بود، سرکشید.

- دیرم شد.

کتش را از روی رختخواب‌ها برداشت و پوشید. جلو آینه دستی به موهای چرب و نامرتبش کشید و بی خدا حافظی رفت توری حیاط. مرغ و خروس‌ها از جلو پایش قدقدکنان فرار کردند. روی پلّه، پاشنه کفشهش را بالا می‌کشید، رو به اتاق گفت: «زنی که شش تا دختر دارد، باید فکر جهازشان باشد، نه این جور کارها. حالات شد؟»

و رفت. زن صدای دعوایش را با بچه‌ها از وسط حیاط می‌شنید. حرفی نزد عقده‌هایش را فرو خورد و به مرضیه گفت: «الآن چند روز است؟»

- چی چند روز است؟

- چند روز است که نامه فرستاده‌ایم برای امام؟

مرضیه بلند شد و تقویم دیواری را نگاه کرد. دور عدد پنج در ماه مهر خط کشیده شده بود، یک خط قرمز. آن روز پنجم آبان بود. گفت: «یک ماه، درست یک ماه.»

- پس چرا جواب نداده‌ایم؟

نمی‌دانست. کلافه بود. با پشت دست، اشکهایش را پاک کرد و خیلی سرد گفت: «ولم کن، کجا وقت می‌کند نامه ما را بخواند؟ همه‌امیدم به او بود. او سیّد است و اولاد پیغمبر. اگر دعا می‌کرد، دعایش گیرا بود.»

مرضیه جلو خزید و برایش یک چای ریخت. یک حبّه قند گذاشت کنار نعلبکی و داد دستش.

- بیاننه

می‌خواست بگوید امیدوار باش، ولی نتوانست. زیانش نمی‌چرخید. دلش می‌خواست نامه‌ای دیگر بنویسد و از امام بخواهد که جواب نامه‌هایشان را بدهد و دل مادرش را نشکند. نامه اول را هم او نوشته بود، پای دارقالی، مادر گفته بود و او

کلمه به کلمه نوشته بود. روی کاغذ مخصوص نامه که حاشیه اش مثل قالی گل و بتنه های پیچ درپیچ داشت.

زن خیره به سماور که قل قل می جوшиد، آرام چایش راهورت می کشید و گاهی به آن فوت می کرد. حس می کرد توی دنیای به این بزرگی، خیلی بی پناه است. دلش می خواست می توانست بلند شود، چادرش را به سرشن کند و بزند به راه. کجا؟ جماران. ولی شوهرش اجازه نمی داد. بچه ها هم دریه در می شدند. نمی دانست چه کار باید بکند. آهی عمیق کشید و استکان و نعلبکی را بی حوصله گذاشت کنار سفره. از حیاط صدای گفت و گو می آمد. شوهرش با کسی حرف می زد. صدای موتور سیکلتی چاشنی حرف ها بود. گوشش تیز شد. موتور سیکلت گازداد و رفت. صدای پای شوهرش روی سنگفرش حیاط، نزدیک و نزدیک تر شد. رو به مرضیه گفت: «انگار خیال ندارد امروز برود سرکار.» مرضیه بلند شد و از پنجره، حیاط را نگاه کرد.

- برگشته. یک چیزی توی دستش است.

دریاز شد و مرد آمد داخل. پشت سرشن گرد و خاک و بعد بچه هایی که توی حیاط بودند ریختند توی اتاق. مرد نفس می زد.

- بیا، نامه داری زهراء! سفارشی است. من جای تو امضا کردم.  
زن ناباورانه نگاهش کرد و موهاش را بادست عقب زد. مرد پاکت را سبک و سنگین می کرد. مرضیه نامه را گرفت.  
- بدء بخوانمش.

زن پاکت را توی هوا قاپید و نگاهش کرد و بوسید و روی قلبش فشد و زارزار گریه کرد. مرد نشست و گفت: «بسه زن! دیگه چرا گریه می کنی؟ جوابت را که داده.»  
زن گفت: «فکر نمی کردم جواب بدهد.»

## خطراتی از امام خمینی (ره) ..... ۲۱۳

مرد گفت: «توهم دلت خوش است. خودش کجا وقت می‌کند جواب بدهد؟  
حتماً داده به اطرافیانش نوشه‌اند.»

زن نامه را داد به مرضیه و گفت: «بیا، بلند بخوان.»

مرضیه نامه را باعجله باز کرد واز گوشۀ چشم خواهرهاش را نگاه کرد که کنار دیوار به ترتیب قد ایستاده بودند و نگاهشان به دست‌های او بود. کاغذی معطر از پاکت بیرون کشید و بی‌صدا شروع کرد به خواندن. جیغ زن بلند شد: «بلند بخوان.  
بلند.»

مرضیه با صدایی که می‌لرزید خواند:

بسمه تعالیٰ

خواهرم! نامه محبت آمیز و هدیه‌ای که فرستاده بودید واصل شد. از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم خداوند متعال شما و فرزندانتان را سلامت و عافیت و سعادت دین و آخرت عنایت فرماید. چون میل دارم که خود شما از هدیه‌ای که برای من فرستاده‌اید و آن را قبول نموده‌ام استفاده کنید، لهذا برای شما فرستادم.

والسلام عليك ورحمة الله

روح الله الموسوي الخميني

زن ذوق زده گردنبند را از پاکت بیرون آورد. زنجیر نازک و کوتاه آن را جلو

چشم‌های خیس و ورم کرده‌اش گرفت و زیر لب گفت: «هدیه امام به من.»  
مرد بغضش را بی‌صدا فرو خورد و از اتاق بیرون رفت تا دخترها اشک‌هاش را نبینند.

### «اشک شوق»

یک صبح قشنگ بهاری بود. نسیم خنک بهاری، برگهای سبز درختان را می‌لرزاند. فهیمه، دختر امام، با شوهر و دختر کوچکش به خانه امام آمده بود. امام در بین صحبت‌ها با مهربانی به دامادش گفت: «شنیده‌ام دخترتان را برای نماز صبح از خواب بیدار می‌کنید. با این کار، چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکنید!» داماد امام سرش را به زیر انداخت و چند بار به آرامی تکان داد و با صمیمیّت گفت: «چشم، آقا!

نوء امام که این حرف را شنید، لبخندی از روی رضایت زد و به فکر فرو رفت. همان شب، وقتی مهتاب نور محبت آمیز خود را از پس ابرها بر سر خانه‌های شهر می‌ریخت، او به مادرش گفت: «مامان! از فردا برای نماز صبح مرا به موقع بیدار کن.» با شنیدن این حرف، اشک شوق در چشم‌های دختر امام حلقه بست و لحظه‌ای بعد، گرمی اشک را روی گونه‌هایش حس کرد.

### «سینی غذا»

ظهر بود. پرندگان از نوک یک درخت به نوک درخت‌های دیگر پرواز می‌کردند. روزی که امام به بیمارستان رفت، از اطرافیان خواست تا وقت نماز ظهر و عصر را به او اطلاع دهند.

یک روز، پرستاری که صورتی آفتاب سوخته با ته ریشی جوگندمی داشت، سینی غذا را به اتاق امام برد. امام که تازه از خواب بیدار شده بود، با تعجب پرسید: «مگر وقت اقامه نماز رسیده است؟»

-بله، وقت نماز شده است.

با شنیدن این جمله، قلب امام فشرده شد. با ناراحتی پرسید: «پس چرا مرا بیدار

نکرده‌ید؟»

بعد، به آرامی از تخت پایین آمد و با ناراحتی گفت: «چرا با من این شکلی برخورد می‌کنید؟ غذا را ببرید تامن نماز را اقامه کنم.»  
امام وضو گرفت و روی سجّاده خود به نماز ایستاد. در آن وقت، زیر نور آفتاب ظهر، انگار روی کوه‌های جماران نقره می‌پاشیدند.

## ﴿اسراف﴾

یک روز نزدیک غروب آفتاب ، وارد مدرسهٔ فیضیه شد تا نماز جماعت بخواند. صدای تلاوت قرآن به گوش می‌رسید. تاموقع اذان، چند دقیقه‌ای وقت بود. امام به طرف حجره یکی از طلبه‌ها رفت. طلبهٔ جوان با دیدن امام، به سرعت بیرون دوید. امام زودتر از آن طلبه سلام کرد. طلبهٔ جوان با شرم‌نگی جواب سلام امام را داد. امام کنار حجره او، روی پله‌ای نشست. او مؤدبانه از امام اجازه خواست تا در کنار امام بنشیند. امام برگشت و درحالی که چراغ روشن حجره را نشان می‌داد، گفت:

﴿چرا برق را روشن گذاشتید؟﴾

کسی که همراه امام بود، به جای طلبه جواب داد: «می‌گویند در روشنی اسراف نیست.»

پاسخ امام، لبخند را برلب‌های کسی که این حرف را گفته بود، خشکاند.

- بی‌خود می‌گویند!

وقتی امام به داخل اتاق رفت، او نیز به دنبال امام وارد اتاق شد. به امام گفت: «آقا! شب‌ها برای نماز ، تعداد زیادی به منزل شما تشریف می‌آورند. در بیرونی منزل چند زیلو پهنه است که زیاد مناسب نیست. اگر اجازه بدھید، یک فرش برای آن اتاق تهیه شود.»

امام که از این حرفها خنده‌اش گرفته بود، گفت: «آقاجان! اینجا مگر منزل صدراعظم است؟»

او لبخند زنان جواب داد: «اینجا منزل بالاتر از صدراعظم است. منزل امام زمان است.»

امام، نگاهی به او کرد و گفت: «امام زمان، خودش هم معلوم نیست در منزلش چه افتاده است!»

### ﴿جایزه﴾

طرف‌های غروب، باد خنکی می‌آمد. او داشت فوتیال بازی می‌کرد. شوت می‌زد به دیوار و صدای خنده‌اش توی حیاط می‌پیچید. پدریزگ از اتاق بیرون آمد. آستین‌های سفید و تمیزش را بالا زد تا وضو بگیرد. او که از بازی خسته شده بود، تازه یادش آمد که چقدر تشننه‌اش شده است. توپ را گوشة حیاط انداخت. دوید به سمت آشپزخانه و با یک لیوان برگشت. لیوان را پر از آب کرد و سرکشید. اما همان چند قلپ اوّل را که خورد، تشنگی اش برطرف شد.

ایستاده بود و پدریزگ را تماشا می‌کرد. پدریزگ شیر آب را کمی باز کرد. صورت و هر دو دستش را شست. خیلی مواظب بود که حتی یک قطره آب هم هدر نرود.

نگاهی به لیوانش انداخت. هنوز نصف آن پراز آب بود. می‌خواست بقیه آب را دور بریزد، ولی خجالت می‌کشید. فکری به سرش زد. به طرف بااغچه دوید و آب را پای بوته‌های گل محمدی ریخت. پدریزگ با مهربانی خنده‌ید. مثل غنچه‌ای که او آبش داده بود. پدریزگ گفت: «لیوان آب را تاحدی پر کنید که می‌توانید بخورید.» بعد یک دستمال کاغذی از جیش درآورد و به او داد و گفت: «یک دستمال کاغذی را اگر می‌شود علاوه بر یک بار، دوباره مصرف کرد، دور نیندازید.»

بعد هم رفت توی اتاق. او دنبال پدریزگ دوید. پدریزگ سجاده‌اش را پهنه کرد. بعد، از همان عطرهای خوب که بوی گل می‌داد، به خودش زد. آن وقت نمازش را شروع کرد. او هم پشت پدریزگ ایستاد و هر کاری را که پدریزگ می‌کرد، تکرار کرد.

نماز که تمام شد، پدریزگ از روی تاقچه چند تا کتاب قصه برداشت. او این کتاب‌ها را خیلی دوست داشت. گاهی توی اتاق می‌آمد و عکس‌های قشنگشان

راتماشا می‌کرد و دوباره هر کدام را سرجایش می‌گذاشت. پدریزرگ همه آن‌ها را به او جایزه داد. می‌خواست از خوشحالی بال در بیاورد. دست پدریزرگ را بوسید و درحالی که بالا و پایین می‌پرید، رفت تا آن‌ها را به مادرش نشان بدهد.

### ﴿مثل روزهای کودکی﴾

امتحان‌ها شروع شده بود. بایستی هر روز از قم به تهران می‌آمد. هوای گرم و دوری راه از یک طرف، و خستگی و دلواپسی از طرف دیگر اذیتم می‌کرد. تصمیم گرفتم روزهای آخر ترم را در خانه پدر بگذرانم. بار سفر بستیم و راه افتادیم. نزدیک غروب بود که به تهران رسیدیم و یکراست به جماران رفتیم.

بار سفر را که زمین گذاشتیم، به اتاق آقا رفتیم. دلم برای دیدنش پرپر می‌زد. پشت میز کوچکش سرگرم نوشتن بود و مطالبی را یادداشت می‌کرد. مثل همیشه لباس سفید تمیزی پوشیده بود که مانند یاس بود و عرقچین به سر داشت. آهسته سلام کردم. از پشت عینک نگاهم کرد. گرم و صمیمی، مثل روزهای کودکی.

کنارش نشستم. دستش را دور بازویم انداخت. بوی گل وجودش نفسم را پرکرد. پیشانیم را بوسید و حال همه را پرسید. صدایش را که شنیدم، دیگر نه از خستگی راه اثری ماند و نه از نگرانی‌هایم. گفت: «دعا کنید که امتحان‌ها را خوب بدهم». با مهریانی گفت: «دخترم! هر روز بیا توی اتاق من! اینجا سروصدای بچه‌ها مزاحم مطالعه‌ات نمی‌شود.»

گفت: «پدرجان! می‌ترسم حواس شما را پرت کنم.»  
لبخندی زد. خودکارش را برداشت و دوباره مشغول نوشتن شد. احساس کردم بهتر است دیگر صحبتی نکنم.

از صبح زود مشغول درس خواندن شده بودم. اتاق ساکت بود. نسیم خنک، گوشۀ پرده را به بازی گرفته بود. آفتاب گاهی کچ می‌شد و روی صورت آقا می‌افتداد. گاهی گنجشکی لب پنجره می‌نشست و جیک جیک قشنگی سر می‌داد. احساس می‌کردم همه چیز زنده و سرشار از حرکت و شادابی است، حتی صدای جوی که زمزمه کنان توی باغچه جاری می‌شد، به نظرم جور دیگری می‌آمد.

توی حیاط بچه‌ها فوتبال بازی می‌کردند. تاپ تاپ توپشان گاهی مرا مشغول می‌کرد، اما آقا با دقیق سرش به کار خودش بود. داشتم آخرین درسها را می‌خواندم که پدر بلند شد و از اتاق بیرون رفت.

نگاهی به ساعت انداختم. تا وقت نماز ظهر، یک ساعت مانده بود. دوباره مشغول مطالعه شدم. چند دقیقه گذشت. آقا با یک سینی چای برگشت و آن را جلو من گذاشت. شرمنده شدم. با دستپاچگی گفتم: «چرا زحمت کشیدید؟ خودم این کار را می‌کردم.»

لبخند شیرینی روی لب‌هایش نشست و به آرامی گفت: «وقت مطالعه هر کس باید حواسش به درسش باشد، نه چیز دیگر.»  
منظورش را فهمیدم. تشکر کردم و دست‌های مهربانش را بوسیدم. مثل روزهای کودکی....

### ﴿گریه گنجشک‌ها﴾

صدای پچ بچ غنچه‌ها از باغچه می‌آمد و نجوای بی قرار نسیم، که دل از اتاق امام نمی‌کند. ماه، پشت پنجره ایستاده بود. می‌ترسید آقا را ببرند و دیگر نتواند او را ببیند. شب عجیبی بود. شبی که همه ستاره‌ها در آسمان خانه پرپر می‌زند.

وقتی شنیدم معدہ آقا خونریزی کرده، همه کارها را رها کردم و راهی جماران شدم. وقتی رسیدم، آقا توی اتاق قدم می‌زد. دستش را بوسیدم و حاشش را پرسیدم. اما نتوانستم توی صورتش نگاه کنم. می‌ترسیدم نتوانم جلو گریه‌ام را بگیرم. مثل ماه، مثل همه گل‌های توی باغچه، دلم لرزید.

سفره شام را که پهن می‌کردیم، صدایش را شنیدم. با خانم حرف می‌زد، مهربان‌تر از همیشه. می‌دانست که حادثه نزدیک است. گفت: «خانم! من در یک سرازیری دارم می‌روم که دیگر راه برگشت ندارد. این را به شما بگوییم که من دیگر می‌دانم که دارم می‌روم. این چیز مسلمی است برای من، ولی چیزی که از تو می‌خواهم، این است که در مرگ من هیچ هیاهو نکنی. صبر داشته باش. می‌دانم که صبرداری. چون همیشه در زندگی ات صبر داشته‌ای، ولی این دفعه هم صبر داشته باش.»

اشک توی چشم‌هایم حلقه زد. احساس کردم در و دیوار خانه با من گریه می‌کنند.

بغضم را فرو دادم و کنار سفره نشستم. دایی احمد هم آمد. چهره‌اش گرفته و غمگین بود، مثل آسمانِ تنگِ غروب. کاسهٔ ماست را جلو آقا گذاشت، با یک کف دست نان. آقا میل نداشت. لب به چیزی نزد. خواهش کردیم، اما بی‌فایده بود. توی چشم‌های دایی احمد، یک دنیا نگرانی موج می‌زد. به علی نگاه می‌کرد، فهمیدم توی فکرش چه می‌گذرد. آهسته علی را صدا زدم. گفتم: «امشب به بابا بزرگ

غذابده. حتماً از دست تو چند لقمه می خورد.»  
علی خنديد، مثل يك غنچه کوچولو. خوشحال بودم که او هنوز نمي داند چه  
فاجعه‌اي در پيش است.

کاسه ماست را توی گودي دست‌ها يش گرفت. يك قاشق از آن را با يك دنيا  
شيرين زيانى به بابا بزرگ تعارف کرد. آقا تسليم شد. علی يك لقمه کوچک نان، به  
اندازه دست‌های کوچولويش برداشت و در دهان پدربزرگ گذاشت. شام آقا همین  
بود. بعد، به اتفاقش رفت تا استراحت کند.

صبح، آقا آماده رفتن به بيمارستان بود. خورشيد، بفهمي نفهمي می تابيد و بوی  
دلتنگی از در و دیوار می بارید. آن روز گنجشک‌ها هم زودتر از هميشه بيدار شده  
بودند. خانه پر از غاوگای جيک جيک‌شان بود. انگار می دانستند که آقا ديگر  
برنمی گردد.

دائي احمد، پدربزرگ را بغل کرد. هميگر را بوسيدند، يك بار، دوبار، چندبار.  
مثل اين بود که نمي خواهند از هم جدا شوند. پدربزرگ وقتی توی سرازيری کوچه  
راه افتاد، گفت: «از اين سرازيری که من می روم، ديگر بالا نمي آيم».«  
بغضم تركيد و بي اختيار اشکم سرازير شد. با من همه غنچه‌ها، همه گل‌ها يي که  
آقا بوی آن‌ها را می داد، و همه گنجشک‌ها گريه می کردند.

﴿دو روز بعد از ملاقات﴾

غريبه و آشنا که آن خبر را می‌شنيدند دلشان از غصه پُر می‌شد و لبخند از صورتشان محو می‌شد. با تلخی سکوت می‌کردند و آه می‌کشيدند و از دل از خدا می‌خواستند که هر چه زودتر خدا آن دختر جوان را شفا بدهد.

او قدرت سخن گفتن را کاملاً از دست داده بود. هر چه تلاش می‌کرد تا کلمه‌ای بر زيان بياورد، نمي توانست. اطرافيان او هم هر کاري کرده بودن و هر پزشكى را که دیده بودند، ناميده شده بودند.

آن ماجرا در شب‌های موشکباران تهران اتفاق افتاده بود. وقتی که در دل تاریک شب، هوایپماها در چند جای آسمان، به آرامی حرکت می‌کردند و صدای دلخراش صدھوایی‌ها بلند می‌شد، هر لحظه مرگ را در انتظار خود می‌دید. در آن شب‌ها، بارها ناگهان زمين زير پايش لرزیده بود و موشکی دل شهر را لرزانده و خانه‌هایي را به ويرانه تبديل کرده بود.

در يكى از همان شب‌های تلخ و سخت موشکباران، ناگهان از خواب پريده بود و ديگر نتوانسته بود حتی يك کلمه حرف بزند. بعد از آن روز، خانه آن‌ها پر از اندوه شده بود.

او معنای نگاه‌های دلسوزانه اطرافيان را می‌فهميد. موقعی که جلو آينه می‌ايستاد، چشم‌های سرخ و گونه‌های فرورفتۀ خود را که می‌دید به سرعت کnar می‌رفت و در گوش‌های می‌نشست، و باز هم اشک بود واشک. به آينده خود که فكر می‌کرد، دلش می‌شکست. دختر جوانی که کاملاً لال شده بود، يعني خدا می‌خواست که زندگی او اين طور تمام شود؟! يعني خدا آن همه دعاهايي را که همه برای او می‌کردنده، نمي‌شنيد؟!

يک شب، وقتی با اندوه به خواب رفته بود، امام را در خواب ديد. چهره امام با

دیدن او غمگین شد، اما با مهربانی و همدردی به او نگاهی کرد و پس از لحظه‌ای با امیدواری به اطرافیانش گفت: «این دختر جوان را پیش من بیاورید. شفای او پیش من است».

خانواده دختر با امام تماس گرفته بودند، امام هم یک وقت خصوصی برای ملاقات به آن‌ها داده بود.

همان طور که روی صندلی نشسته بود، منتظر آمدن آن‌ها بود. وقتی که در باز شد و نگاه دختر جوان به امام افتاد که با مهربانی منتظر ورود آن‌ها بود، ناخودآگاه گریه‌اش گرفت. او حتی نتوانست به امام سلام کند. اما امام به آرامی گفت: «سلام دخترم!»

دختر جوان زارزار گریه می‌کرد و حرف‌های امام را به درستی نمی‌شنید. امام با مهربانی با او حرف می‌زد.

- دخترم! به امید خدا امیدوار باش. من برای شما دعا می‌کنم...

و او با اشاره دست از امام می‌خواست که برایش دعا کند.

دختر جوان، آن روز خیلی گریه کرد. اما در قلبش روشناجی عجیبی حس می‌کرد. امید به لطف خدا در قلبش جوانه زده بود. در آن لحظه نمی‌دانست که دور روز دیگر او بهتر از همیشه حرف خواهد زد و غم بزرگش به شادی بی‌پایانی تبدیل خواهد شد.

### ﴿بادهای لرzan﴾

مأموران و حشیانه و با لگد در را شکستند و وارد خانه امام شدند. آنان سروصدای زیادی راه انداخته بودند.

یکی از شب‌های ماه محرم بود. پرستوهای کوچک که آرام بر روی شاخه‌های تک درخت وسط حیاط نشسته بودند، با آمدن مأموران به پرواز درآمدند و بال زنان از آنجا دور شدند. آسمان گرفته و غمگین به نظر می‌رسید.

اطرافیان امام ایستاده بودند. نگرانی و ترس در چهره اندوهگین شان موج می‌زد. آنان سخت دلوپس امام بودند.

هنگامی که مأموران با امام رویه رو شدند، در جای خود ایستادند و تکان نخوردند. برق چشمان امام، آن‌ها را می‌خکوب کرده بود. قدرت حرف زدن نداشتند و قلبشان تندر می‌زد.

امام با عصبانیت به آنان گفت: «بروید، من خود می‌آیم.»

آن گاه بلا فاصله لباسهای خود را پوشید و به آرامی به طرف اتومبیل به راه افتاد. در آن لحظات، چهره امام آرامش مخصوصی به خود گرفته بود و ذره‌ای اضطراب و ترس در آن دیده نمی‌شد.

مأموران، امام را در عقب اتومبیل، بین دو مأمور مسلح نشاندند. اتومبیل به سمت تهران به حرکت در آمد. چند ماشین مسلح از دور ماشین امام را زیر نظر داشتند.

ناگهان امام متوجه شد که مأموران خیلی مضطرب و پریشان‌اند. پای آن‌ها می‌لرزید و صدای برخورد پای لرzan آن‌ها به کف اتومبیل به گوش می‌رسید. نگاهی به صورت مأموران کرد. از حالت آنان تعجب کرده بود.

بالاخره ماجرا را از مأموران سؤال کرد. یکی از آن دو مأمور در حالی که با

اضطراب از شیشه‌اتومبیل به اطراف نگاه می‌کرد، در جواب گفت: «آقا! اگر مردم قم بهفهمند که ما داریم شما را می‌بریم، چه برسر ما خواهد آمد!»  
دل امام به حال آن‌ها سوخت و برای دلداری دادن به آن‌ها دست‌هایش را روی پاهای مأموران گذاشت و به آنان با نرمی گفت: «من هستم، نراحت نباشید. من تا با شما هستم، شما مضطرب نباشید.»

لحظاتی سکوت برقرار شد و هیچ صدایی جز صدای هوهی باد شنیده نشد.  
دیگر صدای برخورد کفش‌های مأموران با کف اتومبیل قطع شده بود. آنان آرامش پیدا کرده بودند و وحشتستان‌کم‌تر شده بود.

### ﴿شب مهتابی﴾

خبرنگار بود. از «لندن» به قم آمده بود. شور اشتباق فراوان داشت. سوالات زیادی ذهنش را پر کرده بود او از کشوری دور آمده بود تا از نزدیک با زندگی امام آشنا شود. حرف‌های زیادی از زندگی امام شنیده بود که او را علاقه‌مند کرده بود تا امام را از نزدیک ببیند. همچنین آمده بود تا در یابد که چگونه آوازه امام سرتاسر جهان را پر کرده است؟ چه سرّی در زندگی امام نهفته است که در قلب انسان‌های زیادی جای دارد؟

طلبه‌ای را از قبل می‌شناخت. با او در لندن آشنا شده بود. آن طلبه یکی از دوستان امام بود و در قم زندگی می‌کرد. نزد او رفت و از او خواهش کرد تا وقت مصاحبه‌ای از امام برای او بگیرد.

الطلبه نزد داماد امام، آقای اشراقی، رفت و از او تقاضای وقتی برای مصاحبه کرد.  
اما وقت امام، آن روزها از قبل پر شده بود. هیچ راهی برای مصاحبه به نظر نمی‌رسید.

## خاطراتی از امام خمینی (ره) ..... ۲۲۷

خبرنگار از این که نمی‌توانست با امام ملاقات کند، خیلی غمگین شد. او کیلومترها را هررا پشت سرگذاشته بود تا امام را بیند، اما ممکن نبود. او مجبور شد چند روزی در منزل همان طبله آشنایماند تا بلکه راهی برای دیدار پیدا شود. در آن چند روز با خانواده آن طبله نیز آشنا شد و چیزهایی هم از دین اسلام یاد گرفت.

در یکی از شب‌ها، هنگامی که اهل خانه و خبرنگار مشغول گفتگو بودند، زنگ در به صدا درآمد. آسمان شهر قم آن شب صاف و پرستاره بود. نور نقره‌ای مهتاب روی شهر پخش بود و کوچه‌ها را روشن کرده بود. عکس مهتاب در آب حوض حیاط موج می‌خورد.

یکی از اهل خانه به طرف در رفت و در را باز کرد، اما جلو در خشکش زد. امام پشت در ایستاده بود. همه افراد خانواده از حضور امام در آن موقع شب غافلگیر شدند. امام برای دیدن دوست خود به میهمانی آمده بود.

خبرنگار با دیدن امام خیلی خوشحال شد. او از اینکه به شکل غیرمنتظره‌ای امام را از نزدیک دیده بود، سرшوق آمده بود. باورش نمی‌شد که امام مانند فردی معمولی و بدون تشریفات برای دیدن دوست خود به مهمانی برود.

او خاطراتی از تشریفات سلطنتی داشت و تصور می‌کرد که امام هم مانند پادشاهان زندگی می‌کند.

آن شب که خبرنگار با زندگی ساده امام آشنا شد، جواب سؤالات خود را گرفت.

### ﴿در حیاط مدرسه﴾

شانزده سال بیشتر نداشتم. غروب یک روز بهاری و هوا بسیار لطیف بود. دور حوض وسط حیاط فیضیه را آبپاشی کرده بودند. بوی خاک خیس خورده در فضا پخش شده بود. باد ملایمی می‌و زید و خنکای دلچسبی را همراه داشت. کنار حوض آب قدم می‌زدم و در فکر بودم.

چیزی به نماز مغرب و عشا نمانده بود. کم کم خودم را برای نماز آماده می‌کردم. یکی از دوستان خوبی، آقای حائری نیا، آستین‌ها را بالا زده بود و کنار حوض مشغول و ضوگرفتن بود.

آقای حائری نیا مرد دانشمندی بود. اختلاف سنی او با من زیاد بود. من خوشحال بودم که با او آشنایی نزدیک دارم.

در آن ساعت از روز، حیاط مدرسه فیضیه خلوت بود. پرتوهای طلایی آفتاب حیاط را پوشانده بود. صدای جیک‌جیک گنجشک‌ها که لابه‌لای شاخ و برگ درختان بازی می‌کردند، فضای حیاط را پر کرده بود.

روی ایوان، طبله‌ای که حدود سی ساله به نظر می‌آمد، با عمامه مشکی برسر، دوزانو نشسته و با صدای بلند مشغول تلاوت قرآن بود. صدای تلاوت قرآن او با صدای جیک‌جیک گنجشک‌ها گره می‌خورد و عطر صفا و معنویت را در فضای حیاط پخش می‌کرد.

همه آن سیّد جوان را خوب می‌شناختند. شجاعت او همه را شگفت زده کرده بود. آن سیّد، آقای روح‌الله خمینی بود.

در همین فکرها بودم که صدای آقای حائری نیا از پشت سرم شنیده شد که به من می‌گفت: « حاج آقا دقیقی! بیا جلو، کارت دارم.»

برگشتم رو به آقای حائری نیا و با کنجکاوی نگاهش کردم. آقای حائری نیا لب به

سخن‌گشود و گفت: «می‌خواهیم چیزی درباره آن سپیدی که در ایوان نشسته و قرآن می‌خواند به تو بگوییم، اما شرطی دارد.»

من که حسابی تعجب کرده بودم و منتظر شنیدن حرفهای آقای حائری نیا بودم، گفتم: «چه شرطی؟»

- باید قسم بخوری که آن را به کسی نگویی.

مدّتی فکر کردم و در پاسخ او گفت: «قبول می‌کنم.»

آقای حائری نیا در همان حال که کنار حوض نشسته بود و داشت وضویش را تمام می‌کرد، گفت: «به جدّه‌ام زهرا قسم، اگر رضا شاه بفهمد عاقبت این شخص چیست، نمی‌گذارد او بماند. سرش را از بدنش جدا می‌کند، او را می‌کشد.» با شنیدن حرفهای آقای حائری نیا یگه خوردم. به طرف آقای خمینی برگشتم و با تعجب او را نگاه کردم.

آن روز به درستی نفهمیدم که منظور آقای حائری نیا چه بود، اماً حالاً بعد از گذشت سال‌ها از آن ماجرا، به خوبی فهمیده‌ام که معنای حرف دوست دانشمندم چه بوده است.

### ﴿فرشته‌های آسمانی﴾

در فضای اتاق بوی عطر گل پخش بود. صدایی جز صدای لرزان فرمانده جوان که تازه از جبهه بازگشته بود، شنیده نمی‌شد. فرمانده جوان در حال تعریف کردن خاطرات بسیجی‌ها بود. او هر وقت بعد از عملیات پیش امام می‌رفت، سعی می‌کرد خاطرات جالب آن را برای امام تعریف کند.

او فرمانده آشنای بسیجیهای «لشکر محمد رسول الله» بود. همان لشکری که دوست و دشمن به قدرت آن اعتراف داشتند. فرمانده چهره‌اش از خجالت سرخ

بود و صدایش می‌لرزید. با اینکه نظامی بود، حرف زدن در حضور امام برایش بسیار مشکل بود.

امام همیشه فرمانده جوان را گشاده رویی می‌پذیرفت. امام آرام و با وقار روی صندلی می‌نشست و با دقّت به خاطرات فرمانده گوش می‌داد.

فرمانده گفت: «ما در عملیات والفجر یک از نظر پاکی و صداقت عزیزان بسیج هیچ نقصی نداشتیم. حتّی قبل از آغاز عملیات در اردوگاه لشکر، برادران گوдал‌هایی شبیه قبرکنده بودند و شب‌ها در آن به مناجات و گریه و زاری مشغول می‌شدند.»

فرمانده جوان لحظات کوتاهی مکث کرد. بعض راه‌گلویش را بسته بود و اجازه نمی‌داد که ادامه مطلبش را بگوید. مدّتی گذشت. امام نگاهش را به پایین دوخته بود. حالت فرمانده جوان روی او اثر گذاشته بود.

فرمانده با صدایی بغض آلود، سکوت را شکست و ادامه داد: «در آن عملیات، چهل و پنج نفر از عزیزان بسیج که فقط چند نفرشان سالم بودن، چهار روز مقابل تپه‌های رویه‌روی پاسگاه رسیدیه عراق در یک کانال به عمق یک متر که کف آن را آب و لجن پوشانده بود، در برابر نیروهای عراقی مقاومت کردند و حاضر به عقب نشینی نشدند.»

امام که از شنیدن آن خاطره تحت تأثیر قرار گرفته بود، نگاهی به فرمانده جوان کرد که با ادب رویه روی امام نشسته بود. بعد با صدایی دلنشیز گفت: «اینها همان ملائکة الله هستند.»

### «بُوی بِهَار»

سراسر آسمان را ابر پوشانده بود و زمین را برف. باد سرد در کوچه‌ها می‌دوید و زوزه می‌کشید. ساعت دو بعداز ظهر بود که همسر یک شهید به همراه دو فرزندش به خانه امام رسیدند. دلشان لبریز از آرزوی دیدن او بود. یاد او هوای سرد را برایشان گرم می‌کرد و کوچه زمستانی و پُربرف، با یاد او پر از صدای چلچله می‌شد. او درخانه نبود. به خانه یکی از دوستانش رفته بود. آن‌ها که به امید دیدن او، جاده‌های طولانی را در آن هوای سرد پشت سر گذاشته بودند و از شهری دور به «قم» آمدند، از شنیدن این خبر دلشان پُر از غم شد. مگر می‌شد این همه راه را در سرما آمد و او را نماید؟ مگر می‌شد بدون دیدن او بازگشت؟ نه، نمی‌شد. برای همین، اصرار کردند.

فرزند امام درخانه بود. جریان را که شنید. از یک نفر خواست تا آن خانواده شهید را به خانه‌ای که امام به آنجا رفته بود، برساند.

به آن خانه که رسیدند، به امام خبر دادند. او وقتی شنید که خانواده یک شهید به دیدنش آمدند، از جایش بلند شد و از آن‌ها دعوت کرد تا داخل شوند. وقتی که آن‌ها قدم به اتاق گذاشتند، او را دیدند که با چهره‌ای خندان نشسته است. امام با آرامی به آن‌ها خوش آمد گفت و پرسید: «چرا این موقع و دراین هوای سرد بچه‌ها را به اینجا آورده‌اید؟ مگر من چه کسی هستم؟ چرا به خاطر من این همه سختی را تحمل کرده‌اید؟»

آن گاه بچه‌ها را در آغوش گرفت و نوازش کرد. بعد، از مادرشان خواست تا اگر کاری دارد، بگوید. همسر شهید در حالی که چشم‌هایش در اشک غرق شده بود، گفت: «نه آقا! آرزوی ما فقط دیدن شما بود و دیگر هیچ.»

امام سه بار از او خواست تا اگر مشکلی دارد، بگوید. او باز هم گفته اولش را

تکرار کرد: «آرزوی ما فقط دیدن شما بود و دیگر هیچ.»  
موقع رفتن که شد، امام به کسی که آنها را آورده بود، گفت: «شما بروید بخاری  
ماشین را روشن کنید تا مبادا بچه‌ها سرما بخورند. بعد هر کجای قم خواستند بروند،  
آنها را برسانید.»  
از خانه که بیرون آمدند، احساس کردند کوچه بوی بهار می‌دهد و دلشان غرق در  
شکوفه‌های شادی شده است.

### ﴿خدّه تاریخی﴾

سعی کرد بر خود مسلط باشد. یقه کشش را صاف کرده و قدم به قدم چند نفر از هموطنان از توری حیاط گذشت و حیاط را از نظر گذراند. حیاطی ساده بود با یک با غچه و چند درخت و بوته‌های گل. دوستش که پزشک مخصوص امام بود، گفت:  
«از این طرف آقای دکتر!»

او که سعی داشت همه چیز آن حیاط و با غچه زیباییش را با هم به خاطر بسپارد و برای همسرش تعریف کند، سر به زیر دنبال دوستش و همراهانش روان شد.  
از لحظه ورود، نه ... از لحظه‌ای که به او پیشنهاد شد که برای معاینه دست امام به جماران برود، احساس و حال عجیبی پیدا کرده بود. در طول زندگی اش بیشتر از هزار بیمار را دیده و درمان کرده بود. اما این یکی فرق می‌کرد. وقتی به همسرش فرشته گفت که قرار است امام را معاینه کند، همسرش از شوق جمیع کوتاهی کشیده و دست‌هایش را به هم کوبیده بود و گفته بود: «جدی می‌گویی؟ چه سعادتی!»  
و او گفته بود: «سعادت!»

امام را همیشه از پشت شیشه تلویزیون دیده بود. موقع سخنرانی‌های آتشین، موقع رأی دادن، موقع دیدار با مسؤولان کشور. با خود فکر کرده بود: «امام مرد بزرگی است، ولی نمی‌دانم چرا چهره‌اش این قدر جدی است. یعنی اهل خنده و شوخی هم هست؟»

و حالا که پا به داخل ساختمان می‌گذاشت، حس کرد ضربان قلبش از حالت عادی خارج شده و خون در رگ‌هایش به شدت به گردش افتاده و تنفس مثل تنوری داغ شده است. سال‌ها بود که به این حال نیفتاده بود. شاید از وقتی که کار پزشکی را شروع کرده بود، کار و زندگی یکنواخت، امر و نهی کردن به بیمارها، نسخه نوشتن، گرفتن حق معالجه مداوا.

ایستادن پشت در اتاقی که از داخلش صدای دعا بلند بود. حس کرد کسی قرآن می خواند. در زندن. صدایی که به گوشش آشنا بود، گفت: «بفرمایید» داخل شدند. امام نگاه از کتاب گرفت و قبل از آن که آنها سلام کنند به آنها سلام کرد. او نمی دانست چرا پاهایش می لرزد و سلام مثل گلی توی گلویش خشکیده است. به خود نهیب زد: «چرا سخت می گیری؟ راحت باش، او مريض است و تو پزشک، گيريم که رهبرت باشد.»

نشستند. پزشک امام او را معروفی کرد و او با لبخند گفت: «مشتاق زیارت بودم حضرت امام!»

امام از آمدنیش تشکر کرد و توضیح داد که انگشت شست دست راستش مددتی است که درد می کند. پزشک جوان خیره به آن صورت شفاف و نورانی بود. چند سؤال کرد و بعد دوستش را جلو برد و با صدایی که هنوز لرزش داشت گفت: «لطفاً دستهای مرافشار بدھید.»

خودش هم درست نمی دانست این جمله را برای معاینه بیشتر گفته یا برای این که بیمارش را، رهبرش را لمس کند. امام دست او را در دست گرفت. دکتر حس و حالی عجیب پیدا کرده بود. آن دستهای گرم، آن انگشت های لاغر و کشیده، نمی دانست دنبال درد خودش بگردد یا درد امام. حس کرد تمام عصب هایش از کار افتاده و فشار دستهای امام را احساس نمی کند. گفت: «فشار بدھید. بیشتر و بیشتر.»

امام تبسم کرد و نگاه شوخي به او انداخت و گفت: «می ترسم دردتان بیاید.» پزشک جا خورد. نگاهی به چهره خندان امام انداخت. بقیه هم می خندیدند. خنده امام چه زیبا بود. فکر می کرد آن تبسم هرگز از سلول های حافظه اش محظوظ نخواهد شد، و آن جمله طنز: می ترسم دردتان بیاید.

# شماره هفدهم

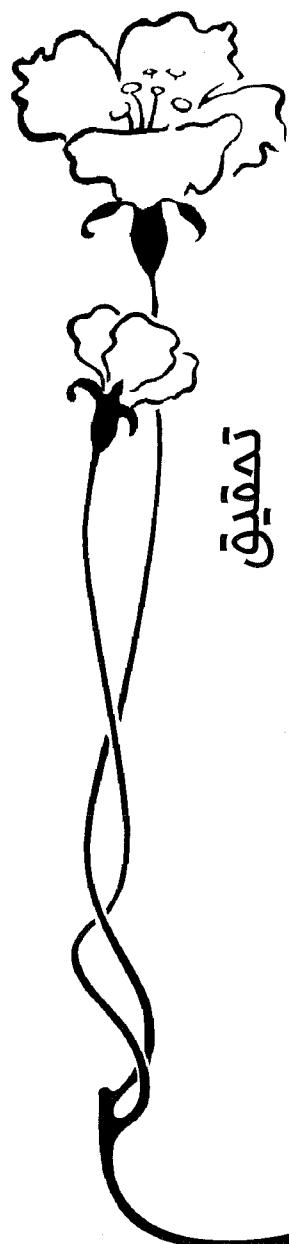
## احادیث:

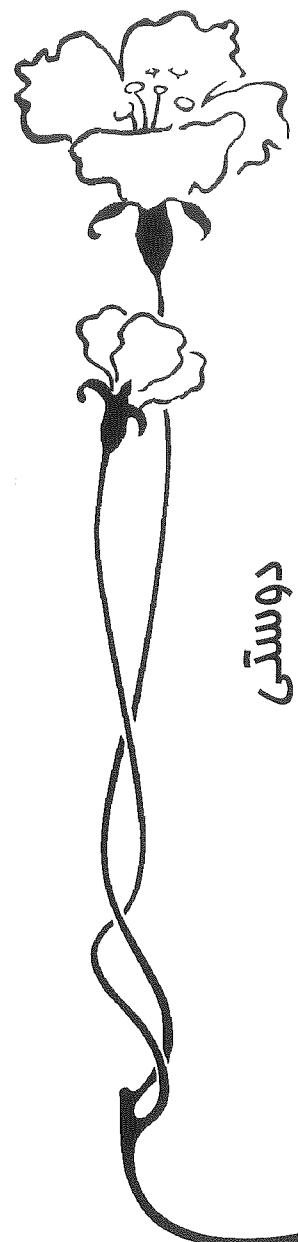
در این قسمت به تعداد هفتۀ‌های اجرای طرح، ۸ حدیث آمده است. هر یک را برای یک هفته در تابلوی اعلانات مکان اجرای طرح (مسجد، مدرسه و....) نصب نمایید. هر روز قبل از شروع کلاس‌ها دانش‌آموزان دسته جمعی حدیث را تکرار نمایند. و در پایان طرح در مسابقه حفظ حدیث شرکت نمایند.

آنکه خوب سؤال کنند دانا شود

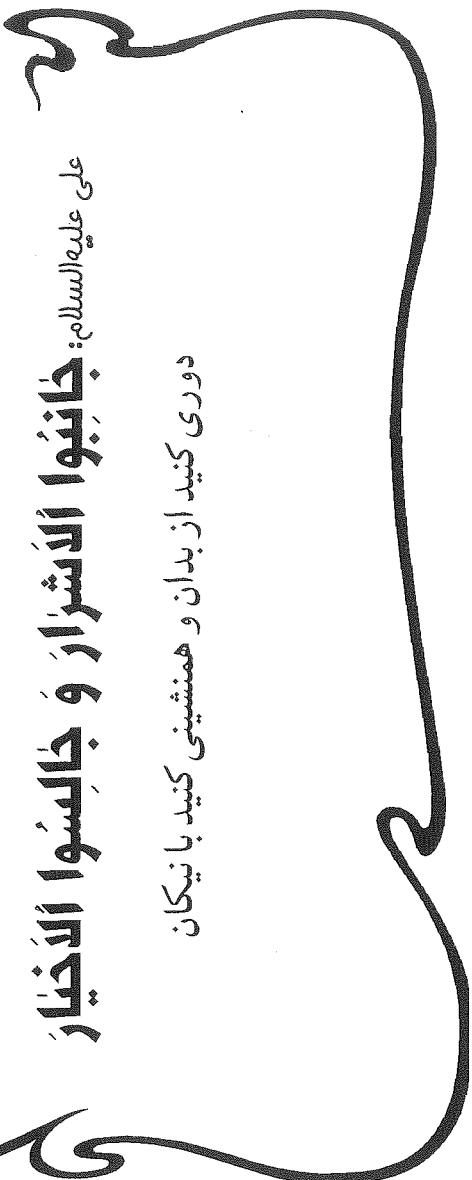
عَلَى عِيَّهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عَلِمَ

تمقید





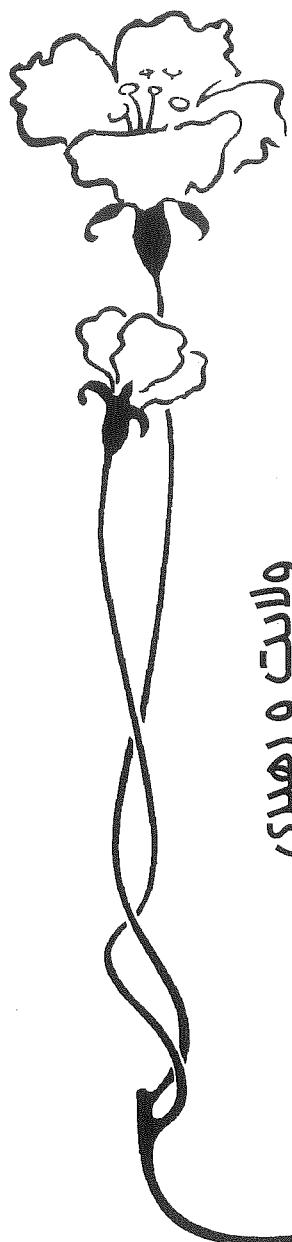
دَوْسَتَنِي



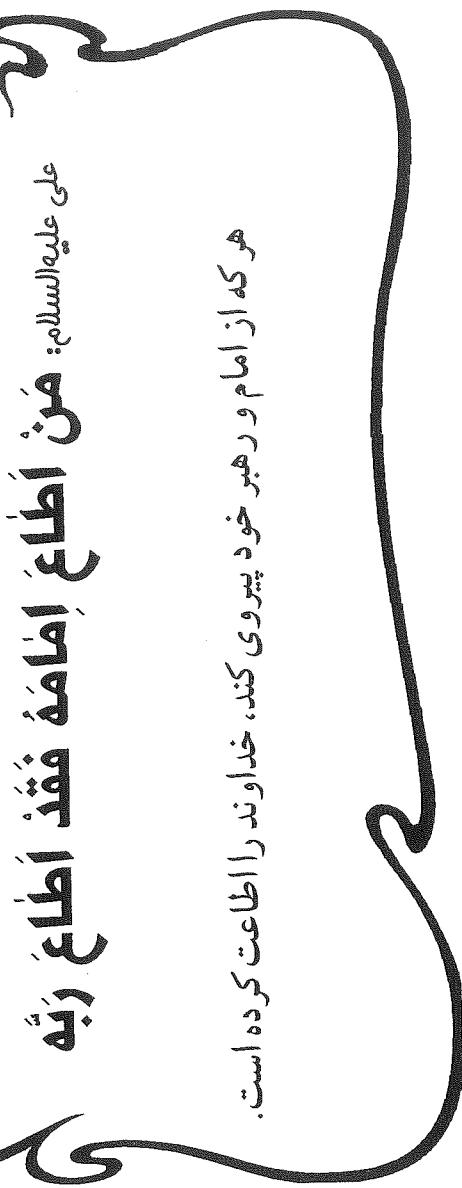
عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ: جَانِبُهُمُ الْأَشْرَارُ وَ جَالِسُهُمُ الْخَيَّارُ

دوری کنید از بدان و همنشینی کنید با نیکان





وَالْبَيْتُ ٩ (هِبْرِي)







علی‌السلام: **الْعَبَادَةُ فَوْزٌ**

عبادت و بندگی خدا مایه رستگاری است





عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ: حُسْنُ الْخُلُقِ أَفْضَلُ الْدِينِ

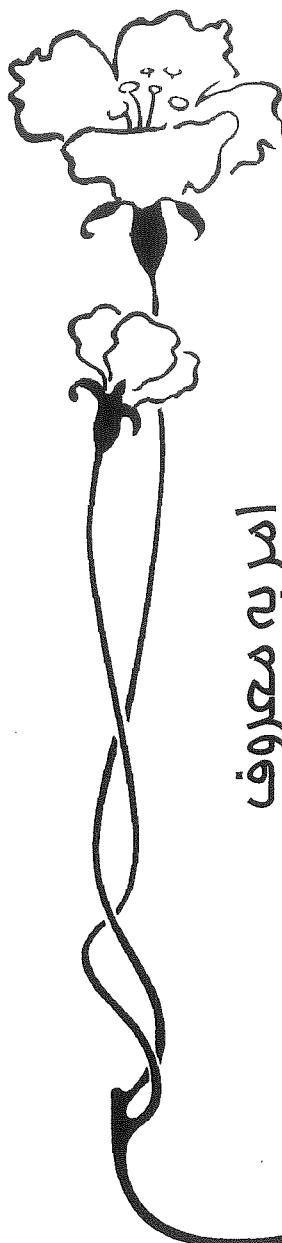
خوش خلقی، برترین نشانه دینداریست



رسانش به کارهای پسندیده، برترین اعمال انسانهاست.

عَلَى عَلِيٍّ السَّلَامُ: الْأَفْرَزُ بِالْمَغْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ النَّبِيِّ

امام زاده محدث

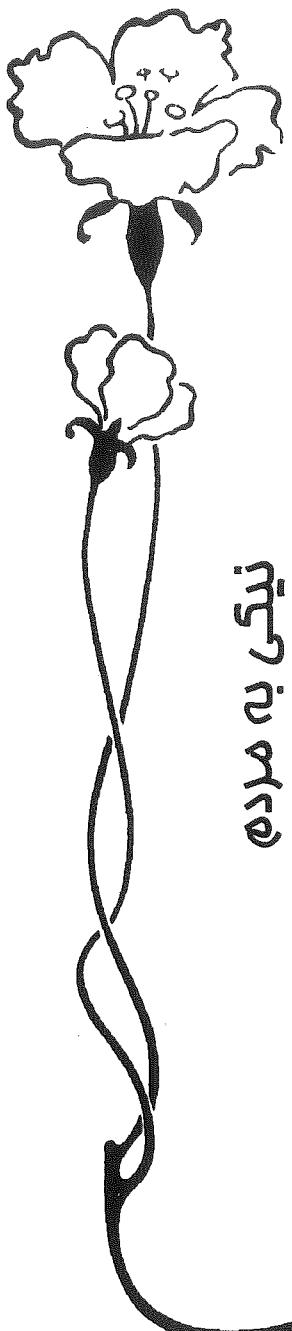




نیکی به مردم تو شه خوبی برای آخرت است.

عَلَى عَلِيٍّ وَسَلَامٌ: نَعْمَمْ زَادَ الْمَجَادِلُ الْأَخْشَانَ وَالْعَبَادَ

نیکی به مردم





علم و عمل

علی علیه السلام: **خَيْرُ الْعِلْمِ مَا قَارَنَةَ الْعَمَلِ**

بهترین دانش آن است که همراهش عمل باشد.

